

نگاهی به اقتصاد ایران از دید تئوری توسعه

(مشکلات، امکانات و برخی از راه‌حل‌ها)

نویسنده: دکتر حسین عظیمی

۱- مقدمه

بیکارند یا اثر وجودی مؤثری در تولید و تأمین ثروت ملی ندارند^۱. بازم در همان کتاب می‌خوانیم که «بازده و بهره‌وری سرانه نیروی کار در خلال این مدت (۶۵-۱۳۵۵) بطور متوسط حدود ۳۳ درصد تنزل یافته است^۲» و یا «از کل نیروی انسانی شاغل کشور در سال ۱۳۶۷ فقط ۱۲/۹ درصد در بخش صنعت و معدن شاغلند^۳». همچنین براساس برآوردهای ارائه شده در پیوست قانون برنامه، تولید ناخالص داخلی کشور که در سال ۱۳۵۶ معادل ۳/۳۹۲۲ میلیارد ریال بوده است، در سال ۱۳۶۷ به قیمت‌های ثابت به ۳۱۴۲ میلیارد ریال

اقتصاد ایران، با وجود تلاشها و تحولات چشمگیر انجام شده طی دهه‌های اخیر، هنوز با مسائل و مشکلات اقتصادی و اجتماعی بسیاری روبه‌روست. به برخی از این مشکلات در متن کتاب «برنامه فعلی کشور» نیز اشاره شده است. از جمله با مراجعه به کتاب مزبور می‌بینیم «باتوجه به نتایج سرشماری سال ۱۳۶۵ کشور و حسابهای ملی، ۳۳ درصد از ۱۱ میلیون جمعیت شاغل کشور در تولید محصول ملی این دوره نقشی ندارند و در واقع بیکار پنهانند. با این واقعیت، از مجموع نیروی کار ۱۲/۸ میلیون نفری کشور، بیش از ۴۷ درصد یا

۱- سازمان برنامه و بودجه، برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۷۲-۱۳۶۸) پیش‌نویس تهیه شده جهت طرح و بررسی

درشورای اقتصاد-صفحه ۲۱۵

۲- همان منبع، صفحه ۲۱۶

۳- همان منبع صفحه ۲۳۱

۲/۷۰	میلیارد دلار	- فرش
۱/۸۰	میلیارد دلار	- میوه و سبزی
۰/۶۵	میلیارد دلار	- پوست
۰/۲۵	میلیارد دلار	- خاویار
۰/۲۰	میلیارد دلار	- روده
<hr/>		
۵/۶۰	میلیارد دلار	جمع

کاهش یافته است. این کاهش قابل توجه (۱۹/۹٪) در تلفیق با رشد زیاد جمعیت طی همین دوره باعث شد تولید ناخالص داخلی سرانه از ۱۱۴ هزار ریال در سال ۱۳۵۶ به ۵۸/۹ هزار ریال در سال ۱۳۶۷ کاهش یابد (۴۸/۳ درصد کاهش). در همین دوره، بودجه سرانه دولت، سالانه بطور متوسط ۱۰/۷ درصد تنزل یافته و از ۴۳ هزار ریال در سال ۱۳۵۶ به ۱۲/۴ هزار ریال در سال ۱۳۶۷ رسیده است.^۴

اطلاعات یاد شده نشان می‌دهد صادرات غیرنفتی ما اساساً بر تولیدات بخش سنتی کشور متکی است. به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد در حوزه صادرات غیرنفتی کشور، اساساً مشغول صدور اقلام حاصل از زحمات شبانه‌روزی و طاقت‌فرسای حجم وسیعی از نیروی کار قانع و زحمت‌کش کشور هستیم که عمدتاً از محرومان و مستضعفان جامعه‌اند و در رابطه با صادرات بر دستاوردهای علمی- فنی مدرن بشر کمتر تکیه داریم.

دقت در آمارهای مربوط به واردات و صادرات کشور نیز بیانگر مشکلات اساسی در این حوزه از فعالیتهای اقتصادی جامعه است. به‌عنوان نمونه واردات سرانه کشور در ده سال (۶۷-۱۳۵۸)، در حدود ۳۰۰۰ دلار بوده در حالی که طی همین دوره صادرات غیرنفتی سرانه ما فقط حدود ۱۳۵ دلار بوده است. مقایسه این دو کمیت آماری نشان می‌دهد که زندگی ما تا چه حد بر تولید اقتصادی دیگران متکی است. تأکید می‌کنیم که همین صادرات محدود نیز عمدتاً محصول صادرات چند قلم کالای سنتی بوده است. کل صادرات غیر نفتی ایران طی دوره ده ساله (۶۷-۱۳۵۸) حدود ۶ میلیارد دلار بوده و ۹۴ درصد از این مبلغ، از محل صادرات پنج قلم عمده یعنی فرش، میوه و سبزی، پوست، خاویار و روده به این شرح بدست آمده است.^۵

عملکردهای اقتصادی سالهای ۶۹-۱۳۶۸ نیز با وجود برخی نشانه‌های مثبت، هنوز مبین این نکته است که در وضعیت کشور تغییری اساسی و بنیانی حاصل نشده است. به نظر می‌رسد طی دو سال مورد بحث، تولید ناخالص داخلی کشور از رشد ۲/۶ درصد در سال ۱۳۶۸ و ۱۰/۱ درصد در سال ۱۳۶۹ برخوردار بوده است. اما دقت در

۴- سازمان برنامه و بودجه، پیوست قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۷۲-۱۳۶۸)، تهران- ۱۳۶۸، صفحات ۱-۱ تا

۴-۱ (ارقام فوق همگی به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۵۳ است).

۵- علوی راد، «برخی بررسیها درباره واردات و صادرات کالا به کشور ۶۷-۱۳۵۸»، ۱۳۷۰

نیازمندا است. به عنوان مثال، برآوردهای اولیه نگارنده نشان می‌دهد تأمین نیازهای اصلی آموزشی جمعیت کشور در سال ۱۳۹۰ مستلزم وجود و به کارگیری حدود ۳/۵ میلیون نفر معلم و استاد خواهد بود. درحالی که کل استادان و آموزگاران کشور در سال پایه برنامه اول (۱۳۶۷) حدود ۷۰۰ هزار نفر بوده است. در همین زمینه می‌توان به موارد زیر نیز اشاره کرد:

برآوردهای موجود نشان می‌دهد که بخش مهمی از رشد اقتصادی مورد بحث ناشی از افزایش قابل توجه حجم واردات کشور در سال ۱۳۶۹ است.^۶ به عبارت دیگر هر چند طی سالهای ۶۹-۱۳۶۸ توانسته‌ایم تولید بیشتری در اختیار جامعه قرار دهیم، هنوز این نگرانی وجود دارد که افزایش تولید کشور بشدت بر استفاده از ارز در حجم وسیع متکی است. افزون بر این، ارز مورد بحث نیز همچون

نیاز در سال ۱۳۹۰	سال پایه (۱۳۶۷)	شرح
۲۷/۰	۱۱/۵	فرصت شغلی (میلیون نفر)
۲۴/۵	۸/۲	مسکن (میلیون واحد)
۱۸۰	۱۸	پزشک (هزار نفر)
۷۰۰	۷۷	تخت بیمارستانی (هزار تخت)

دقت در روندهای موجود تأمین معلم و استاد، ایجاد فرصت شغلی جدید، ایجاد مسکن، ساختمان بیمارستان و تربیت پزشک، نشان می‌دهد که نیازهای مورد بحث در جدول فوق بسادگی برای جامعه ما قابل تأمین نخواهد بود.

دلایل و علل این وضعیت و این حجم از مشکلات چیست؟ چرا کشور ما که از سابقه ای دیرینه در تاریخ تمدن برخوردار است، کشوری که

گذشته، بیشتر بر صادرات نفت خام و کالاهای سستی تکیه دارد و نمی‌توان بر گشایشهای وسیع در این زمینه برای زمانی قابل توجه خوش بین بود. ضمناً دقت در روندهای افزایش جمعیتی کشور و ترکیب سنی - جنسی این جمعیت در وضعیت کنونی نشان می‌دهد که تأمین نیازهای اولیه زندگی جمعیت افزایش یابنده جامعه طی سالهای آینده به تلاش و همتی بسیار قابل توجه

۶- اطلاعات تفصیلی مربوط به حجم واردات کشور و منابع تأمین ارزی آن در سال ۱۳۶۹ منتشر نشده است، ولی نشانه‌های موجود حاکی است که کشور علاوه بر استفاده از حدود ۱۷ میلیارد دلار درآمدهای ارزی حاصل از صدور نفت و سایر کالاها به خارج از کشور در این سال، توانسته است از حجم عظیمی از اعتبارات کوتاه و بلندمدت ارزی خارجی (خرید نسیه، ...) برای تأمین مالی واردات نیز استفاده کند.

۷- اطلاعات تفصیلی در زمینه عملکرد اقتصادی سالهای ۶۹-۱۳۶۸ را می‌توان در گزارش زیر ملاحظه کرد: سازمان برنامه و بودجه، ارزیابی عملکرد برنامه اول اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در سالهای ۶۹-۱۳۶۸، قسمت اول شاخصهای کلان اقتصاد (۱۳۷۰).

از نظر منابع طبیعی، ثروتی هنگفت دارد، کشوری که دارای مردمی باهوش، قانع و زحمتکش است باید هنوز توان تهیه و تأمین غذای روزانه خود را نداشته باشد. آمار موجود حکایت از آن دارد که واردات سرانه کالاهای حیاتی و اولیه کشور (غلات، گوشت، قند و شکر، روغن، دارو و لوازم پزشکی) در دوره دهساله ۶۷-۱۳۵۸ حدود ۴۴۵ دلار بوده است، در حالی که صادرات سرانه کالاهای غیرنفتی در همین دوره فقط معادل ۱۳۵ دلار می‌باشد^۸. به عبارت دیگر، کشور ما علی‌رغم همه نکات مثبت (مردم و تاریخ آن) و با وجود زندگی در قرن دانش و فن، قرنی که بشر طی آن توانسته است نیروهای طبیعی را تسخیر و به فرمان خویش درآورد، هنوز توان تأمین غذای روزانه جمعیت نسبتاً محدود خود را بدون توسل به فروش ثروت ملی کشور (ذخایر نفت) ندارد.

براستی علت یا علل این عقب ماندگی و این

مشکلات چیست؟

در عین حال دقت داشته باشیم که مسائل مطرح شده، مسائلی است که بر زندگی روزمره جمعیت کشور تأثیر دارد. به عبارت دیگر در حقیقت با طرح این مسائل، درباره حال و آینده خود و فرزندانمان سخن می‌گوییم. آیا می‌توانیم به تأمین شغل برای فرزندان خود اطمینان داشته باشیم؟ آیا آنان غذای کافی در اختیار خواهند داشت؟ آیا قادر به حفظ شخصیت انسانی خود و فرزندانمان خواهیم بود؟ آیا صحنه‌های مصیبت

بار فقر و مشقت و فقدان تأمین‌های اقتصادی - اجتماعی، سالها با ما خواهد ماند؟ براستی چرا باید درصد قابل توجهی از کودکان ما در قرن صنعت و در عصر توانمندی انسان برای تأمین لقمه‌ای نان هنوز درگیر زحمات طاقت فرسای شبانه‌روزی باشند؟ چرا باید صدها هزار مرد و زن و کودک عشایری ما برای گذران عادی زندگی، محروم از اکثر مواهب زندگی جدید انسانی، آواره کوه و دشت باشند؟ چرا باید با وضعیتی مواجه باشیم که صدها هزار مرد و زن سالخورده و مشقت کشیده کشور هنوز برای تأمین حداقل زندگی مادی گرفتار باشند؟ چرا باید در شرایطی باشیم که مسأله‌ای به ظاهر ساده همچون ورود به دانشگاه بتواند سالانه زندگی بیش از ده‌ها میلیون نفر از جمعیت کشور را دچار مشکلات و مخاطرات عظیم سازد؟ در یک کلام، چرا باید در وضعیتی به زندگی بپردازیم که در آن، اکثریت قریب به اتفاق مردم جامعه دچار فقدان تأمین‌های اولیه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی باشند و ادامه حیات را مبارزه‌ای مستمر در مقابل نیروهای اهریمنی فقر، مذلت و درماندگی بیابند. در این سطور نمی‌توان به بحث تفصیلی در این زمینه‌ها پرداخت، با اینهمه می‌کوشیم خطوط اصلی در «علت‌یابی» مقوله فوق را ترسیم نمایم و با بررسی علمی وضعیت اقتصادی کشور چهارچوبهای اساسی در حل و فصل مشکلات مورد اشاره را نیز مطرح کنیم.

۸- علوی راد، برخی بررسیها در زمینه صادرات و واردات کشور، ۱۳۷۰

۲- چهار چوب نظری

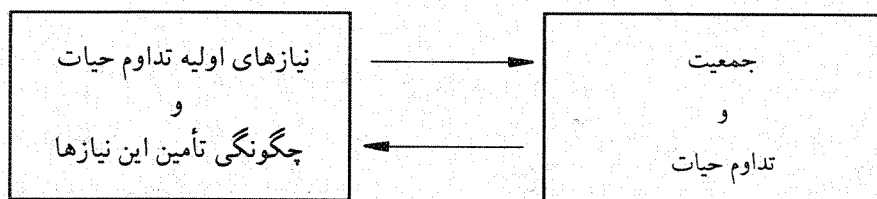
ایران، با وجود وسعت و غنای طبیعی خود، در تقسیم بندیهای متعارف جهانی، در زمره کشورهای کم توسعه یافته قرار می‌گیرد. اینگونه کشورها، حتی در شرایط برخورد کاملاً منفعل به تحولات تاریخ مدرن بشری، باز هم در اثر محرک‌های نشأت گرفته از کشورهای صنعتی دچار تحول در دو متغیر اصلی زیر می‌گردند:

- اولاً، نرخ رشد جمعیت در این کشورها رو به افزایش می‌گذارد.
- ثانیاً، ساختار سنتی تولید اقتصادی جامعه و چهارچوبهای روابط اجتماعی ذی ربط نیز بشدت متحول می‌گردد.

بر این اساس، تعادل معیشتی سنتی کشورهای کمتر توسعه یافته، که به هر حال تعادلی در سطح حداقل معیشت است، درهم می‌ریزد و براساس وضعیت مقایسه ای دو تحول فوق، شرایط و سطح کلی زندگانی اقتصادی آنان می‌تواند رو به وخامت بگذارد، ثابت بماند و یا از بهبودی مطلق مختصری برخوردار شود. در عین حال باید توجه داشت که به هر حال با ادغام اجباری این کشورها در نظام مدرن جهانی، افق دید جمعیت رو به گسترش آنان وسعت می‌یابد و بدینسان حجم فقر

نسبی آنان بشدت افزایش می‌یابد. در کنار این امر، حجم بیکاری آشکار آنان شدیداً افزایش می‌یابد، بیکاری پنهان بخشهای سنتی این جوامع به بیکاری پنهان در بخش مدرن و در جوامع شهری مبدل می‌گردد، شهر نشینی در آنان رونق می‌گیرد، نیازهای آموزشی و بهداشتی روزبه‌روز تشدید می‌شود، بار تکفل افزایش می‌یابد و اینهمه آنان را دچار مشکل شدید کمبود سرمایه در شرایط نیاز وسیع به سرمایه گذاری می‌نماید. این مجموعه می‌تواند آنان را در دام وابستگی بیشتر اقتصادی - اجتماعی جهان صنعتی شده بکشاند و در نهایت این کشورها را به حاشیه‌هایی از این جوامع تبدیل کند. در این مسیر است که مدارهای بسته توسعه نیافتگی آنان کامل می‌شود و ممکن است سالهای طولانی را در دنیایی با مشخصات اصلی فقر، درهم ریختگی و عدم تأمین‌های اقتصادی - اجتماعی بگذرانند.

برای روشن شدن نکات یاد شده، باید الزاماً درباره پدیده توسعه اقتصادی به اختصار بحث کرد و برای این منظور می‌توان بحث را از این نقطه آغاز نمود که همیشه بین جمعیت و نیازهای فیزیکی ادامه حیات رابطه‌ای دوطرفه وجود داشته‌است. به عبارت دیگر، وجود جمعیت به معنی وجود برخی



نمودار ۱- ارتباط متقابل جمعیت و چگونگی تأمین نیازهای اساسی تداوم حیات

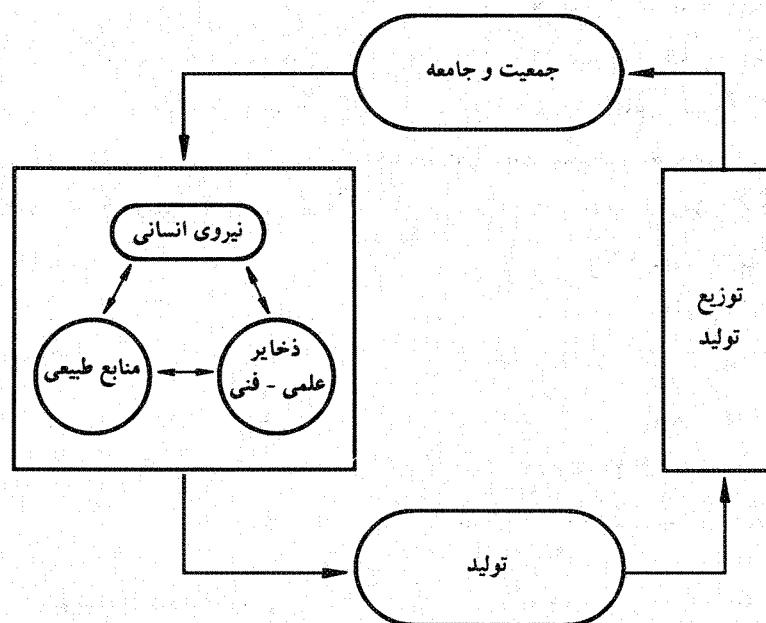
از نیازهای اولیه و اساسی ادامه حیات بوده و چگونگی تأمین این نیازها نیز بر چگونگی ادامه حیات اثر می‌گذاشته است (نمودار ۱).

چرخه اصلی زندگی اقتصادی بشر

مسئله تولید اقتصادی جامعه در فرایند فوق شکل می‌گیرد، بنابراین رابطه‌ای بین اقتصاد و زندگی برقرار می‌شود که می‌تواند بصورت یک چرخه اقتصادی نیز مطرح گردد. یعنی می‌توان پنداشت که جمعیت، همواره برای تهیه وسایل تأمین و تداوم زندگی، بخشی از خود را به عنوان نیروی انسانی در اختیار فرایند تولید می‌گذارد. این نیروی

عوامل دیگر تلفیق می‌گردد و به توزیع تولید بین خانوارها می‌انجامد و خانوارها با اتکا بر سهم بدست آمده خود از تولید به تداوم حیات می‌پردازند. چرخه اصلی زندگی اقتصادی بدین صورت تکمیل می‌شود و تداوم می‌یابد. بدیهی است که مسئله فقر و محرومیت در این چرخه اقتصادی به این نکته باز می‌گردد که بین جمعیت و تولید از یک طرف و تولید و الگوی توزیع تولید از طرف دیگر، چه نوع تعادلی ایجاد می‌شود.

چرخه اصلی زندگی اقتصادی بشر در همه دورانهای تاریخی از نظر صورت یکسان ولی در محتوی دارای تغییرات بنیادی بوده است. در این



نمودار ۲- چرخه اصلی زندگی اقتصادی بشر

زمینه باید گفت که بشر در طی حیات خویش از دورانهای بزرگ تاریخی ویژه‌ای گذشته و به دوران مدرن زندگی رسیده است. این دورانها را از

انسانی، با ذخایر علمی - فنی جامعه و با منابع طبیعی در دسترس تلفیق می‌شود و تولید خاصی را در اختیار جامعه می‌گذارد. تولید مورد بحث با

اولیه و فیزیکی تداوم حیات، دیگر مشکلی از مشکلات نیست. به عبارت دیگر، «تعادل معیشتی» که ویژگی اصلی چرخه اقتصادی زندگی بشر در دوران قبلی (دوران سنتی) بوده به «تعادل رفاه» در دوران مدرن مبدل گردیده است. برای بررسی این نکات در ابتدا باید ویژگیهای مهم چرخه اصلی زندگی اقتصادی در دو دوران صنعتی (مدرن) و ماقبل صنعتی (سنتی) را مورد توجه قرار داد.

ویژگیهای اصلی چرخه اقتصادی در جوامع سنتی

مهم ترین ویژگی چرخه اقتصادی در دوران سنتی زندگی بشر در این نکته خلاصه می شود که تولید در این دوران محدود است. برای درک علت محدودیت تولید در این دوران باید به سه محور اساسی آن یعنی علم و فن، منابع طبیعی و نیروی انسانی توجه کرد. علم و فن در جامعه سنتی وجود دارد، ولی محدود است (این نکته را بعداً با تفصیل بیشتری توضیح خواهیم داد). منابع طبیعی در هر جامعه ای به تبع علم و فن تعریف می شود. به عنوان مثال تا زمانی که انرژی نهفته در بطن ذرات مادی خلقت (اتم) را نشناخته ایم انرژی اتمی جزو منابع یک کشور نیست. تا موقعی که انرژی فسیلها را نشناخته ایم، نفت و زغال سنگ جزو منابع انرژی ما نیست. به عبارت دیگر صرف وجود اتم یا فسیلها این مواد را به «منابع» تبدیل نمی کند. در واقع علم و فن است که می تواند به صورت بالقوه برای ما و تولید ما منبع بدست دهد. در این زمینه به مثالهای ساده تری نیز می توان اشاره کرد. همین

نظراگاه بحث مورد نظر در این مقدمه و از دید چگونگی تلفیق عوامل تولید، می توان به دوره تاریخی اولیه، دوره تاریخی متکی بر انقلاب کشاورزی و دوره تاریخی متکی بر انقلاب صنعتی تقسیم نمود. انسانها در طی حرکت خویش و گذر از یک دوران تاریخی به دوران بعدی، تکمیل فرایندهای دوران تاریخی مزبور و گذر مجدد به دوران بعدی، توانسته اند بیشتر و بیشتر خود را از قیود اقتصادی تأمین وسایل و ضروریات اولیه حیات برهاند و حداقل از این نظر همواره در پیشرفت باشند. بدین گونه است که انسان توانسته است در حرکتی تدریجی، هر روز امکانات خود را برای تکیه بر ابعاد غیر مادی زندگی گسترش دهد و بیش از پیش «بر اندیشه، تفکر و ابداع» توجه نماید.

به عبارت دیگر، چرخه اصلی زندگی اقتصادی بشر در هر یک از دورانهای تاریخی، ویژگیهای خاصی دارد و پیوسته از نظر محتوی در تحول بوده است. مهم ترین عنصر این تحول در این نکته خلاصه می شود که چرخه اقتصادی در مسیری به حرکت افتاده که بتدریج ولی پیوسته بر اهمیت و وزنه ذخایر علمی - فنی در فرایند تولید تأکید بیشتری داشته است.

امروزه، بشر در دوران انقلاب صنعتی زندگی می کند، دورانی که به نسبت دوران قبلی، یعنی دوران انقلاب کشاورزی، دوران مدرن نیز هست. انسان در این دوران با به کارگیری دستاوردهای علمی - فنی مدرن، تولید کل و سرانه را تا بدان حد افزایش بخشیده که تأمین نیازهای

در جوامع سنتی اصل بر این است که زادگاه خانوادگی شخص، تعیین‌کننده اصلی نقش تولیدی اوست. در دنیای سنتی اصولاً انتظار می‌رود که اگر کسی در خانواده‌ای از «اعیان و اشراف» بدنیا بیاید در زندگانی اقتصادی نقش ویژه‌ای دارد و اگر در رده‌های «عامه» بدنیا آمد نقش دیگری خواهد داشت. همچنین اگر کسی در خانواده کشاورز به دنیا بیاید، انتظار می‌رود کشاورز شود و اگر پدر نجار باشد، انتظار می‌رود پسر هم نجار شود و...

این طبقه‌بندی انسانها براساس زادگاه خانوادگی در برخی از جوامع سنتی تا آن حد پیش می‌رود که مثلاً نظام طبقه‌بندی «کاست» در هند یا «سرواژ» در روسیه قدیم را بوجود می‌آورد. به هر حال جامعه تحرک اجتماعی کافی ندارد و جامعه‌ای بسته است. در این جوامع بدیهی است که انگیزه حرکت اقتصادی نسبت به دوران مدرن یا صنعتی زندگی بشری بسیار محدودتر است. پس می‌بینیم که محور سوم تولید یعنی نیروی انسانی هم در جامعه سنتی با محدودیت روبه‌رو است.

به این ترتیب سه محور تولید، یعنی علم و فن، منابع و نیروی انسانی، همگی در جامعه سنتی محدودند. بدیهی است که تلفیق این سه محور محدود، تولید محدودی را در اختیار جامعه می‌گذارد، اما گفتیم مسأله فقر و محرومیت به ارتباط بین تولید و جمعیت مربوط می‌شود. در دوران سنتی، تولید محدود است، اما جمعیت چه وضعیتی دارد؟

در زمینه جمعیت و تحولات جمعیتی در دوران سنتی تاریخ بشر نیز فقط به چند نکته به

بارانی راکه به شکلهای متنوع و در زمانهای مختلف می‌بارد در نظر بگیرید. امروزه که علم و فن امکان وسیع مهار و تنظیم این بارندگی را فراهم آورده است می‌توان گفت که تقریباً تمام بارندگی یک کشور جزو منابع آب آن کشور است، ولی بدیهی است که هزار سال پیش چنین گفته‌ای بی‌معنی بود. به هر حال نکته این است که «منابع» در جریان تولید به تبع علم و فن تعریف می‌شود. پس اگر در جامعه سنتی علم و فن محدود است، منابع هم محدود می‌باشد، اما محور سوم تولید یعنی نیروی انسانی در جامعه سنتی دارای چه ویژگی اساسی است؟ از نظر تولیدی، نیروی انسانی باید دارای ویژگی‌های زیر باشد تا بتواند تولید کند:

انرژی، استقامت، انگیزه، دانش، مهارت
به عبارت دیگر، قدرت تولیدی یک انسان در فرایند تولید به این نکته وابسته است که این انسان تا چه حد انرژی و استقامت دارد، تا چه حد دارای انگیزه کار و فعالیت است، نسبت به کار چه میزان دانش و شناخت دارد و مهارتش برای کاربرد شناخت و دانش خود در صحنه تولید چقدر است. پیرامون دو ویژگی آخر یعنی دانش و مهارت، می‌توان در محور علم و فن بحث کرد، بنابراین باقیمانده ویژگیهای تولیدی یک انسان همان انرژی، استقامت و انگیزه است. می‌دانیم که در دوران ماقبل صنعتی اساساً تولید، بر انرژی بازوی انسان و نیروی حیوان متکی بود و این انرژی به هر حال و در مقایسه با انرژی مصنوع محدود است. در این جوامع با توجه به ساختار بسته اجتماعی آنان، انگیزه کار و تلاش هم محدود بود. به عبارت دیگر،

پایه‌های این وضعیت در این نکته نهفته است که واحدهای تولیدی در جوامع سنتی معمولاً کوچک و فامیلی هستند. برای روشن شدن بحث به مثالی ساده توجه کنید: یک خانوار کشاورز سنتی دوران ماقبل صنعتی را در نظر بگیرید که مقدار محدودی زمین و آب در یک واحد بهره‌برداری کوچک و فامیلی برای تولید و امرار معاش در اختیار دارد. این خانوار دارای زاد و ولد بالا و در حد سقف طبیعی است. بچه‌های این خانوار به نسبت زیادند و واحد تولیدی آن کوچک. بچه‌ها بزرگ می‌شوند. اگر آب و زمینی مازاد بر زمین‌های دایر در اختیار باشد، این بچه‌ها واحدهای تازه بهره‌برداری درست می‌کنند، ولی این منابع با توجه به محدودیت علم و فن در مدت نه چندان طولانی به محدودیت می‌رسد. حال چه می‌شود؟ آیا پدر خانواده چون نمی‌تواند آب و زمین تازه برای فرزندان بزرگ شده‌اش تأمین نماید، آنها را رها می‌کند؟ طبیعی است که چنین نمی‌شود. در این وضعیت پدر از فرزندان می‌خواهد که در همان واحد تولیدی کوچک او مشغول کشت و کار شوند و از محصول بدست آمده ارتزاق نمایند. پس تعداد شاغلان در واحد تولیدی سنتی خانوادگی کوچک زیاد می‌شود. دلیل این زیاد شدن این نیست که واحد تولیدی نیازمند نیروی انسانی تازه بوده است بلکه به این دلیل بوده که فرزندان بزرگ شده نیازمند کار و غذا بوده‌اند. اینجاست که از یک طرف بازدهی سرانه شاغلان پایین می‌آید (و مادر جامعه صنعتی اسم این پدیده را بیکاری پنهان می‌گذاریم) و از طرف دیگر مصرف سرانه پایین

اجمال اشاره می‌کنیم. اولاً اینکه نرخ زاد و ولد در جامعه سنتی بالاست، زیرا نه دانش کنترل جمعیت در این جوامع وجود دارد نه خواست آن. پس نرخ زاد و ولد در این جوامع تقریباً در حداکثر طبیعی خود قرار می‌گیرد. اما در عین حال در این جوامع نرخ مرگ و میر قابل توجه است، زیرا از یک طرف بهداشت در سطح پایینی قرار دارد و از سوی دیگر دسترسی به مواد غذایی محدود است. پس نرخ افزایش جمعیت، که تفاوت نرخ زاد و ولد و نرخ مرگ و میر است، نسبتاً پایین می‌باشد. این ویژگی‌های تحولات جمعیتی در جوامع سنتی کاملاً شناخته شده هستند. اما تحولات جمعیتی در دوران قبلی زندگی بشری دارای یک ویژگی بسیار مهم دیگر نیز بوده که کمتر شناخته شده است. این مسأله را می‌توان چنین خلاصه کرد که «در جوامع سنتی مکانیزم‌هایی در کار بوده است تا حداکثر افرادی که می‌توانند با منابع محدود جامعه زندگی خود را تأمین کنند زنده بمانند». به عبارت دیگر در دوران ماقبل صنعتی، مسأله بازدهی تولیدی شاغلان و کارایی آنان اهمیت ثانوی دارد. نکته مهم در این است که افرادی که به دنیا آمده‌اند به هر حال مشغولیتی (کاری) داشته باشند و لقمه نانی برای زنده ماندن در اختیارشان باشد. نکته این نیست که برای این کار برنامه‌ریزی می‌شود و... بحث این است که در جامعه ماقبل صنعتی مکانیزم‌هایی کار می‌کند که نتیجه‌اش زنده ماندن حداکثر جمعیتی است که براساس توانایی‌های فنی و امکانات در دسترس جامعه می‌توانند به زندگی خود ادامه دهند.

اکنون به بحث اصلی چرخه اقتصادی در این جوامع بازگردیم. با توجه به نکات بالا جمعیت به حداکثر ممکن قابل زنده ماندن می‌رسد، تولید محدود است و نتیجه نهایی این می‌شود که جوامع سنتی یا جوامع ماقبل صنعتی به تعادلی بین جمعیت و تولید می‌رسند که «تعادل معیشتی» یا «تعادل بخور و نمیر» است. بنابراین مشخص است که اکثریت مردم در این جوامع، فقیر و از نظر تأمین مادی زندگی محرومند.

اما قبلاً اشاره شد که الگوی توزیع تولید هم در رابطه با تعادل جمعیت و تولید نقش دارد. این نقش در جامعه سنتی چیست؟ می‌دانیم که در جوامع سنتی عوامل اصلی سازنده الگوی توزیع درآمد عوامل غیراقتصادی است. به طور خلاصه این عوامل را می‌توان در حوزه‌های سیاسی، قدرت فیزیکی و سنتها ملاحظه کرد. به عبارت دیگر عده‌ای از افراد به دلیل آنکه در خانواده‌های اشرافی به دنیا آمده‌اند خود به خود حقی نسبت به تولید مادی جامعه پیدا می‌کنند. عده‌ای از این اشراف در موقعیت‌های قدرت سیاسی قرار می‌گیرند و حاکم می‌شوند و به این علت حق بیشتری نسبت به تولید مادی جامعه پیدا می‌کنند. بالاخره عده‌ای به عنوان صاحبان قدرت و زور فیزیکی جزو «قلدرها» و «گردن کلفت‌ها» می‌شوند و به این صورت حقی نسبت به تولید مادی پیدا می‌کنند. این «قلدرها و گردن کلفت‌ها» ممکن است مستقیماً جزو نیروهای نظامی حاکم قرار بگیرند و یا قرار نگیرند. در هر حال «حق قلدری و زورمندی» در تولید اقتصادی محفوظ

می‌آید و این فرایند تا آنجا ادامه می‌یابد که امکانات این واحد خانوادگی تولیدی بتواند حداقل معاش را تأمین کند. از آن به بعد مرگ و میر نقش ایجاد تعادل بین جمعیت و منابع را با خشونت ایفا می‌نماید. پس می‌بینیم که در این وضعیت مردم به ناچار بحث کار و کارایی را رها می‌کنند و هدف خانواده این نیست که افراد حتماً با بازدهی بالا مشغول کار باشند. هدف این است که حداکثر تعداد ممکن بچه‌ها زنده بمانند. بنابراین بچه‌ها به دنیا می‌آیند، بزرگ می‌شوند و در حد ممکن در واحدهای کوچک تولیدی متمرکز می‌شوند. در این وضعیت به عنوان مثال منابع آب و زمین یک روستا می‌تواند برای ۱۰۰ نفر شغل مولد ایجاد کند و یا برای ۱۰۰۰ نفر حداقل معیشت را تأمین نماید. زندگی اقتصادی مردم براساس ۱۰۰ شغل مولد سامان نمی‌گیرد، بلکه براساس ۱۰۰۰ نفر جمعیت جمع و جور می‌شود. حال ممکن است این ۱۰۰۰ نفر جمعیت دارای ۲۵۰ نفر نیروی انسانی شاغل باشند که ۱۰۰ نفر آن قابل دسته‌بندی به عنوان مولد و ۱۵۰ نفر قابل رده‌بندی در گروه بیکار پنهان است. پس در مورد جمعیت گفته شد که در جوامع سنتی، نرخ زاد و ولد، بالا، نرخ مرگ و میر، بالا و نرخ رشد جمعیت، پایین است. افزون بر این چون واحدهای تولیدی (چه در بخش کشاورزی، چه در سایر بخشها) واحدهای کوچک فامیلی هستند و منابع هم محدود است، بنابراین افراد به واحدهای تولیدی خود به عنوان وسیله امرار معاش و تأمین زندگی نگاه می‌کنند، نه بعنوان محل و ممر درآمد و ایجاد ثروت و رفاه.

برای بقیه فقط آنقدر می‌ماند که به زحمت حداقل زندگیشان را تأمین کند. پس اکثریت، فقیر و درحد بخور و نمیر باقی می‌مانند و اقلیت بسیار محدود در رفاه نسبی. به این صورت است که می‌گوییم در جوامع سنتی ویژگی اصلی زندگی اقتصادی عبارت است از «تبادل معیشتی». اما چرا تعادل؟ در اینجا روشن است که مفهوم موردنظر ما از تعادل، مفهوم اخلاقی این واژه نیست، بلکه مفهومی از این کلمه است که در علم فیزیک به کار می‌رود. یعنی شرایطی که برابند نیروها بر یک جسم صفر و یا نزدیک صفر است، بنابراین این جسم یا ساکن است و یا حرکتی بسیار کند دارد. در جامعه سنتی هم در اثرگذشت قرن‌ها و ایجاد انواع تار و پود قیود روابط و سنت‌های اجتماعی و بیچارگی و مذلت و جهل فقرا، و جهل و ناآشنایی یا سببیت اغنیا نوعی سکون یا حرکت کند در تحول جامعه پیش می‌آید، سکون و حرکت کندی که همراه است با سطح حداقل معیشت و بخور و نمیر برای اکثریت مردم. پس ویژگی این جامعه «تبادل معیشتی» است، اگر به تجزیه و تحلیل وضعیت زندگی و چرخه اصلی اقتصادی و زندگی جامعه ایران بپردازیم خواهیم دید که حتی تا دهه‌های اولیه قرن بیستم نیز هنوز جامعه ما در همین وضعیت تعادل معیشتی بود. در این چهارچوب بود که در سطح روستاها، اگر کسی غذای متعارف خود و خانواده‌اش را داشت آدم ثروتمندی بود و در سطح حکومتی البته ثروت و رفاه نسبی چشمگیر بود.

است. باید توجه کنیم که در زبان فارسی، زور هم به معنی قدرت فیزیکی و قدرت بازو است و هم به معنی ظلم و جور، و می‌دانیم که معانی لغات معمولاً دارای زادگاه‌های اجتماعی است. بنابراین بی‌قاعده نیست که مثلاً واژه «زور» دارای این دو معنی شده است. در هر حال این زورمند و زورگوی ما در مواردی می‌توانست بیش از اندازه قوی باشد، عده‌ای زورمند دیگر را هم دور خود جمع کند، خودش یا مشاورانش نیمچه فکری هم داشته باشند و با این امکانات حاکمی را از جا بکنند و خود حاکم شوند. شخص مزبور پس از حاکم شدن بسیار زود در جامعه سنتی متوجه می‌شود که باید برای خود یک ریشه اشرافیت بوجود بیاورد. با لطایف الحیل این ریشه‌ها فراهم می‌شود و اگر زمان لازم در اختیار باشد یک خانواده جدید اشرافی هم ایجاد می‌شود. در هر حال در جامعه سنتی، الگوی توزیع تولید تحت تأثیر عوامل غیر اقتصادی فوق شکل می‌گیرد و تولید محدود اقتصادی بدست آمده به صورت زیر بین خانوارها توزیع می‌گردد. یعنی علی‌رغم اینکه در جریان کار و تلاش تولیدی، مردمی که «عامه» هستند و جزو حکام و اشراف و زورمندان نیستند در صف اول قرار دارند و همواره به زحمت مشغولند، ولی در جریان توزیع محصول اینها در صف آخر قرار می‌گیرند. ابتدا اقشار غیرتولیدی فوق سهم خود را از تولید برمی‌دارند و آنچه باقی می‌ماند به افراد صف آخر یعنی زحمتکشان می‌رسد. به این صورت درصد بسیار ناچیزی از جمعیت که جزو حکام، اشراف و زورمندان هستند زندگی نسبتاً مرفهی پیدا می‌کنند و

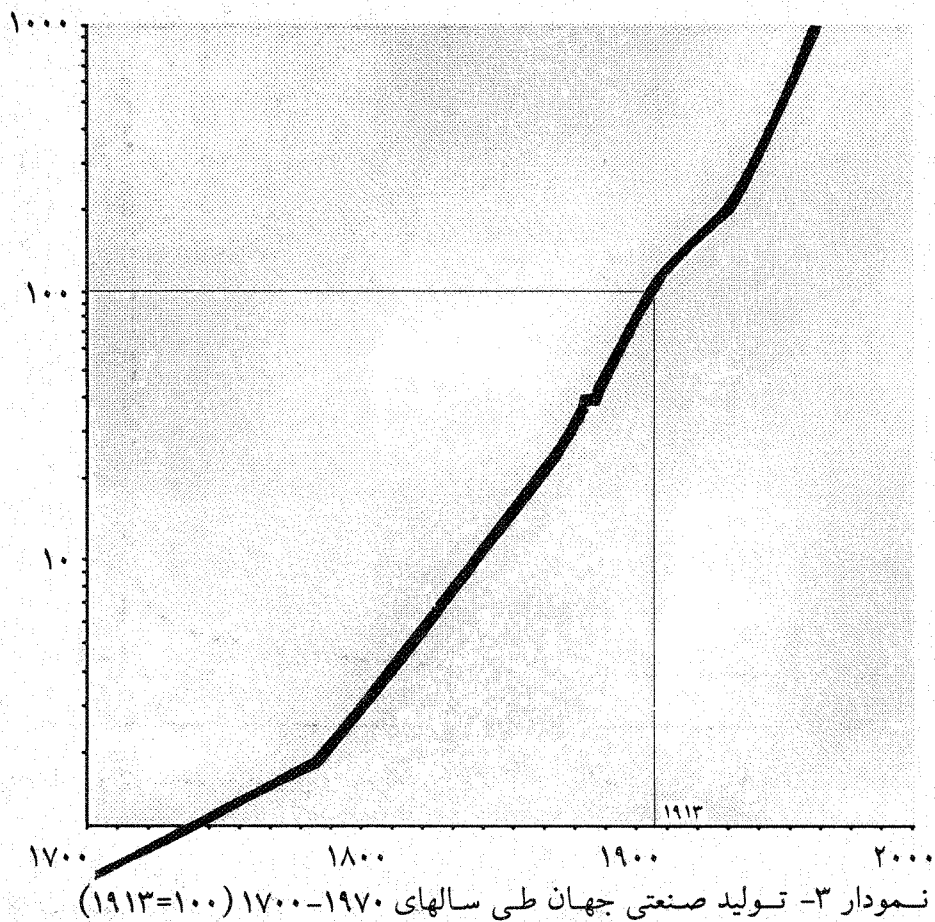
باید همان کاری را که پدر می‌کرد انجام دهد، یعنی اگر پدر کشاورز است، انتظار می‌رود پسر هم کشاورز شود، اگر پدر نجار است انتظار می‌رود پسر هم نجار شود و...

پس در این جامعه انگیزه کار برای اینکه انسان از یک قشر اجتماعی به قشر دیگری برود محدود می‌شود، اما در جهان صنعتی وضع به گونه‌ای متفاوت است. در اینجا تصور این است که همه می‌توانند به هر جایگاه و شغل و مقامی برسند. فقط رسیدن به هر جایگاهی نیازمند نوعی کار و حجمی از کار و... است. پس «افق حرکت» باز است. البته این نکته به این معنی نیست که همه در تحقق آرزوهایشان موفق خواهند شد. مسأله این است که همه اجازه دارند در حوزه رفتار اقتصادی آرزوهای خود را دنبال کنند.

به هر حال ملاحظه می‌شود که سه محور مربوط به تولید یعنی علم و فن، منابع و نیروی انسانی در چرخه اصلی زندگی اقتصادی در جامعه صنعتی شدیداً افزایش و گسترش می‌یابد. بدیهی است که تلفیق آن نیز در جوامع مزبور باعث افزایش قابل توجه و بسیار وسیع تولید و بازدهی می‌گردد. مشاهدات و آمارهای موجود نیز این مسأله را بروشنی نشان می‌دهند. مثلاً در کتاب «اقتصاد جهانی» نوشته «و. روستو» می‌خوانیم که تولید مدرن جهانی طی سالهای ۱۷۸۵ تا سال ۱۹۷۱ به بیش از ۱۷۳۰ برابر افزایش یافته است^۱ (نمودار ۳).

ویژگیهای اصلی چرخه اقتصادی در جوامع مدرن ملاحظه شد که خصلت‌های اساسی چرخه اصلی زندگی اقتصادی در جامعه ماقبل صنعتی، عبارت بودند از محدودیتهای علم و فن، منابع، نیروی انسانی، تولید، حجم نسبی جمعیت بالا (در رابطه با تولید) و بالاخره تعادل معیشتی و بخور و نمیر. اکنون به این نکته پردازیم که ویژگیهای این چرخه اقتصادی در دنیای مدرن چیست؟ در دنیای مدرن، محدودیت علم و فن به «گسترده‌گی» تبدیل می‌شود (علت این امر را در بخش بعدی ملاحظه خواهیم کرد). این گسترده‌گی به افزایش قابل توجه منابع می‌انجامد. در زمینه محور سوم تولید، یعنی نیروی کار، گفتیم که پنج عامل اصلی یعنی انرژی، استقامت، انگیزه، دانش و مهارت عوامل متشکله کارایی نیروی انسانی هستند. در دنیای صنعتی، تولید از انرژی دست و بازوی انسان رها می‌شود و به انرژی مصنوع متکی می‌گردد. بدیهی است که این جایگزینی به معنی گسترش یافتن انرژی در دسترس تولید نیز می‌باشد. به عبارت دیگر انرژی انسان و حیوان در هر حال در رابطه با انرژیهای مصنوع بسیار محدود است. از طرف دیگر وقتی به مسأله انگیزه انسان در جریان تولید در جوامع سنتی و مدرن می‌پردازیم، می‌بینیم که جامعه صنعتی یک جامعه «باز» است بنابراین انگیزه نیروی انسانی برای کار بسیار قوی‌تر است. به عبارت دیگر در جامعه سنتی چون «تحرک اجتماعی» محدود است و چون تصور و انتظار بر این است که انسان معمولاً

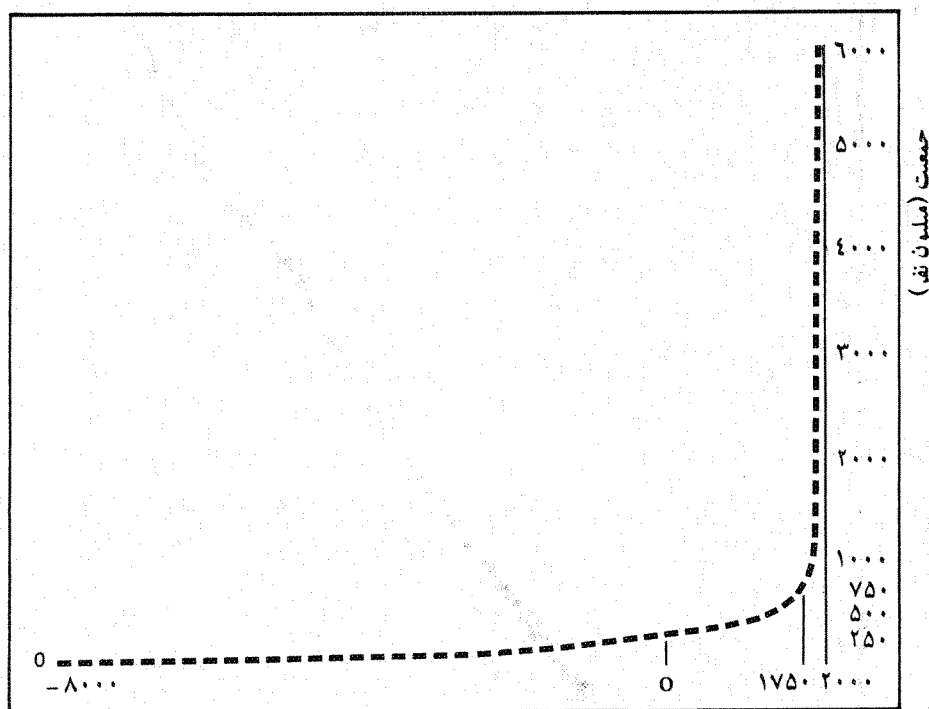
9- W.W. Rostow, The World Economy, University of Texas Press, 1978, P.48.



است.^{۱۰} افزایش‌های قابل توجه تولید در دوران مدرن تاریخ بشری است که این امکان را فراهم آورده است که با وجود گسترش وسیع پایه‌های جمعیتی در این دوران (نمودار ۴)، باز هم سطح زندگی در جوامع صنعتی امروز به مراتب بالاتر از دوران سنتی در همین جوامع باشد و به عبارت دیگر این جوامع به «تعادل رفاه» دست یابند.

لازم به یادآوری است که عمده افزایش‌های تولیدی یاد شده، ناشی از افزایش‌های بسیار قابل توجه در بازدهی فعالیت‌های مختلف اقتصادی بوده است. به عنوان مثال در کتاب «پرومته آزاد شده» می‌خوانیم که در برخی زمینه‌ها مانند صنایع ریسندگی، بازدهی تولید به چندین هزار برابر رسیده است و یا در زمینه‌هایی مانند بافندگی و ذوب فلز، بازدهی مزبور صدها برابر افزایش یافته

10-D.S. Landes, The Unbound Prometheus, Cambridge University Press, 1989 (17th Reprint), P.4.



نمودار ۴- روند بلند مدت افزایش جمعیت در جهان از ۸۰۰۰ سال قبل از میلاد تا سال ۲۰۰۰ میلادی*

«انسانی و حیوانی» به منابع مصنوعی مبدل شود. این تغییرات است که نهایتاً به افزایش‌های بی‌سابقه و اعجاب‌انگیز در کمیت و کیفیت تولید می‌انجامد و زمینه ایجاد انسانی نو را فراهم می‌آورد. در اینجا باید دربارهٔ تحول اساسی و وسیع «علم و فن» نکاتی را مطرح کرد.

تحول علم و فن در گذر جامعه سنتی به جامعه مدرن بشر در همهٔ دورانهای اقتصادی زندگی خود به حجمی از ذخایر علمی - فنی دسترسی داشته و با به‌کارگیری این ذخایر در صحنه تولید توانسته است

اما همانگونه که اشاره شد به نظر می‌رسد که همهٔ تحولات یاد شده در چرخه اصلی زندگی اقتصادی بشر طی گذر تاریخی از جامعه سنتی به جامعه مدرن، در اساس بر محور «علم و فن» در فرایند تولید متکی است. به عبارت دیگر همانگونه که اشاره شد در جریان گذر تاریخی مدرن بشری، گسترش علم و فن باعث می‌شود که از یک طرف منابع طبیعی بسیار وسیع‌تری در اختیار جوامع صنعتی قرار گیرد و از سوی دیگر جامعهٔ مزبور از جامعه‌ای بسته به جامعه‌ای باز تبدیل گردد و منابع انرژی مورد استفاده در تولید اقتصادی از منابع

* W.W. Rostow, Op. Cit., P.6

روش انتقال آن در میان افراد یک نسل و یا از نسلی به نسل دیگر است. به عبارت روشن تر وجه ممیزه دوران‌های تاریخی بشر در وجود یا فقدان ذخایر علمی - فنی نیست، بلکه آنچه در زمینه علم و فن، یک دوران تاریخی را از دوران قبلی جدا می‌سازد دو روش یا دو مکانیسم اصلی زیر می‌باشد:

- مکانیسم اول: روش کسب علم و فن
 - مکانیسم دوم: روش انتقال علم و فن
- جوهره و فشرده تغییر و تحول در این دو مکانیسم اصلی در جوامع سنتی و مدرن در جدول شماره یک خلاصه گردیده است.
- دو تحول اساسی فوق است که باعث گردیده بشر در دوران مدرن تاریخ خود در نادرترین منابع

به سطحی خاص از تولید اقتصادی برسد. دوران سنتی (ماقبل صنعتی) زندگی بشر نیز از این قاعده مستثنی نیست. به عبارت دیگر انسان سنتی نیز به حجمی قابل توجه از ذخایر علم و فن دسترسی داشته و با بهره‌گیری از ذخایر مزبور توانسته است زندگی اقتصادی خود را سرسامان دهد. نگاهی کوتاه به علم و فن مورد استفاده در صحنه تولید اقتصادی ایران تا اوایل این قرن، به عنوان نمونه‌ای از جوامع سنتی، بخوبی نشان می‌دهد که علم و فن مورد بحث کاملاً قابل توجه نیز بوده است. یا در این زمینه، کافی است به علم و فن مورد استفاده در مهار منابع آب کشور از طریق حفر قنات و یا به دانش و آگاهی‌های علمی - فنی کشاورز سنتی ایرانی توجه شود تا معلوم گردد که بحث علم و فن،

شرح	جامعه سنتی (ماقبل صنعتی)	جامعه مدرن (صنعتی)
روش کسب علم و فن	تجربه و خطا در صحنه تولید	مطالعات کتابخانه‌ای و آزمونهای آزمایشگاهی (خارج از صحنه تولید)
روش انتقال علم و فن	شاگردی و ممارست در صحنه تولید	دوره‌های آموزشی از پیش تدوین شده (خارج از صحنه تولید)

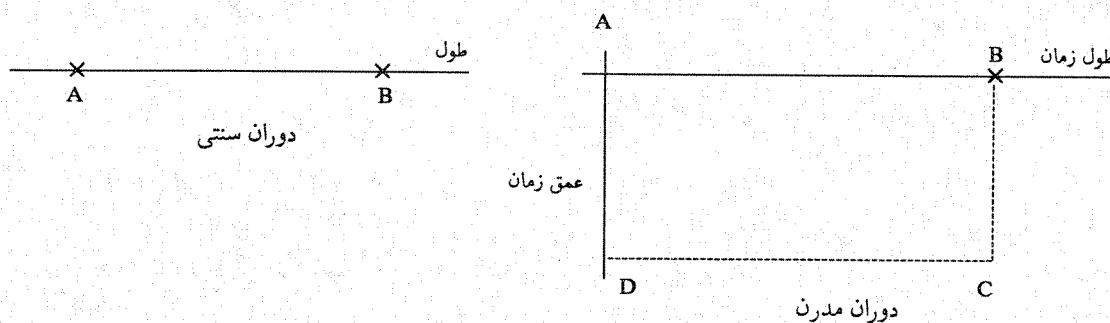
جدول شماره ۱ - روشهای اصلی در کسب و انتقال علم و فن در جوامع سنتی و مدرن

خود یعنی زمان موفق به صرفه‌جویی‌های عظیمی بشود و این صرفه‌جویی است که امکانات وسیع افزایش بازدهی و تولید را برای انسانهای عصر

بحثی «مدرن» نیست و بشر از همان آغاز با این دو وسیله و ابزار جادویی همساز بوده است، اما آنچه در دوران مدرن تازه است، روش کسب علم و فن و

دوران مدرن معادل سطح مستطیل ABCD است. ملاحظه می‌گردد که حتی در صورت تساوی طول زمان (تعداد ثانیه‌ها در پاره خط AB) در دو دوران سنتی و مدرن، باز هم زمان در دسترس، در همین فاصله طولی در دو جامعه مورد بحث به مراتب متفاوت می‌باشد. از اینجاست که به سادگی می‌توان به این نتیجه رسید که زمان به مفهوم قراردادی ثانیه‌ها در دو جامعه سنتی و مدرن اساساً قابل

جدید فراهم آورده است. به دیگر سخن می‌توان چنین بیان داشت که اگر زمان در دوران سنتی تاریخ بشری پدیده‌ای خطی و یک بعدی انگاشته شود، زمان در دوران صنعتی به پدیده‌ای سطحی و دو بعدی تبدیل می‌گردد. زمان از این دیدگاه در دوران سنتی تاریخ بشر عمده‌تاً دارای طول می‌باشد، در حالی که در دوران مدرن، زمان دو بعد طول و عمق خواهد داشت (نمودار ۵).



نمودار ۵

مقایسه نیست و بدینصورت است که با گذشت هر ثانیه، شکاف عقب افتادگی بین جوامع سنتی و مدرن معادل کمیت مشخص شده در محور عمق زمان زیاد می‌گردد^{۱۱}.

بنابراین همانگونه که در نمودار ۵ نیز آمده است، مقدار و کمیت زمان بین نقاط A و B در دوران سنتی اساساً معادل طول پاره خط AB تلقی خواهد گردید، در حالی که مقدار و کمیت زمان در

۱۱- شواهد موجود از تحولات اقتصادی - اجتماعی در جوامع مدرن حاکی است که احتمالاً دوران تازه‌ای از زندگی اقتصادی - اجتماعی در تاریخ بشر در حال شکل‌گیری است. هدف اساسی زندگی اقتصادی بشر در دوران قبلی (سنتی) حفظ و تداوم حیات و در دوران مدرن (صنعتی) به حداکثر رساندن تولید با تخصیص حداقل منابع بوده است. شواهد موجود نشان می‌دهد که هدف اساسی زندگی اقتصادی بشر در دوران بعدی تاریخ خود به احتمال فراوان سازگار نمودن تولید اقتصادی با شرایط حفظ تعادل محیط زیست خواهد بود. بدین صورت به نظر می‌رسد که در دوران بعدی تاریخی بشر خواهیم توانست از زمان به عنوان پدیده‌ای حجمی سخن بگوییم و محور سوم در دستگاه مختصات ذی ربط می‌تواند محور کیفیت زمان نامیده شود. این همه در صورتی است که بشر بتواند دوران گذر پرآشوب تاریخی جدید را در شرایطی سپری کند که بحرانهای گذر به انهدام کلی دستاوردهای هزاران ساله تمدن انسانی منتهی نگردد. تفصیل این نکات خارج از حوصله این مقدمه است و باید در فرصتی دیگر به بحث گذارده شود.

تغییر و تحول گردیده، در این راستا تعادل معیشتی مورد بحث در تمامی جهان فرو می‌ریزد. بخشی از جهان که به هر علت توفیق ورود همه جانبه به دوران مدرن را داشته است در جهت ایجاد تعادلی جدید و در سطح تولیدی بسیار گسترده‌تر حرکت قابل توجهی داشته است. این بخش از جهان را امروز اصطلاحاً تحت عنوان بخش توسعه یافته جهان می‌شناسیم.

بخش دیگر جهان که نتوانسته به توفیق یادشده دست یابد و در عین حال تعادل معیشتی خود را نیز از دست داده است، به «جوامع در حال گذر» تبدیل شده است. به این اعتبار است که در این زمان خاص می‌توان از دو نوع جامعه، یعنی جامعه صنعتی (یا توسعه یافته) و جامعه در حال گذر، در جهان سخن گفت. برخی از مشخصات جوامع مورد بحث در جدول شماره ۲ مطرح شده است.

وضعیت اقتصادی کشوری مانند ایران را باید در چهارچوب نظری یاد شده و به عنوان کشوری در حال گذر مطالعه کرد که متأسفانه تاکنون نتوانسته است دوران گذر تاریخی مورد بحث را طی کند، بنابراین اساسی‌ترین مشخصه آن «عدم تعادل و بحران» در زمینه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. همچنین براساس بحث‌های فوق، روشن است که حل و فصل مشکلات جامعه ما در گرو توفیق در این گذر تاریخی است و نمی‌توان در شرایط فقدان این موفقیت به ایجاد تأمین‌های اقتصادی، اجتماعی و

در هر حال، مسأله اساسی این است که تحول در پایه‌ها و مبانی علمی - فنی جامعه در عمق گذر تاریخی بشر از یک دوران به دوران بعدی نهفته است. بنابراین همانگونه که قبلاً اشاره شد، مهم‌ترین عنصر در تحول محتوایی چرخه اصلی زندگی اقتصادی بشر، حرکت این چرخه در مسیری است که بتدریج و پیوسته بر اهمیت و وزنه ذخایر علمی - فنی جامعه در فرایند تولید بیشتر تأکید می‌شود.

جوامع در حال گذر

انقلاب صنعتی و تحولات بعدی آن، با توجه به بین‌المللی بودن ماهوی دوران مدرن تاریخ بشری باعث گردیده است که امروزه نتوانیم نمونه‌ای از جوامع سنتی دوران قبلی را در جهان داشته باشیم. به عبارت دیگر با فرا رسیدن دوران صنعتی، زندگی جامعه سنتی به سر رسیده است و فقط می‌توان از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و مشاهدات تاریخی و موزه‌ای به درک و فهم جوامع سنتی پرداخت و همانگونه که خواهیم دید، اصولاً باید جوامع امروز را به دو نوع جامعه، یعنی جامعه صنعتی و جامعه در حال گذر تقسیم کرد، زیرا دوران مدرن تاریخ بشری، دورانی بسیار جوان است و بیش از ۲۵۰ سال از شروع ملموس آن در صحنه تولید نمی‌گذرد. این جوانی باعث شده است از یک طرف بخش قابل توجهی از جمعیت جهان هنوز نتوانسته است کاملاً به عصر مدرن تاریخی راه یابد و «توسعه نیافته» مانده است، از سوی دیگر با شروع دوران مدرن، الزاماً همه‌کره زمین دستخوش

جامعه در حال گذر	جامعه مدرن	جامعه سنتی	شرح
زیاد	کم	زیاد	نرخ زاد و ولد
نسبتاً کم	کم	زیاد	نرخ مرگ و میر
زیاد	کم	کم	نرخ رشد جمعیت
زیاد	زیاد	کم	پایه جمعیتی
محدود	وسیع	محدود	ذخایر علمی-فنی
محدود و کم بازده	وسیع و پر بازده	محدود و کم بازده	موجودی سرمایه
محدود	وسیع	محدود	منابع طبیعی در دسترس
محدود	زیاد	محدود	تولید سرانه
زیاد	نسبتاً محدود	محدود	بیکاری آشکار
زیاد	محدود	زیاد	بیکاری پنهان
تداوم حیات	کارایی و تولید حداکثر	تداوم حیات	هدف اساسی در فعالیت اقتصادی
زیاد	محدود	زیاد	حجم فقر و محرومیت مطلق
زیاد	نسبتاً محدود	نسبتاً محدود	حجم فقر و محرومیت نسبی
مبهم	عوامل مؤثر بر کارایی تولیدی	خانواده، نژاد، رنگ پوست	اصل اساسی در طبقه بندی انسانها
مبهم	اجبار ناشی از اداره امور	تحکم و اجبار ناشی از اشرافیت	اصل اساسی در نهادهای حکومتی
بین المللی و وابسته	بین المللی متکی بر ارتباط متقابل	محلی	حوزه جغرافیایی فعالیت اقتصادی
مبهم	علمی و بریده از سنتها	سنت محوری و غیر علمی	عضاره و شیره باورهای فرهنگی
-----	-----	-----	-----
-----	-----	-----	-----
-----	-----	-----	-----
-----	-----	-----	-----
عدم تعادل و بحران	تعادل رفاه	تعادل معیشتی	مشخصه اصلی

جدول شماره ۲- برخی از مشخصات جوامع سنتی، صنعتی و در حال گذر

تکوین علم اقتصاد در این جوامع نگاهی گذرا بیفکنیم.

جوامع صنعتی اولیه، در ابتدا زمانی بسیار طولانی (بیش از سه قرن) درگیر دوران رنسانس و نوسازی علمی - فرهنگی خویش بودند. اینان فقط پس از گذر از این دوران، در قرن هجدهم میلادی به نتایج اولیه انقلاب صنعتی دست یافتند و نظام سرمایه‌داری محض را پایه گذاردند. مشکلات اساسی دوران گذر و نظام سرمایه‌داری محض، دوره یک صد و پنجاه ساله بعدی این کشورها را به دورانی پر تب و تاب، از نظر تحولات اجتماعی - سیاسی در صحنه عمل و نظر تبدیل کرد. بدینسان قرن نوزدهم که در تاریخ اروپا به قرن اعتراض مشهور است، آمد و گذشت. به دنبال این سختی‌ها بود که قرن اصلاح و بازسازی جامعه در این بخش از جهان شروع شد و هنوز نیز ادامه دارد.

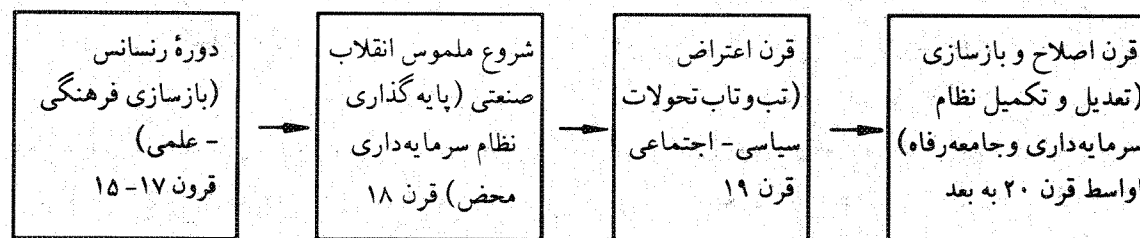
این نکات را می‌توان در یک نمودار کلی (شماره ۶) نیز ترسیم کرد.

علم اقتصاد نیز همراه تحولات فوق متحول و تکمیل شد. نطفه‌های اولیه این علم در دوره رنسانس بسته شد، اما چهارچوب اصلی آن در این قرون فراهم نیامد و این علم به صورت بنیانی در

فرهنگی برای جمعیت حال و آینده کشور امید زیادی داشت. اما پیش از ورود تفصیلی به این مسأله لازم است در زمینه قانونمندیهای اصلی این گذر تاریخی نیز اشاراتی مطرح گردد. نظر به اینکه علم اقتصاد و مباحث توسعه اقتصادی بخش قابل توجهی از این قانونمندیها را مطرح می‌سازد، به این مباحث مختصراً اشاره می‌کنیم.

علم اقتصاد در گذر تاریخی مدرن

جوامع توسعه یافته کنونی، در جریان گذر تاریخی خود به کشف قانونمندیهای اساسی علم اقتصاد دست یافته و با به کارگیری این قانونمندیها به امور اقتصادی خود سروسامان بخشیده‌اند. این جوامع در راستای حرکت مورد بحث امکانات تأمین توأمان نیازهای تداوم حیات و افزایش رفاه را نیز بدست آورده‌اند، هر چند بدیهی است که برای آنان نیز هنوز مشکلات فراوانی حل نشده باقی مانده است، اما جوامع در حال گذر در این میان دچار مشکلات بسیار اساسی تر گردیده‌اند. برای روشن شدن مسأله در ابتدا لازم است به وضعیت تحولات تاریخی جوامع صنعتی (مدرن - توسعه یافته) امروزی و چگونگی پیدایش و



نمودار ۶- تحولات گذر تاریخی جوامع اروپایی

قرن هجدهم با بحث و بررسی‌های اساسی اسمیت^{۱۲} پایه‌گذاری شد. مشاهده اصلی این دانشمند را در زمینه علم اقتصاد می‌توان اینگونه خلاصه کرد:

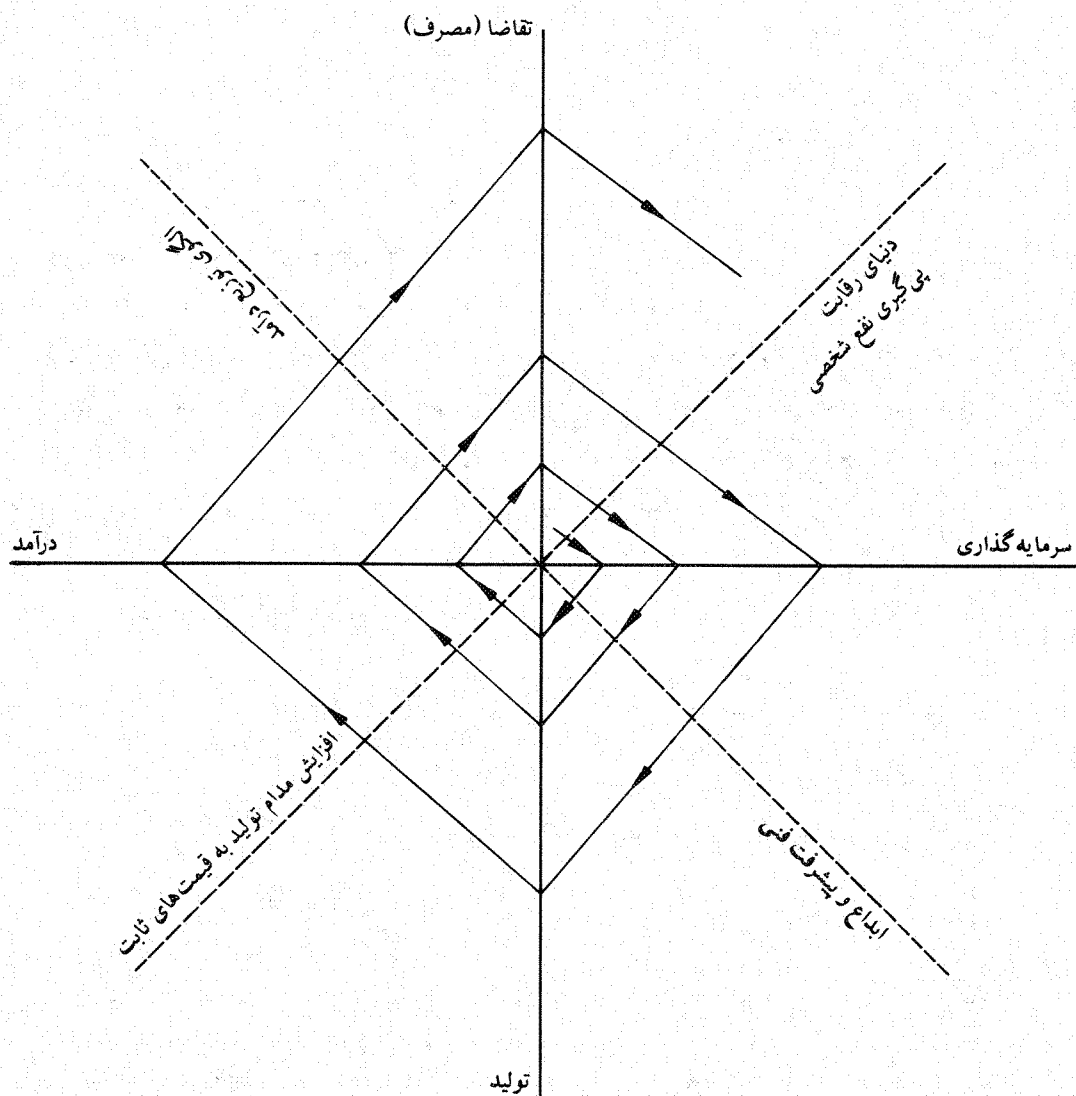
اواخر قرن هجدهم اروپا نشان می‌داد که ظرفیت‌های تولیدی و تولید جامعه اروپایی در شهرها و در بخش مدرن همواره در حال افزایش بود. افزایشی که قابلیت تداوم داشت و از این نظر با افزایش‌های تولید در برخی از دوره‌های قرون گذشته ماهیتاً متفاوت بود. مهم‌تر آنکه مشاهدات تفصیلی نشان می‌داد که عمال اصلی این افزایش‌های ظرفیت و تولید، صاحبان سرمایه‌ای (بورژواها) بودند که اصلی‌ترین (و گاه تنها انگیزه) فعالیتشان دنبال کردن نفع شخصی بود. این مشاهدات برای اسمیت که قبل از ورود به علم اقتصاد، معلم فلسفه اخلاق بود، این سؤال اساسی را مطرح کرد: آیا دنبال کردن نفع شخصی که از نظر اخلاق مذموم و ناپسند است، باعث افزایش تولید و ظرفیت، (ثروت) جامعه می‌شود؟ اگر چنین است مکانیسم عمل چیست؟ اسمیت یافته‌های اساسی خود را در این زمینه در کتاب «ثروت ملل» مطرح کرد و بدینسان اساسی‌ترین کشف علم اقتصاد در قرن هجدهم صورت گرفت، کشفی که می‌توان آن را در یک عبارت خلاصه کرد:

«پی‌گیری نفع شخصی در شرایط رقابت کامل باعث تحرک تولید و ثروتمند شدن جامعه از طریق گسترش ابداع و نوآوری فنی می‌شود».

اساس بحث در این وضعیت اقتصادی در این نکته نهفته است که هر تولیدکننده منفرد در مواجهه با رقابت سایر تولیدکنندگان و برای ادامه بقای خویش و کسب سود بیشتر ضرورتاً در پی یافتن روشها و شیوه‌های تازه تولیدی به حرکت در می‌آید که دارای کارایی بیشتری است. در این زمینه بویژه باید توجه داشت که تولیدکننده منفرد در دنیای رقابت کامل قدرت تأثیر بر قیمت‌های دریافتی برای محصول خود و یا قیمت‌های پرداختی برای نهادهای لازم تولیدی را از دست می‌دهد. لذا در این شرایط تولیدکننده برای افزایش سود خود عمدتاً مجبور به «نوآوری» است. بویژه باید توجه داشت که رقابت با سایر تولیدکنندگان و این امکان که تولیدکننده دیگری می‌تواند زودتر به نوآوری در زمینه تولید دسترسی پیدا کند و باعث ورشکستگی دیگران شود، همه تولیدکنندگان را به سازماندهی فعالیت‌هایشان در تشویق و به‌کارگیری پیشرفت فنی مجبور می‌کند. تولیدکنندگان در این روال به تخصیص هر چه بیشتر منابع به سرمایه‌گذاری مجدد و دوری از مصرف وادار می‌شوند. بنابراین مشخص است که این مکانیسم‌ها به عنوان قانونمندیهای اصلی حرکت اقتصادی، فارغ از خواست تولیدکننده و مصرف‌کننده الزاماً به «پیشرفت‌های فنی» در فرایند تولید می‌انجامد. در این راستا، تولید همواره افزایش می‌یابد، هزینه‌های تولید و به تبع آن قیمت‌ها کاهش پیدا می‌کند، اشتغال کامل حاصل می‌شود و... نکته مورد

تکرار کالای بیشتری با هزینه‌ای کمتر برای مصرف فراهم می‌آورد. حجم کلی سود تولیدکننده بالا می‌رود و مصرف‌کننده به مصرف بالاتر دست می‌یابد.

توجه این است که چرخه فعالیت اقتصادی در این نحوه از تفکر از مصرف‌کننده شروع و پس از گذر از فرایند تولید به مصرف‌کننده باز می‌گردد. افزون بر اینکه این چرخه پیوسته تکرار می‌شود و در هر



نمودار ۷- مکانیسم‌های اصلی حرکت اقتصادی در نظام سرمایه‌داری محض

عبارتند از:

کشف مهم دوم

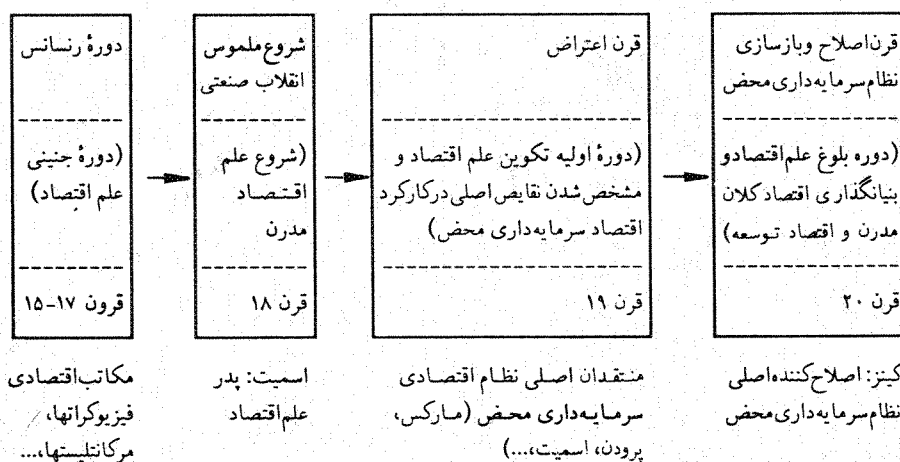
«پی‌گیری نفع شخصی در شرایط رقابت کامل باعث نوآوری در تولید و افزایش ثروت جامعه می‌شود، اما ثروتمند شدن جامعه در شرایط فوق همراه با فقیر ماندن اکثریت مردم است. همچنین بحران اقتصادی و حرکتهای شدیداً نوسانی تولید، جزئی از مجموعه قانونمندیهای اقتصادی جوامع سرمایه‌داری است.»

کشف مهم سوم

«تعادل میکرو (خرد) الزاماً به تعادل ماکرو (کلان) تبدیل نمی‌گردد، از این رو برای ایجاد و حفظ تعادل کلان باید به تعدیلهایی در سازماندهی کل جامعه دست زد.»
نکات فوق را می‌توان در نمودار ۸ ترسیم کرد.

این کشف اساسی علم اقتصاد، مبانی نظری در سازماندهی نوین جامعه را فراهم می‌آورد و پایه‌گذاری نظام سرمایه‌داری را تسریع می‌کند. «پی‌گیری نفع شخصی در دنیای رقابت» شعار اصلی می‌شود، مالکیت خصوصی مدرن شکل می‌گیرد و نظامهای سیاسی جدید بنیان‌گذارده می‌شود...

اما بتدریج مشخص می‌گردد که در چرخه تولید مورد بحث، بخشی از سرمایه‌گذاران در لابلای چرخ تولید در دنیای رقابت، سرمایه و زندگی خویش را می‌بازند و مهم‌تر آنکه بخش عمده‌ای از جمعیت غیر سرمایه‌دار و در حال افزایش (کارگر) در دنیای کار، هستی خود را از دست می‌دهند. علم اقتصاد در دنباله بررسی‌های خود و در مواجهه با این مشکلات به دو کشف اساسی تازه در قرون نوزدهم و بیستم میلادی دست می‌یابد و براساس این یافته‌هاست که بازسازی و اصلاح نظام سرمایه‌داری محض بنیان می‌گیرد. این دو کشف



نمودار ۸- تاریخ پیدایش و تکوین علم اقتصاد

جدید به دست نیامده است. به عبارت دیگر، اینان هنوز در تلاطم، التهاب و درد ورنج زایشی تاریخی می‌باشند و باید دنیای خود را سراپا دگرگون کنند. تفکرات و شیوه‌های تفکری، باورهای فرهنگی، روش‌های رفتاری، ذخایر علمی - فنی، ابزار و وسایل سرمایه‌ای، نظام‌های حکومتی و

اینها همگی از جمله ویژگی‌هایی است که در بطن تحول و دگرگونی گذر این جوامع قرار می‌گیرد. طبیعی است که این تغییر همه جانبه، الزاماً در مقطع تحول و تغییر، تعادل‌های اساسی جامعه و نظم اجتماعی کهن را در هم می‌ریزد و دورانی از سختی‌ها را پیش می‌آورد. شاید این همان داستان تحول افراد انسانی از مرحله‌ای به مرحله دیگر باشد. با این تفاوت که در اینجا و در این زمان مسأله در قالب گذر کلی جامعه بشری از مرحله‌ای به مرحله دیگر مطرح گردیده است. نه این است که حتی تحول از جوانی به پیری که می‌تواند بلوغ و بینش عمیق‌تر را فراهم آورد، بدون تحمل درد و رنج مرحله بحرانی گذر صورت نمی‌گیرد؟ و یا هیچ زایش و تولدی بدون تحمل و درد و سختی روی نمی‌دهد؟ و در مواردی نیز پس از تحمل همه مشقتها، تولد به جای زندگی، مرگ به ارمغان می‌آورد؟

در هر حال کشورهایمانند ایران در چنین وضعیتی از گذر تاریخی می‌باشند و الزاماً گرفتار سختی‌ها و مشقت‌های این زایش هستند که ضرورتاً نیز به زندگی نخواهد انجامید و می‌تواند اضمحلال کلی جامعه را در پی داشته باشد. مباحث علمی توسعه اقتصادی اساساً در پاسخگویی به

بدین ترتیب دو شاخه اصلی و اساسی علم اقتصاد (اقتصاد خرد و اقتصاد کلان) مبانی نظری لازم برای کارکرد نسبتاً متعادل اقتصادی در جوامع صنعتی را فراهم آورده است و جوامع مزبور با به‌کارگیری یافته‌های علمی در حوزه‌های فوق توانسته‌اند تا حد زیادی در تأمین نیازهای اقتصادی جمعیت خود توفیق یابند.

اما همانگونه که اشاره شد جامعه ایران از جوامع «در حال گذر» می‌باشد و هنوز نتوانسته است به گونه‌ای همه جانبه به دنیای مدرن وارد شود. آیا نیازها و چگونگی تأمین آنها برای کشورهای عقب‌مانده در فرایند گذر تاریخی بشر از تمدنی سنتی - کشاورزی به تمدنی مدرن - صنعتی، داری همان کیفیت و ماهیتی است که این مسأله برای کشورهای صنعتی (توسعه یافته) امروزی دارا بوده است؟

اقتصاد توسعه و جوامع در حال گذر

پژوهشگران اقتصادی - اجتماعی براین نکته تأکید دارند که چهارچوب‌های نظری درک مسأله برای این دو دسته از جوامع متفاوت است. پذیرش این تفاوت سبب پیدایش و تکوین شاخه‌ای جوان‌تر از علم اقتصاد، تحت عنوان «توسعه اقتصادی»، برای یافتن قانونمندیهای گذر تاریخی مورد بحث شده است. نکته در این است که جوامع در حال گذر، عقب‌ماندگان گذر تاریخی معاصر بشری می‌باشند و در پی این عقب‌ماندگی، به اقتصادهای توسعه نیافته دچار شده‌اند. در این جوامع تعادل‌های سنتی در هم ریخته و تعادل‌های

اینجاست که باید در تحلیل قانونمندی توسعه اقتصادی در کشورهایی که با تأخیر طولانی به این فرایند وارد می‌شوند، به وجود سلطه اقتصادی ناشی از بیش از دو قرن توسعه و پیشرفت فنی در کشورهای توسعه یافته، عنایت داشت و اثر وجود «سلطه» در رفتار اقتصادی سرمایه‌گذاران و مصرف‌کنندگان را بروشنی و صراحت در تحلیل‌های اقتصادی دخالت داد.

ثانیاً، ملاحظات تاریخی نشان می‌دهد که اکثریت مردم که به عنوان «کارگر» در واحدهای تولیدی سرمایه‌داران دوران گذر اروپایی در مناطق شهری و آزاد شده از تسلط فئودالیسم اروپایی به کار مشغول می‌شدند، دچار فقر مادی شدید بودند، اما معیار مقایسه‌ای وضع زندگانی برای آنان، گذشته فقیرانه و ذلت‌بار زندگانی روستایی آنها در املاک فئودالی بود. به عبارت دیگر، آنان همچون مردم امروز کشورهای درحال گذر، در جهانی زندگی نمی‌کردند که دارای شبکه‌های وسیع ارتباط جمعی باشد و بتدریج با زندگی مرفه اقتصادی کشورهای دیگر آشنا شده باشند. از این گذشته، چنین کشورهایی هنوز بوجود نیامده بودند. با اینهمه همین «کارگران» شهری اروپایی بودند که در دامان فقر، جهل و استیصال ناشی از کارکردهای نظام سرمایه‌داری محض به مواد «اولیه» تب و تاب تحولات سیاسی تبدیل گردیدند و قرن نوزدهم اروپا را به قرن آشوب‌های اجتماعی مبدل کردند. همچنین در این دوران «دولت‌های رفاه‌گستر» و متولی «تأمین اجتماعی» نیز هنوز پا به عرصه ظهور نگذاشته

وضعیت این جوامع شکل گرفته است و در این مباحث تردید فراوانی در توانایی دست‌نামری و نظام بازار در سر و سامان دادن به این گذر تاریخی ایجاد شده است. به دنبال این تردیدهاست که بحث و بررسی نیازهای اقتصادی جمعیت و ساماندهی کوششهای آگاهانه برای تأمین نیازهای مورد بحث مطرح می‌گردد. در عین حال مشخص است که اولین نیاز این جوامع، نیاز به «توسعه اقتصادی» و یا موفق شدن «در گذر تاریخی» مورد بحث می‌باشد. بنابراین باید به بحث و بررسی این مسأله پرداخت که از دیدگاه مباحث علمی توسعه اقتصادی، شرایط و قانونمندیهای گذر موفقیت‌آمیز جوامع در حال گذر به وضعیت توسعه‌یافتگی کدام است. در این زمینه باید در اولین قدم دقت داشت که محیط کلی فعالیت اقتصادی برای جوامع در حال گذر کنونی در مقایسه با وضعیت کشورهای اروپایی، در دوران گذر خویش حداقل از چهار دیدگاه زیر کاملاً متفاوت است:

اولاً، کشورهای اروپایی، دوران گذر خویش را هنگامی آغاز کردند که در برابر آنها اقتصادهای مسلطی وجود نداشت، به عبارت دیگر گذر تاریخی از دوران سنتی به دوران مدرن در جوامعی همچون انگلیس و فرانسه در شرایطی آغاز شد که این کشورها یا اقتصادهای مسلط روزگار خود بودند، یا اینکه با رقابت‌های سنگین کشورهای دیگری که از نظر علمی - فنی به مراتب پیشرفته‌تر از آنان باشند، رو به رو نبودند. همچنین حجم ارتباطات بین‌المللی آن زمان نیز نسبت به ارتباطات امروز، بسیار محدودتر بوده است. از

گذر با افزایش ساختاری عرضه بر تقاضا مواجه است. به عنوان مثال به نظر می‌رسد که در صورت آزادسازی کامل بازار کار در ایران عرضه نیروی کار در شرایط کنونی بیش از ۲۰ میلیون نفر خواهد شد، در حالی که در شرایط مزبور تقاضای بازار کار کشور در سطح دستمزدهای فعلی احتمالاً از حدود ۷ میلیون نفر بالاتر نخواهد بود. آزادسازی بازار کار در این شرایط طبیعتاً به سقوط قابل توجه دستمزد خواهد انجامید و به احتمال قریب به یقین دستمزد روزانه اکثر مردم را به زیر خط حداقل معیشت کاهش خواهد داد. نتیجه این شرایط افزایش شدید مرگ و میر در میان اکثر اقشار جامعه خواهد بود. بدیهی است که این وضعیت در شرایط یاد شده، به نامنی، انواع جرائم و در نهایت به بی‌ثباتی سیاسی می‌انجامد و عملاً سرمایه‌گذاری اقتصادی نیز به آسیب‌های فراوانی دچار خواهد شد. بنابر این مشخص است که در شرایط تغییر مبانی رفتار اقتصادی که اجباراً در کشورهای در حال گذر بدست آمده است، باید این نکته نیز در یافتن قانونمندیهای اقتصادی حرکت این جوامع مورد توجه قرار گیرد.

ثالثاً، عقب‌ماندگی شدید اقتصادی در کشورهای در حال گذر و تشدید روزافزون مشکلات این جوامع باعث شده است که دولتها و مردم در جوامع یاد شده در پی هر چه کوتاه‌تر کردن زمان گذر تاریخی از جامعه سنتی به جامعه مدرن باشند. این وضعیت به صورت اساسی و بنیادی با وضعیت در شرایط گذر تاریخی جوامع اروپا متفاوت است. گذر تاریخی در جوامع اروپایی

بودند که برای کارگران از «حداقل زندگی» دفاع کنند. اما اینهمه در شرایط امروزی کشورهای در حال گذر شدیداً متحول گردیده است. بنابراین به نظر می‌رسد که امروز دیگر نمی‌توان مردم را واداشت تا برای سالهای متمادی به زندگی فقیرانه و پرمذلت تن دهند تا «دست نامریی» بازار بتدریج فرزندان و بازماندگان آنان را به نان و نوایی برساند. اکثریت مردم این کشورها از امکانات بهتر زندگی آگاهند و طالب استفاده از این موهبت‌ها می‌باشند. آنان از وجود انواع داروها و خدمات پزشکی اطلاع دارند و دیگر نمی‌توانند مرگ جگر گوشه‌های خود را تحمل کنند که در اثر کمیابی یا گرانی این داروهاست. آنان می‌دانند که در جهان امروز هر کس حق دارد شغلی داشته باشد و هر شغل باید بتواند کفاف زندگی عادی یک خانواده را بدهد. آنان می‌دانند که زندگی در فقر و مذلت، در جهل و بی‌اطلاعی تقدیری نیست که توسط آفریدگار برای آنان نوشته شده باشد، بلکه خداوند توان خروج انسان را از این بلایا و مصائب در فکر و اندیشه آنان به ودیعه نهاده است و...

افزون بر اینکه همه دولتها نیز به اجبار و یا اختیار این حقیقت را پذیرفته‌اند که به هر حال دولت مسؤولیت شکوفاسازی اقتصادی و تأمین حداقل‌های لازم زندگی را بر عهده دارد. این همه بدین معنی است که دیگر نمی‌توان در تحلیل وضعیت اقتصادی به قوانینی تکیه کرد که فقر و مذلت مورد بحث را برای سالهایی طولانی پایدار کند؟ در اینجا ذکر این نکته می‌تواند روشنگر بحث باشد که بازار کار به علل مختلف در جوامع در حال

براساس کسب حداکثر درآمد - سود شکل می‌گیرد.
- انسانها در رفتار اقتصادی، عقلایی عمل می‌کنند.

- وضعیت تولید از نظر مقدار سرمایه و روشهای فنی تولید در حالتی است که شرایط رقابت کامل یا وضعیت‌هایی بسیار نزدیک به این حالت در فرایند تولید امکان‌پذیر است.
در کنار اصول بدیهی سه‌گانه یاد شده که با صراحت در کتابهای مربوطه اعلام می‌گردید نکات دیگری نیز به صورت تلویحی محیط عمل این اصول را فراهم می‌ساخت. اهم این نکات عبارت بودند از:

- «سلطه اقتصادی» ناشی از برتری علمی - فنی قابل توجه، در کشورهای دیگری وجود ندارد.

- زمان از حساسیت قابل توجهی برخوردار نیست و به هر حال آینده روشن و مطلوب است
- مردم گرچه فقیرند، به هر حال در گذشته نیز فقیر بوده‌اند و استانداردهای بهتری برای زندگی و مقایسه وضعیت در پیش‌روی ندارند.
- سیر حرکت گذر تاریخی کند و بسیار تدریجی است.

قانونمندیهای اولیه علم اقتصاد به نحوی که در شاخه‌های اقتصاد خرد و اقتصاد کلان بدست آمده است عموماً بر اصول بدیهی فوق متکی است، اما وضعیت امروز کشورهای در حال گذر در اصول بدیهی مزبور تغییراتی اساسی بوجود می‌آورد. این

هنگامی روی داد که جامعه بتازگی وارد انقلاب صنعتی شده بود و دستاوردهای این انقلاب، برای مردم آینده‌ای روشن ترسیم می‌نمود، در حالی که عقب‌ماندگی تاریخی جوامع در حال گذر باعث شده است که نه تنها در افق تحولات آنان آینده‌ای روشن نمایان نباشد، بلکه اکثر مردم نگران وخیم‌تر شدن اوضاع باشند. اینها باعث شده است که عامل «زمان» و محدودیت آن به صورت یکی از تعیین‌کننده‌های رفتار اقتصادی در جوامع در حال گذر باشد. این نکته نیز باید الزاماً در تحلیل قانونمندی حرکت اقتصادی این جوامع مورد توجه قرار گیرد.

رابعاً، پیشرفتهای فنی و تمرکز سرمایه و دانش فنی طی دو یا سه قرن اخیر باعث شده است که بویژه در کشورهای در حال گذر امروز، نتوان به ایجاد بازار رقابت کامل و یا وضعیت‌هایی نزدیک به آن مخصوصاً در حوزه‌های اصلی فعالیت اقتصادی، امید زیادی داشت. در حالی که این وضعیت در دوران گذر اروپا کاملاً متفاوت بوده است.

بنابر این بطور خلاصه می‌توان چنین نتیجه گرفت که اصول بدیهی^{۱۳} مورد استفاده در علم اقتصاد در قرنهای هجدهم و نوزدهم اساساً با این اصول برای کشورهای در حال گذر فعلی متفاوت است. این اصول بدیهی در قرنهای هجدهم و نوزدهم عبارت بودند از:
- رفتار انسان در حوزه امور اقتصادی،

گذر تاریخی کشورهای کم توسعه یافته و چاره‌جویی عقب‌ماندگی اقتصادی آنها، جز در سایه برنامه‌ریزی صحیح و منسجم دولت امکان‌پذیر نیست. در این راستاست که برای برنامه‌ریزی مطلوب، شناخت عوامل توسعه اقتصادی و مکانیسم‌های حرکت و تحول هر یک از این عوامل به طور مجزا و روشهای حرکت مجموعه‌ای کلیه این عوامل ضروری است. مباحث علمی توسعه اقتصادی، به تحلیل مفصل این نکات می‌پردازد، اما باید توجه داشت که این شاخه از علم اقتصاد بسیار جوان‌تر از شاخه‌های اقتصاد خرد و اقتصاد کلان است و چون «توسعه اقتصادی» جزئی از فرایند بسیار گسترده‌تر «تحول تاریخی» یک جامعه می‌باشد طبیعتاً در بحث‌های توسعه اقتصادی باید به مسائلی بسیار پیچیده‌تر از حوزه‌های مرسوم تحلیل اقتصادی پرداخت. بنابراین نباید انتظار داشت که همه قانونمندیهای تحول تاریخی مورد بحث شناخته شده باشد. با اینهمه مطالعات انجام شده در این زمینه بویژه با تأکید بر تجارب توسعه‌ای کشورهای تازه توسعه یافته (همچون ژاپن) نکات عمده‌ای را روشن می‌سازد. بدیهی است که این نکات الزامهای علمی ساماندهی اقتصادی جوامعی همچون ایران خواهند بود، اما قانونمندیهای شناخته شده توسعه اقتصادی کدامند؟ بحث مفصل این قانونمندیها در حوصله این نوشته نمی‌گنجد ولی می‌توان به خلاصه‌ای از نکات مهم آن اشاره کرد.^{۱۴}

تغییرات از یک طرف به معنی گسترش اصول بدیهی و صریح علم اقتصاد است از سه اصل یاد شده به هفت اصل کامل و از طرفی پاره‌ای از این اصول اساساً متفاوت هستند. بنابراین اصول بدیهی هفت‌گانه مورد بحث که اصول بدیهی بحث‌های توسعه اقتصادی است عبارتند از:

- ۱- رفتار انسان در حوزه امور اقتصادی، بر اساس کسب حداکثر درآمد- سود شکل می‌گیرد.
 - ۲- انسانها در رفتار اقتصادی، عقلایی عمل می‌کنند.
 - ۳- رقابت کامل و یا شرایطی بسیار نزدیک به آن در شرایط امروزی جهان و بویژه در بخش قابل توجهی از بازارهای کشورهای در حال‌گذر قابل حصول نیست.
 - ۴- در کشورهای دیگر سلطه اقتصادی ناشی از برتری علمی - فنی قابل توجه وجود دارد.
 - ۵- زمان از حساسیت قابل توجهی برخوردار است و در صورت تداوم روندهای موجود آینده بسیار نامطمئن و تاریک است.
 - ۶- سیر حرکت گذر تاریخی باید با شتاب فراوان همراه باشد.
 - ۷- وجود فقر گسترده در دامان عدم تعادل شدید توزیع درآمد، زمینه‌ساز ناهنجاریهای سیاسی - اجتماعی است و حرکت موفقیت‌آمیز گذر تاریخی را متوقف می‌کند.
- تحلیل‌های متکی بر اصول بدیهی هفت‌گانه فوق نشان می‌دهد که تحقق موفقیت در

۱۴- برای اطلاع بیشتر از این نکات می‌توان به کتابهای مختلفی که در این زمینه نوشته شده و تحت عناوینی همچون توسعه اقتصادی، اقتصاد توسعه، عوامل شکل

توسعه اقتصادی نیازمند شکل‌گیری دو فرایند اساسی زیر است:

الف - یافتن و به‌کارگیری مکانیسمی که در آخرین حد ممکن، هزینه‌های مصرفی غیرضروری جامعه در حال گذر را محدود کند و مازاد تولید اقتصادی را به سوی سرمایه‌گذاران انسانی و فیزیکی لازم، برای مدرن شدن مبانی تولیدی هدایت کند.

ب - طراحی و به‌کارگیری مجموعه‌ای از استراتژیها و خط‌مشی‌های توسعه‌ای که امکان تبدیل مازاد پس‌انداز شده توسط مکانیسم مندرج در بند الف را به سرمایه‌گذاری انسانی و فیزیکی، مطابق با نیازهای توسعه اقتصادی فراهم آورد.

مطالعات توسعه‌ای نشان می‌دهد که عملی شدن هر دو فرایند مورد بحث، مستلزم انجام اصلاحات اساسی در ساماندهی‌های سیاسی - اقتصادی (نظام اقتصادی - سیاسی) جامعه می‌باشد که این امر به نوبه خود در گرو انجام تغییرات بنیادی در طرز تلقی‌ها و پندارهای فرهنگی جامعه است. تحقق این امر نیز بیش از هر چیز در گرو گسترش نگرش علمی و تبدیل این نگرش به باور اساسی فرهنگی جامعه می‌باشد. به عبارت دیگر، باید شرایطی از نظر پرورش شخصیت و فرهنگ‌سازی در جامعه فراهم آید که انسانها بدون لزوم به استدلال منطقی و به نحوی نسبتاً عام، پذیرای این

نکته شده باشند که برای درک هر حادثه و رویدادی باید به شناخت علمی روی آورد و برای حل هر مشکلی باید به قانونمندیهای علوم متوسل شد. این تغییر بنیادی وابسته است به تلقی‌های فرهنگی جامعه که محیط اصلی مناسب توسعه اقتصادی را فراهم می‌آورد. بررسی‌های علمی در این زمینه نشان داده است که تحقق این امر در گرو بازسازی اساسی نظام آموزش عمومی کشور و بویژه مقاطع اولیه این نظام (مقاطع ابتدایی و راهنمایی تحصیلی) می‌باشد.

نظام آموزشی کشورهای در حال گذر مسؤولیت سنگین اصلی در فراهم نمودن محیط پرورشی و فرهنگی مناسب توسعه اقتصادی را بر عهده دارد بنابراین اولین و اساسی‌ترین خط‌مشی توسعه‌ای، تخصیص فکر و اندیشه و منابع به تحصیلات ابتدایی و راهنمایی است. کودکان و نوجوانان کشورهای در حال گذر برای شکوفاسازی اقتصادی مهم‌ترین سرمایه کشور هستند. این سرمایه عظیم و اصلی توسعه اقتصادی، در سنین پرورش شخصیت عمده‌تاً در مدارس ابتدایی و راهنمایی نشو و نما می‌یابد. بدینسان است که پایه‌های اصلی فرهنگی توسعه در همین مدارس گذارده می‌شود.^{۱۵}

اما روشن است که تحول فرهنگی یاد شده، شرط لازم توسعه اقتصادی است و برای تحقق این

گیری انقلاب صنعتی منتشر گردیده است، مراجعه نمود. نگارنده امیدوار است که بتواند نتایج تحلیل و تتبع خود را در این زمینه در مجموعه مقالاتی با عنوان توسعه اقتصادی منتشر کند.

۱۵- برای اطلاع بیشتر رجوع شود به: حسین عظیمی، توسعه، فرهنگ و آموزش در شماره ۲۸ مجله سیاسی - اقتصادی اطلاعات.

از دخالت‌های بیجای دولت در امور تولید جامعه جلوگیری گردد، از آزاد سازی بی قید و بند بخشهای خدماتی غیر توسعه‌ای جامعه پرهیز شود، در انتخاب شرکای خارجی تجاری براساس نیازهای سرمایه‌گذاری توسعه‌ای جامعه، معیارهای منطقی طراحی و به کار گرفته شود، در تأمین حداقل نیازهای اولیه حیاتی کلیه اقشار جامعه از طرف دولت کوشش شود و در نهایت باید در همه طول دوران گذر، دولت در بازارهایی که به علت محدودیت سود آوری قدرت جذب سرمایه خصوصی را ندارد و در عین حال گسترش آنها ضرورت توسعه اقتصادی است، حضور مستقیم و فعال داشته باشد.

د - انسانها بتوانند کلیت نظام اقتصادی - سیاسی خود را با ثبات نگهدارند تا با تغییرات سریع و پی‌درپی، فرایند بلندمدت توسعه اقتصادی آنان به اتلاف منابع و عقب‌ماندگی‌های تازه دچار نشوند. مطالعات توسعه‌ای نشان می‌دهد که برای تحقق این امر لازم است که تفاهمی اساسی بین دولت و مردم وجود داشته باشد. این امر نیز از یک طرف در گرو تحقق امکان وسیع مشارکت واقعی و مستقیم مردم در فرایندهای سیاسی - اجرایی جامعه است و از سوی دیگر به درجه اتکای برنامه‌ها به واقع‌بینی و احتراز از تدوین و تبلیغ برنامه‌های بلندپروازانه وابسته می‌باشد. بدیهی است که در کنار این مسائل باید دولت در این جوامع به نظامهای کارای اطلاعاتی دسترسی داشته

امر شرط کافی نیست. در صورت فراهم آمدن این وضعیت و برای تحقق نهایی توسعه اقتصادی باید در کنار تحول فرهنگی شرایط زیر نیز فراهم آید:

الف - انسانها به آموزشهای فنی و تخصصی مورد نیاز فعالیت‌های شغلی در دنیای مدرن و تحقیقات پایه‌ای در این زمینه مجهز شوند.^{۱۶}
ب - انسانها از طریق سرمایه‌گذاری لازم، به مبانی مادی و فیزیکی توسعه در پنج حوزه زیر، دسترسی داشته باشند:

۱- سرمایه‌گذاری در شناخت، مهار و تنظیم منابع طبیعی و به منظور مدرن‌سازی این امور

۲- سرمایه‌گذاری در زیر بناهای تحقیقاتی و در جهت نوسازی و تجدید ساختار آن

۳- سرمایه‌گذاری در زیر بناهای ارتباطی و در جهت مدرن‌سازی آنها

۴- سرمایه‌گذاری در زیر بناهای انرژی و در جهت نوسازی این زیر بناها

۵- سرمایه‌گذاری در ابزار و کالاهای تولیدی (کارخانجات،...) و در جهت مدرن‌سازی آنها

ج - انسانها بتوانند در چهارچوبی مناسب از نظام اقتصادی - سیاسی به فعالیت بپردازند تا از اتلاف منابع جلوگیری شود. در این زمینه بویژه لازم است که با تنظیم بازارها از آزادی مبادلات خارجی (در زمینه کالاهای مصرفی و سرمایه) در طول دوران گذر شدیداً جلوگیری شود، از تکیه ناآگاهانه بر گسترش صادرات سنتی احتراز گردد،

۱۶- برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به میزگرد کیهان در زمینه آموزش و توسعه با شرکت آقای دکتر طالب و نگارنده، روزنامه کیهان، ۱۰-۳ اردیبهشت ۱۳۷۰.

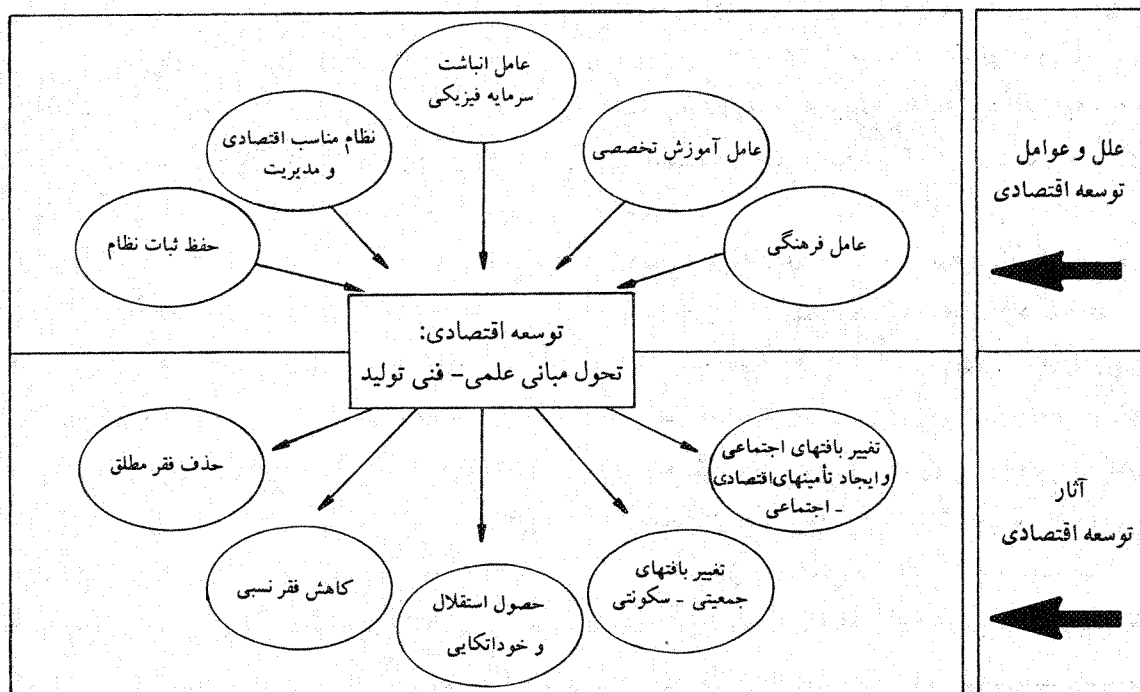
آوردن تأمین‌های اقتصادی - اجتماعی برای مردم بدین ترتیب می‌توان مفهوم، علل و آثار توسعه اقتصادی را در نمودار ۹ ترسیم کرد.

۳- گذر تاریخی مدرن در اقتصاد ایران
 اکنون اگر در بطن مسائل نظری پیش گفته، مسائل اقتصادی جامعه خود را بررسی کنیم در خواهیم یافت که جامعه ما جامعه‌ای در حال گذر است که فرایند ادغام آن در نظام مدرن جهانی همراه با انقلاب مشروطیت سرعت و شدت گرفته است. متأسفانه در بسیاری از سالهای این دوره نسبتاً طولانی (انقلاب مشروطیت تا کنون) فرایند ادغام مورد بحث، بر اقتصاد و اجتماع ایران تحمیل شده است. به عبارت دیگر به نظر می‌رسد که

باشد تا بتواند در هر زمان اطلاعات صحیح و قابل اتکا را در اختیار بگیرد و آن را با صراحت و صداقت با مردم در میان بگذارد.

مباحث توسعه اقتصادی روشن می‌سازد که در صورت تلفیق مجموعه‌ای خط‌مشی‌های مناسب حصول به عوامل فوق، توسعه اقتصادی تحقق می‌یابد و پس از تحقق این امر است که آثار آن نمایان می‌شود. این آثار را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

- حذف فقر مطلق
- کاهش فقر نسبی
- حصول استقلال و خوداتکایی اقتصادی
- تغییر بافت‌های جمعیتی، سکونتی
- تغییر بافت‌های اجتماعی زندگی و فراهم



نمودار ۹- توسعه اقتصادی مفهوم، علل و آثار

قابل توجهی از «ارز» را در اختیار کشور قرار داده است. منابع ارزی مورد بحث از یک طرف به جامعه امکان داده تا به واردات مواد اصلی غذایی و دارویی بپردازد. این امر نرخ رشد جمعیت بیشتری را برای کشور به ارمغان آورده و از شدت فقر مطلق جمعیت کاسته است. از طرف دیگر، منابع ارزی مزبور در تلفیق با شرایط مناسب بین‌المللی در بخشی از این دوره زمانی به انجام سرمایه‌گذاریهای قابل توجه زیربنایی در کشور انجامید و پایه‌ای نسبتاً قوی اما غیرکافی را برای توسعه مبانی علمی - فنی تولید کشور فراهم آورده است.

از نظرگاه آماری می‌توان در این زمینه از یک طرف به رشدهای بسیار سریع افزایشی جمعیتی کشور توجه نمود که جمعیت ما را از حدود ۱۱ میلیون نفر در سال ۱۳۰۰ شمسی به حدود ۵۸

موقعیت جغرافیایی استراتژیک ایران باعث گردیده در همان اوان تحول تاریخی معاصر جهان، این کشور مورد توجه پیشروان انقلاب صنعتی قرار گیرد و در شرایطی نابرابر مجبور به ادغام در فرایندهایی گردد که حتی از درک و فهم آنها نیز عاجز بوده است.^{۱۷} به عبارت دیگر اوضاع داخلی کشور در اکثریت قریب به اتفاق این سالها به نحوی بوده است که نقش جامعه ما در ادغام اجباری کشور در نظام جهانی، عمدتاً نقشی انفعالی بوده بنابراین اصولاً باید انتظار تمامی آثار و عواقب نامطلوب یادشده را در اوضاع کشور داشته باشیم. مطالعه جدی وضعیت اقتصادی - اجتماعی کشور از نظر مشکلات متعدد جامعه در طول این دوران مؤید این مسأله است. تنها نکته تعدیل‌کننده وضعیت ما در این است که نفت یا طلای سیاه، منابع ارزشمند و

سال	جمعیت کشور (میلیون نفر)
۱۳۰۰	۱۱
۱۳۳۵	۱۸
۱۳۴۵	۲۶
۱۳۵۵	۳۴
۱۳۶۵	۵۰
۱۳۷۰	۵۸
نرخ رشد متوسط سالانه طی دوره ۲/۴۰ درصد	

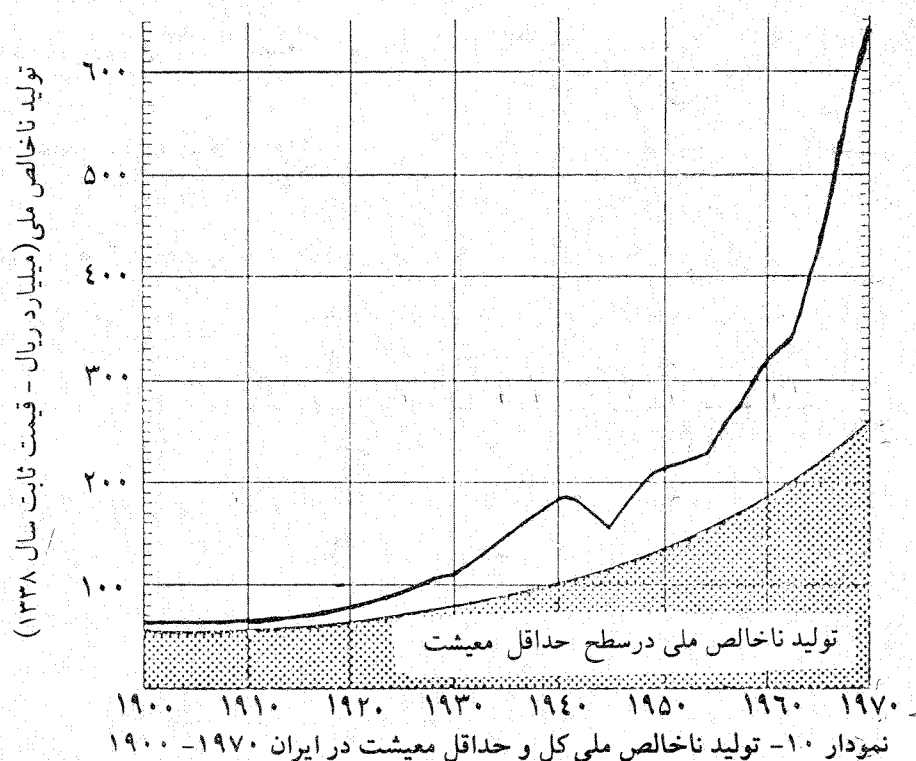
جدول شماره ۳- جمعیت کشور طی سالهای ۱۳۰۰-۱۳۷۰

۱۷- در این زمینه در بخشهای بعدی این نوشته به تفصیل بحث شده است.

نگارنده به تفصیل آمده است، به نظر می‌رسد که هنوز حجم فقر معیشتی جامعه بسیار قابل توجه باشد. همچنین ایران شدیداً درگیر سایر مسائل و مشکلات خاص کشورهای در حال گذر نیز هست. از جمله: نارسایی شدید در وضعیت اشتغال، در وضعیت آموزش، در وضعیت بهداشت، در وضعیت مسکن و در وضعیت سایر خدمات اجتماعی^{۱۸}.

میلیون نفر در سال ۱۳۷۰ رسانیده است (رشد متوسط سالانه حدود ۲/۴ درصد در هفتاد سال گذشته).

از سوی دیگر باید توجه داشت که تولید ناخالص داخلی کشور (شامل بخش نفت صادراتی) نیز در طی این دوران شدیداً افزایش یافته و بتدریج شکاف آن از تولید ناخالص داخلی در سطح حداقل معیشت بیشتر شده است. با این همه همانگونه که در مقالات دیگر



مأخذ: ج. باربر (ترجمه مرکز تحقیقات حسابرسی و حسابداری) اقتصاد ایران ۱۹۷۰-۱۹۰۰

۱۸- برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به:

- حسین عظیمی، مسائل ساختاری در اقتصاد ایران، در کتاب کیهان سال ۱۳۶۵ منتشره در سال ۱۳۶۷.
- حسین عظیمی، مسائل اساسی در بازاری و توسعه اقتصادی ایران، در مجله مدرس، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس، شماره ۱، سال ۱۳۷۰.

طرف مربوط است به تحول تولید از سنتی به تولید در حال گذر و یا تولید مدرن و از سوی دیگر مربوط است به تحول تولید در حال گذر به تولید مدرن (رجوع شود به نمودار شماره ۱۲).

متاسفانه اطلاعات آماری لازم برای اندازه گیری وضعیت کشور در مقطع کنونی از نظرگاه فوق در دست نیست. با اینهمه اطلاعاتی که از محاسبات اولیه انجام شده در یک رساله دکترای اقتصاد^{۱۹} در اختیار نگارنده قرار گرفته است، نشان می دهد که مجموعه تولیدات مدرن کشور در سال ۱۳۶۳ حداکثر بیش از ۳۰ درصد از کل تولیدات جامعه نبوده است، بنابراین هنوز بخش غالب تولیدات جامعه، تولیداتی غیر مدرن است.

در اینجا باید تأکید کنیم که بخش اعظم تولید ملی کشور هنوز در زمره تولید غیرمدرن می باشد. برای روشن شدن مسأله باید به این نکته اشاره کرد که در فرایند گذر از جامعه سنتی به جامعه مدرن، طبیعتاً همه تولید، یکباره نمی تواند به تولید مدرن متحول گردد. معمول آن است که بخش عمده تولید سنتی جامعه بسرعت به تولیدات در حال گذر، یعنی تولیداتی که از برخی جنبه ها مدرن و از برخی جنبه ها، سنتی می باشند، متحول می گردد. در عین حال بخش محدودی از تولید نیز بر مبنای علمی - فنی مدرن استوار می شود بنابراین وضعیت تولید در این راستا در سه جامعه سنتی، مدرن و در حال گذر به این شرح قابل ترسیم است:

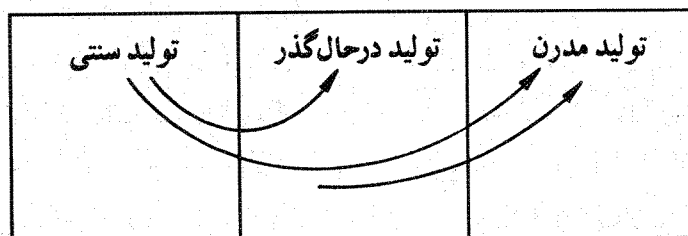
جامعه سنتی	جامعه در حال گذر	جامعه مدرن
$\text{کل تولید} = \text{تولید سنتی}$	$\text{کل تولید} = \begin{matrix} \text{تولید مدرن} \\ \text{تولید در حال گذر} \\ \text{تولید سنتی} \end{matrix}$	$\text{کل تولید} = \begin{matrix} \text{تولید مدرن} \\ \text{تولید در حال گذر} \end{matrix}$

نمودار ۱۱- ساختار تولید در جوامع سنتی، مدرن و در حال گذر

محاسبات شخصی نگارنده نیز نشان می دهد که در سال مزبور به احتمال زیاد شاغلان بخش مدرن

با توجه به نکات گفته شده، تغییرات توسعه ای تولید در یک کشور در حال گذر، از یک

۱۹- مأخذ: رساله دکترای اقتصاد آقای ایمانی راد تحت عنوان «محاسبه تولیدات توسعه ای در ایران» دانشگاه آزاد اسلامی - واحد دوره عالی تحقیقات (دکتری) (این رساله به راهنمایی نگارنده در مراحل نهایی تدوین می باشد).



نمودار ۱۱- ساختار تولید در جوامع سنتی، مدرن و در حال گذر

در همه ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دچار مسائل و مشکلات اساسی خواهد بود.

دقت در چهارچوب نظری ارائه شده در قسمتهای قبلی این نوشته نشان می‌دهد که تاریخ معاصر ایران، تاریخ بحرانهای اقتصادی - اجتماعی است، بحرانهایی که به صورت ملموس از زمان انقلاب مشروطه شدت می‌گیرد. در این راستا باید انقلاب مشروطیت را جنبشی دانست که طی آن، ایجاد بخش عمده‌ای از نهادهای سیاسی، اجتماعی، حقوقی و اقتصادی دنیای مدرن در جهان سنتی ایران هدف اساسی پیشروان این نهضت می‌گردد. بدیهی است که چنین تحول بزرگی نمی‌تواند یکباره موفق شود. با اینهمه برخی از نهادهای اساسی دنیای مدرن، همچون قانون اساسی مدون، مجلس شورای منتخب مردم، مسؤلیت وزیران و هیأت حاکمه در مقابل مجلس، به رسمیت شناخته شدن آزادی تفکر و اندیشه، آزادی انتخاب شغل و سایر آزادیهای قانونی در کشور همراه با جنبش مزبور پایه‌گذاری می‌شود و حداقل در ظاهر - اگر نه در محتوی - باریشهایی مستحکم در جامعه شروع به نشو و نما می‌نماید. به همراه و به دنبال این تحول اساسی است که با

کشور فقط در حدود ۱۰ درصد از کل شاغلان می‌باشند.

میزان این شاخص می‌تواند برای میزان عقب ماندگی اساسی اقتصادی - اجتماعی کشور از فرایند گذر مطرح شده در قسمتهای این نوشته تعیین کننده مناسبی باشد. بویژه باید یادآوری نمود که ارتباط اساسی خانوارها با فرایندهای مدرن زندگی اقتصادی - اجتماعی عمدتاً از طریق اشتغال برقرار می‌گردد. بنابراین اگر حدود ۹۰ درصد از شاغلان کشور هنوز در گروه شاغلان غیر مدرن قابل طبقه‌بندی باشند، روشن است که خانوارهای وابسته به آنان اساساً خانوارهایی خواهند بود که عمدتاً درگیر ویژگیهای زندگی غیرمدرن می‌باشند. این خانوارها به شهادت تاریخ، خانوارهایی هستند که با وجود کوشش و تلاش شبانه‌روزی، درگیر مشکلات و مصائب اساسی فقر، درهم‌ریختگی بنیانهای فکری - فرهنگی، و در یک کلام عدم تأمینهای اقتصادی - فرهنگی، و مواجهه با افق‌های تاریک پیش‌بینی آینده برای خود و فرزندان خود می‌باشند. بدیهی است که در چنین شرایطی، جامعه

در این دوران است که بخش عمده‌ای از پروژه‌های زیربنایی (راهها، بنادر، نیروگاهها، مدارس و دانشگاهها) و صنعتی کشور سامان می‌گیرد، اما این دوران نیز با تغییر شرایط جهانی و داخلی به پایان می‌رسد و دوران تازه‌ای در کشور شکل می‌گیرد (دوران ۵۶-۱۳۵۱). این دوران را می‌توان دوران «توهم قدرت» در کشور نامید. دورانی که طی آن افزایش یکباره درآمد نفتی کشور و به ثمر رسیدن پروژه‌های عمرانی دوران قبلی، دستاوردهایی که بر کارکردهای داخلی اقتصاد کمتر متکی بودند و بیشتر بر ضروریات نظام جهانی اتکا داشتند، «توهمی» از امکانات وسیع ترقی و پیشرفت اقتصادی را برای تمامی اقشار جامعه ایجاد کرد. در رأس هرم حکومتی جامعه، این «توهم قدرت» به توهم «تمدن بزرگ» تبدیل گردید و در بخش عمده‌ای از اقشار شهرنشین کشور این «توهم قدرت» به توهم «انتظارات قابل عمل» تبدیل شد. انتظاراتی که تصور می‌کرد جامعه عقب مانده و در حال گذر ایران می‌تواند و می‌توانسته در دوره‌هایی بسیار کوتاه سویس آسیا باشد. به هر حال در این دوره کوتاه، حداقل بخشی از جامعه شهری کشور دستاورد دیگری از جامعه مدرن امروزی یعنی «مصرف انبوه» را نیز آزمود. با فرارسیدن انقلاب اسلامی، این دوران نیز به پایان رسید. به نظر می‌رسد که سالهای اولیه پس از انقلاب، کشور ما به دنبال بازیابی جامعه‌ای آرمانی براساس ارزشهای اصیل انسانی، انقلابی و اسلامی بوده است. پایه‌های ذهنی و تفکری این «خواست»، «آرزو»

انقراض سلطنت قاجاریه، اشکال سنتی حکومتی (حکومت‌های متکی بر ایلخانان) از کشور رخت برمی‌بندد و باز هم حداقل در ظاهر، سلطنت به «موهبتی الهی تبدیل می‌گردد که از طرف ملت به شخص یا خاندانی خاص» واگذار گردیده است و نه موهبتی اشرافی که حق طبیعی نجبا است. با فرارسیدن شهریور ۱۳۲۰ و خلع رضاشاه از سلطنت، دوره تازه‌ای در بطن بحران‌ها و عدم تعادل‌های سیاسی - اجتماعی دوران گذر ایران شکل می‌گیرد. دوره‌ای که طی آن، کشور به تجارب جدی و تازه‌ای در زمینه ایجاد بخشی دیگر از نهادهای سیاسی دوران مدرن یعنی احزاب سیاسی دست می‌زند و دوباره در ظاهر - نه در محتوی - برای زمانی بیش از ده سال با تجارب تشکیل دولت براساس آرای مردم آشنا می‌شود. آنگاه کودتای ضد حکومت ائتلاف ملی دکتر مصدق و دوران اولیه پس از آن فرا می‌رسد. دورانی که سالهای ۵۱-۱۳۳۵ را می‌پوشاند و به دلایل متعدد به چهره‌های سیاسی داخلی در اوضاع کشور امکان دخالت‌های مؤثر داده نمی‌شود. در این دوران که برنامه‌های عمرانی دوم، سوم و چهارم کشور طی آن طراحی و به اجرا درمی‌آید، جامعه ما مجدداً با تجربه‌ای تازه در آشنایی با نهادی تازه از دنیای مدرن یعنی با نظام برنامه‌ریزی تکنوبوروکراتیک آشنا می‌شود. نظامی که هرچند بر بنیانهای سیاسی زندگی مدرن، یعنی مجلس و آرای عمومی متکی نیست، عمدتاً تحت تأثیر عوامل بین‌المللی و در شرایط شدت جنگ سرد جهانی، برخی دستاوردهای مادی دنیای مدرن را نیز همراه دارد.

نصب شده تولید انرژی، دستاورد دیگری در همین زمینه است. اشتغال بیش از حدود ۵۰۰ هزار فارغ‌التحصیل دانشگاهی در جمع نیروی کار کشور دستاوردی دیگر از همین مقوله است. وجود شبکه‌هایی نسبتاً وسیع از راهها و بناها و سایر طرق ارتباط، وجود حجمی قابل توجه از وسایل و ابزار نسبتاً مدرن در کارخانه‌های متعدد کشور، آشنایی قابل توجه اقشار وسیع مردم با شکفتیهای حاصل از به‌کارگیری علوم و فنون مدرن در زندگی و تمایل به استفاده از این دستاوردها در شرایط حفظ غرور، شخصیت و استقلال انسانی از دیگر تحولاتی است که در دوران تب و تاب مورد بحث رخ داده است. به نظر می‌رسد که این تحولات از یکطرف غیر قابل بازگشت و از طرف دیگر در جهت مدرن‌سازی جامعه، پایگاههایی بسیار قوی باشند. اما طبیعی است که این دستاوردها برای عبور و گذر موفقیت‌آمیز از دوران «بحرانها و عدم تعادلها» کفایت نخواهد کرد بویژه در شرایطی که جهان با مسائل تازه‌ای نیز مواجه می‌باشد. از جمله این مسائل می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

اولاً به نظر می‌رسد که نظام نوینی در جامعه بین‌المللی در حال شکل‌گیری است، نظامی که در آن، جهان صنعتی خواهد کوشید تفوق و برتری بلامنازع خود را در زمینه‌های فرهنگی و اقتصادی برای ساماندهی تازه روابط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جهان به‌کارگیرد، نظامی که طی آن حداقل برای دو دهه آینده بر اهمیت نفت صادراتی حوزه خلیج فارس به عنوان جزئی مهم و غیرقابل چشم‌پوشی در تأمین انرژی حیات‌بخش جهان

و «تمایل» را باید از طرفی در تداوم فرهنگی آثار دوران قبلی (دوران توهم قدرت) در بین اقشار مهمی از جمعیت کشور و از طرف دیگر در عزم و اراده رهبران انقلاب در طراحی و ایجاد نظم نوین اسلامی در جامعه جستجو کرد. اما با شروع جنگ تحمیلی و تداوم آن، با تشدید و تداوم نرخ رشد جمعیت و با تشدید و تداوم مشکلات اقتصادی - اجتماعی در کشور، این دوران نتوانسته است به سرانجام نهایی خود برسد و پس از اتمام جنگ دوران تازه‌ای در وضعیت اقتصادی - اجتماعی کشور شروع شده است، دورانی که به نظر می‌رسد طی آن دوباره در پی آزمودن تجربه‌ای تازه در ساماندهی اقتصادی از طریق راه‌حلهای بوزوتکنوکراتیک و در چهارچوب نوعی از سازگاری با نظم بین‌المللی در چهارچوب استقلال اسلامی کشور هستیم. آیا این دوران می‌تواند برای زمانی نسبتاً طولانی تداوم یابد و از این طریق در ایجاد تغییرات و تحولات اساسی در کارکردهای اقتصادی کشور موفق شود؟ پیش از پاسخ به این سؤال باید به نکاتی دیگر در زمینه تحولات معاصر اقتصاد ایران اشاره کرد. در این راستا، ابتدا باید تأکید کرد که جامعه ما سالهای بسیار پر تب و تابی از تحولات دوران گذر تاریخی خود را پشت سر گذاشته و با وجود عدم توفیق در نهادی کردن بنیان‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مناسب این تحول، در زمینه‌های متعددی به دستاوردهای قابل توجه رسیده است. نظام آموزشی کشور با حدود ۱۶ میلیون دانش‌آموز یکی از این دستاوردها است. وجود نیروگاههای قابل توجه با ظرفیت وسیع

دست یافته است. به عنوان مثال مسأله رشد جمعیت در کشورهای در حال گذر ممکن است به صورتی تازه مورد توجه کشورهای توسعه یافته قرار گیرد. به عبارت دیگر، بحران رشد جمعیت در کشورهای «جنوب» از جمله مسائلی است که می‌تواند حساسیت «شمال» را برانگیزد و در ارتباطات متقابل این دو بخش از جهان تغییراتی بوجود آورد. کشورهای در حال گذر فعلی در این راستا ممکن است بزودی با وضعیتی روبه‌رو شوند که رشد قابل توجه جمعیتشان نه تنها از نظر تأمین نیازهای اولیه مردم آنان را به مشکلات و تنگناهای بیشتری دچار کند بلکه همین رشد جمعیت برای آنان به عاملی منفی در ارتباطات بین‌المللی تبدیل گردد.

نمونه‌هایی دیگر از این مسائل را می‌توان در تغییرات منطقه‌ای ساختار فعالیت اقتصادی در سطح جهان انتظار داشت. تغییراتی که می‌تواند موجب تحولات وسیع در تقسیم کار جدید بین‌المللی گردد. بدیهی است که اینگونه تغییرات الزاماً عواملی صرفاً منفی یا مثبت در صحنه اقتصادی کشورهای در حال گذر نخواهند بود. اما نکته اساسی این است که در شرایط کنونی ممکن است این کشورها حتی کمتر از گذشته در تهیه و تنظیم سیاستهایی که بر سرنوشت آنها مؤثر است، دخیل باشند.

۴- سیاستهای اقتصادی کشور در دوران پس از جنگ

تحمیلی

آیا در شرایط فوق و در بطن تحولات دوران گذر تاریخی کشور، استراتژیها و خط‌مشی‌های اخیر

«جدید» افزوده خواهد گشت. نظمی که طی آن بر رقابت‌های محورهای مسلط این نظم (آمریکا، آلمان و ژاپن) در چهارچوبهای جدید بلوک‌بندیهای سیاسی - اقتصادی تکیه بیشتری خواهد شد، نظمی که طی آن کشورهای در حال گذر بر اثر شدت گرفتن بحرانهای اقتصادی - اجتماعی داخلی و تشدید مسائل مربوط به تأمین نیازهای اولیه جمعیت خود، در جهت دریافت کمک بیشتر از جهان صنعتی به رقابت با یکدیگر مجبور خواهند بود.

ثانیاً به نظر می‌رسد که علوم و فنون طی سالهای آینده دستاوردهای چشمگیری را بویژه در زمینه فنون مخابراتی و جمع‌آوری و پردازش اطلاعات و بیوشیمی در اختیار جهانیان قرار خواهد داد. انتظار می‌رود که به کارگیری این دستاوردها به تشدید بحران‌های فرهنگی در جوامع در حال گذر منجر شود و از این طریق به عدم ثبات و بحران بیشتر این کشورها بینجامد. بدیهی است که در چنین شرایطی، اقتصاد و فعالیتهای تولیدی از جمله اولین قربانیان عدم ثبات و عدم تعادل می‌باشند. در عین حال مشکلات اقتصادی ناشی از «قربانی شدن فعالیت تولیدی»، زمینه‌ساز تشدید بحران، بی‌ثباتی و فقدان تعادل است.

ثالثاً، به نظر می‌رسد که جهان صنعتی بتدریج و ضمن آشنایی بیشتر با تعادلهای درهم‌ریخته محیط زیست جهانی (اکوسیستم) به نتایج ملموس و مشخص در زمینه وابستگی و همبستگی بیشتر سرنوشت شمال - جنوب که تنها بر طرق مرسوم ارتباطات اقتصادی متکی نیست،

- ایجاد تغییرات اساسی در نظام آموزشی و نظام مالیاتی براساس قوانینی که در طول برنامه تهیه گردیده و به تصویب خواهد رسید.

- کوشش در جلب سرمایه‌های خارجی در پروژه‌های مشترک سرمایه‌گذاری در داخل کشور که به تصویب مجلس رسیده باشد.

سیاستهای مهمی را که طی سه ساله اخیر در جهت تحقق اهداف فوق اتخاذ و عملی گردیده است، می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

- کوشش در افزایش تدریجی قیمت دولتی ارز در جهت یک نرخی کردن آن در کوتاه‌ترین زمان ممکن

- آزادسازی تدریجی تجارت خارجی همراه و همگام با آزادسازی بازار ارزی کشور

- تلاش در جهت تهیه و تأمین ارز مورد نیاز فعالیتهای صنعتی - تجاری کشور از طرق مختلف از جمله با توسل به افزایش درآمدهای صادراتی نفت، افزایش صادرات غیرنفتی و افزایش قابل توجه در استفاده از تسهیلات یوزانس (تسهیلات اعتباری کوتاه و میان مدت در قالب خریدهای نسبه اعتباری).

- استفاده از درآمدهای حاصل از فروش ارز دولتی به قیمت‌های جدید در جهت کاهش کسری بودجه ضمن افزایش‌های قابل توجه در هزینه‌های جاری و عمرانی بودجه عمومی دولت.

- ایجاد تغییرات در ساختار مالکیت فعالیتهای صنعتی کشور از طریق فروش درصد قابل توجهی از سهام کارخانه‌ها و شرکتهای دولتی به متقاضیان خرید سهام مزبور.

اقتصادی - اجتماعی کشور قدرت زمینه‌سازی گذر موفق کشور به جامعه‌ای نو را داراست؟ بخش عمده استراتژیها و خط‌مشی‌های اخیر اقتصادی - اجتماعی رابراساس آنچه که از طراحی‌های کتاب برنامه و از عملکردهای سه ساله (۷۰-۱۳۶۸) قابل استنباط است می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

- آزادسازی فعالیت‌های تولیدی جامعه از دخالت‌های مستقیم دولت عمدتاً از طریق اجرای خط‌مشی تعدیل قیمت‌ها. به عبارت دیگر از این طریق کوشش می‌شود تا ضمن رقابتی کردن بازار، اجازه داده شود که قیمت اکثریت قریب به اتفاق کالاها و خدمات از طریق دست نامرئی بازار (عرضه و تقاضای غیر هدایت شده) تعیین گردد، با تعیین این قیمت‌ها، علائم صحیح به «سرمایه‌گذاران تولیدی» داده شود، تخصیص بهینه منابع صورت گیرد و اقتصاد کشور شکوفا گردد.

- کوشش در جهت کوچک کردن دولت و محدود نمودن بار مالی فعالیتهای دولتی از طرق مختلف. از جمله از طریق کاهش سطح پوشش خدمات دولتی آموزش و انتقال قسمتی از آن به بخش غیر دولتی، جلب مشارکت مردم به تأمین قسمتی از هزینه ارائه خدمات عمومی، کاهش تدریجی تعداد پرسنل شاغل پشتیبانی بخش دولتی، افزایش صدور نفت خام کشور، افزایش درآمدهای مالیاتی و...

- ایجاد اصلاحات بنیانی در تشکیلات اداری - اجرایی کشور براساس تصمیماتی که در طول برنامه توسط مراجع تعیین شده اتخاذ خواهد گردید.

توسعه، هنوز در زمینه‌های عملی - اجرایی این چنین مجموعه‌ای از استراتژی‌ها سخنی نگفته است. برای روشن شدن استراتژی‌های توسعه‌ای کشور و ابعاد عملی - اجرایی این مجموعه، ابتدا به اهداف متصور بر این مجموعه، سپس به ابزار مهم در اختیار دولت، برای عملی نمودن آن و آنگاه به طرح بخشی از سازماندهی اجرایی آن پرداخته می‌شود.

اهداف توسعه‌ای کشور

فرایند توسعه اقتصادی همانگونه که قبلاً بیان شد فقط در صورت تدوین و اجرای استراتژی‌های لازم در مجموعه‌ای متشکل از اجزای زیر قابل تحقق است. لذا نکات زیر را می‌توان اهداف تفصیلی استراتژی‌های مطلوب توسعه کشور تلقی نمود:

۱- تحول نظام فرهنگی جامعه به نحوی که ایده‌های ذیل به صورت پیامدهای فرهنگی پرورش شخصیت کودکان بویژه در مدارس ابتدایی و راهنمایی، ریشه‌های قوی و مستحکم بیابد و ایده‌های متناقض با این مجموعه از باورهای فرهنگی رانده شود. همانگونه که در بخش بعدی خواهد آمد این امر مستلزم تغییری اساسی در الگوی تخصیص منابع جامعه می‌باشد.

- اعتقاد واقعی به علم به عنوان مهم‌ترین و اصلی‌ترین وسیله در حل و فصل مشکلات مادی - اقتصادی کشور

- اعتقاد به برابری و آزادی انسانها

- اعتقاد به رعایت حقوق دیگران

- استفاده از ابزارهای پولی و بانکی در جهت کنترل حجم نقدینگی جامعه
- حرکت تدریجی در جهت محدود کردن (و نهایتاً حذف) نظام توزیع عادلانه کالا (کوپن - سهمیه‌بندی).

- کوشش در جهت ایجاد کارایی بیشتر در نظام اداری - اجرایی کشور با توسل به شیوه‌هایی از قبیل، حذف مراحل غیر ضروری اجرایی، ساده‌سازی تدریجی مقررات دولتی و افزایش حقوق و مزایای پرسنل دولتی.

با توجه به آنچه در بحثهای نظری در این مقدمه مطرح گردیده است به نظری نمی‌رسد که مجموعه نسبتاً وسیع و قابل توجه استراتژی‌ها و سیاستهای فوق، علی‌رغم حسن‌نیت و تلاش و اراده پی‌گیرانه مسؤولان، درگذر موفقیت‌آمیز جامعه از وضعیت فعلی عدم تعادل و بحران، به ساحل امن صنعتی شدن در شرایط ملتهب و پرجنب و جوش جدید جهانی بتواند توفیق لازم را بدست آورد و از این نظر به احتمال فراوان برای مدت زیادی تداوم نخواهد داشت. بدین ترتیب پرسش اساسی «چه باید کرد؟» اهمیت بسیار بیشتری می‌یابد.

۵- چه باید کرد: چهارچوب علمی تدوین استراتژی توسعه کشور

جواب اصلی به این سؤال، تدوین و به کارگیری آن نوع از استراتژی است که محور اصلی را بر توفیق در فرایند توسعه اقتصادی - اجتماعی جامعه بگذارد، اما این جواب با وجود روشن نمودن جایگاه بسیار مهم تدوین و به کارگیری استراتژی

- اعتقاد به ارزش و تقدس کار و نظم‌پذیری

جمعی

- اعتقاد به توسعه اقتصادی و ضرورت حیاتی انتقال موفقیت‌آمیز از دوران بحرانی گذر

تاریخی

- اعتقاد به لزوم مشارکت فعال اقشار وسیع جامعه در تصمیم‌گیری‌های سیاسی - اجتماعی غیر

تخصصی

لازم به یادآوری است که به نظر نمی‌رسد هیچیک از اعتقادات مذکور با مبانی مذهبی نظام اسلامی کشور مابینتی داشته باشند. در عین حال اساس بحث در این بخش از استراتژی‌های توسعه‌ای «طرده یک فرهنگ» و یا پذیرش یک فرهنگ جایگزین نیست. نکته اساسی در بازسازی و نوسازی فرهنگی، در چهارچوب حفظ هویت مستقل ملی است.^{۲۰}

۲- تحول نظام آموزش تخصصی کشور به نحوی که در دوران گذر تاریخی مورد بحث، محور اصلی آن آموزش‌های فنی - حرفه‌ای کاربردی باشد. این نظام به منظور ایجاد کارایی بیشتر در آموزش‌های فنی و حرفه‌ای دارای چهار حلقه اساسی زیر خواهد بود:

آکادمی‌های علوم
مؤسسات تحقیقات کاربردی
آموزش‌های فنی و حرفه‌ای
سوادآموزی نیروی کار

هریک از حلقه‌های فوق در ساختار نظام توسعه‌ای آموزش تخصصی دارای وظایف مشخص و تبیین شده‌ای می‌باشند. اهم وظایف مورد بحث عبارتند از:

- آکادمی‌های علوم در دوران گذر تاریخی عمدتاً مسؤول انتقال ذخایر علمی - فنی جهان به داخل کشور و تبدیل این ذخایر به اطلاعات علمی - فنی قابل استفاده در سطح جامعه می‌باشند.

- مؤسسات تحقیقات کاربردی عمدتاً مسؤول انتخاب اطلاعات علمی - فنی قابل استفاده و مناسب برای شرایط ویژه دوران گذر هستند و می‌کوشند تا با انجام فعالیت‌های پژوهشی کاربردی، نظم و ترتیب لازم را در انتقال منظم، هماهنگ، مدام و مفید تکنولوژی به کشور تحت نظارت و هدایت داشته باشند.

- آموزش‌های فنی و حرفه‌ای اساساً مسؤول انتقال دانش فنی تدوین شده توسط مؤسسات تحقیقات کاربردی به نیروی کار کشور از طریق طراحی دوره‌های آموزشی کاربردی کوتاه و میان‌مدت می‌باشد. طبیعی است که باید همه کوشش لازم در جهت عمومی کردن این نوع آموزش‌ها برای تمامی نیروی کار کشور به عمل آید. دقت در نکات مطرح شده نشان می‌دهد که اصلاح ساختاری نظام آموزشی کشور و سازگار کردن این نظام با نیازها و شرایط دوران گذر مستلزم تغییراتی بسیار اساسی در وضعیت فعلی این نظام است.

۲۰- برای اطلاع بیشتر به مقاله نگارنده تحت عنوان فرهنگ، آموزش و توسعه در شماره ۲۸ مجله سیاسی - اقتصادی اطلاعات مراجعه فرمایید.

کشور به نحوی که محورهای اصلی این تحول به شرح زیر باشد:

- یافتن و به کارگیری مکانیسمهایی که مصارف غیرحیاتی جامعه را در دوران گذر به حداقل ممکن کاهش دهد. این مکانیسمها را نباید بویژه در هدایت دقیق تجارت خارجی کشور و در گران‌تر کردن نسبی و هر چه بیشتر مصرف کالاهای غیرحیاتی در مقابل پس‌انداز و سرمایه‌گذاری جستجو کرد.

- ایجاد هماهنگی در تخصیص منابع سرمایه‌ای کشور در پنج حوزه زیر:

- تنظیم و مهار منابع طبیعی

- ایجاد زیربنای تحقیقاتی

- ایجاد زیربنای ارتباطی

- ایجاد زیربنای انرژی

- ایجاد کارخانه‌های مدرن

با توجه به اینکه در شرایط فعلی، کشور ما با وجود کمبود در همه زمینه‌های فوق در تخصیص منابع به این حوزه‌ها دچار عدم هماهنگی گسترده است، باید اولویت تخصیص منابع به ترتیب مندرج در فوق مورد توجه باشد.

۴- تحول در نظام اقتصادی - اجرایی کشور به نحوی که محورهای زیر در این نظام مورد تأکید قرار گیرند:

- هدایت کامل عوامل سازنده فرایند توسعه اقتصادی کشور توسط دولت در چهارچوب یک برنامه توسعه متکی بر روش برنامه‌ریزی هسته‌های

به عنوان مثالهای مشخص از این تغییرات می‌توان به چند مورد زیر اشاره کرد:

- تحصیلات دبیرستانی در شکل و وضعیت فعلی و در دوران گذر توسعه‌ای از نظر فرایند توسعه اقتصادی («زاید») است، بنابراین باید شرایط حذف تدریجی آن فراهم آید.

- وظایف اصلی دانشگاههای کشور، رقابت با بهترین دانشگاههای جهان صنعتی در جهت ایجاد و بسط علوم و فنون بشری نیست. هدف اصلی، دانشگاههای کشور در شرایط گذر تاریخی باید عبارت باشد از: تأمین معلم شایسته و کافی برای آموزشهای ابتدایی و راهنمایی کشور، تأمین معلم شایسته و کافی برای آموزشهای فنی و حرفه‌ای و تأمین معلمان شایسته (در حد امکان) برای تحصیلات دانشگاهی. مشخص است که در این وضعیت، تربیت نیروی متخصص برای فعالیتهای اقتصادی - اجتماعی جامعه عمدتاً از طریق آموزشهای فنی و حرفه‌ای صورت خواهد گرفت.

- بخش عمده و اساسی امکانات آموزش تخصصی جامعه باید به گسترش هرچه بیشتر و سریع‌تر آموزشهای فنی و حرفه‌ای معطوف گردد. در این زمینه و همگام با تغییرات لازم در تخصیص منابع جامعه باید با تغییرات وسیع در مقررات حاکم بر نظام آموزشی و تخصصی کشور کوشید تا با ارتقای جایگاه قانونی این آموزشها، شرایط جذب وسیع دانش‌آموزان به این بخش از آموزش نیز فراهم شود.

۳- تحول در نظام سرمایه‌گذاری فیزیکی

- اصلی^{۲۱} و رها کردن برنامه‌های جامع اقتصادی^{۲۲}.
- احتراز دولت از تخصیص درآمدهای ناشی از فروش ثروت ملی کشور (نفت و سایر معادن) به مصارف روزمره غیر توسعه‌ای
 - تأمین کالاهای اساسی معیشتی و دارویی جامعه با قیمت‌های قابل پرداخت برای همه مردم کشور
 - آزادسازی کامل قیمت بقیه کالاهای تولیدی جامعه از کنترل‌های مستقیم دولتی
 - تلاش در تقویت ابزار کنترل غیرمستقیم فعالیت‌های اقتصادی جامعه و آزادسازی فعالیت‌های اقتصادی همراه و همگام با این فعالیت
 - تلاش در محدود کردن دخالت‌های مستقیم دولت به حوزه‌های زیربنایی و غیرتولیدی و ایجاد تشکیلات لازم برای تقویت فعالیت بخش غیردولتی در زمینه‌های تولیدی بویژه با تأکید بر مدرن‌سازی تولیدات جامعه
 - کوشش در بازسازی نظام تشکیلاتی - اجرایی کشور براساس محورهای زیر:
 - ساده‌سازی هر چه بیشتر قوانین و مقررات
 - استفاده از ضوابط فنی در امور قانونگذاری، سازماندهی، اجرا و نظارت
 - ارتقای ضوابط گزینش مدیر براساس ضوابط فنی
 - تلاش در جهت حذف بریدگیهای
- فرهنگی - تفکری - تصویری بین اقشار مختلف کارکنان دستگاههای اجرایی
- تعیین دقیق ضابطه در قبول یا رد دخالت دولت در امور روزمره جامعه
 - کاربرد ضابطه توان اجرایی به جای مطلوب بودن ایده در پذیرش دخالت در امور روزمره جامعه توسط دولت
 - تأمین منابع مالی لازم برای وظایف پذیرفته شده دولت
 - کوشش در جلب مشارکت هر چه بیشتر اقشار وسیع‌تر مردم در امور حکومت و دولت از طرفی مانند کمک به ایجاد تشکلهای سیاسی، فراهم آوردن کمکهای اطلاعاتی و آموزشی، تضمین و تشویق آزادی تفکر و اندیشه و تبادل سازنده بین این افکار و اندیشه‌ها
 - تقویت نظام اطلاعات اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی جامعه و پخش هرچه سریع‌تر و گسترده‌تر این اطلاعات
 - در نهایت باید تأکید کرد که براساس چهارچوب نظری مطرح شده در این مقدمه، هدف اصلی در برنامه‌ریزی توسعه عبارت است از تغییر ساختارهای مختلف به نحوی که گذر موفقیت‌آمیز جامعه از وضعیت و شرایط گذر به وضعیت و شرایط جامعه صنعتی را ممکن سازد. بنابراین مشخص است که هدف چنین برنامه‌ای افزایش حداکثر تولید نیست، بلکه اگر برنامه‌ریزی و اجرای

21- Core Planning

22- Comprehensive planning

این وسیله مهم اجرایی دولتی نیز بخوبی استفاده کرد.

- قدرت قانونگذاری و تدوین مقررات در زمینه های مختلف اقتصادی - اجتماعی

- بودجه و سیاستهای مالی حداقل در سالهای اخیر در ایران به دلایل متعدد بیش از پیش عمدتاً به صورت انعکاس مالی فعالیتهای دولت درآمده و از خود کمتر قدرت سیاستگذاری اقتصادی - اجتماعی بروز داده است، بنابراین به نظر می رسد که در شرایط فعلی باید به این مقوله از ابزار سیاستگذاری اقتصادی - اجتماعی نیز بیشتر با دید و نگرش اصلاح و تغییر بنیانی نگرست تا پس از انجام اصلاحات لازم امکان استفاده از آن به صورت ابزار سیاستگذاری فراهم شود.

- شرکتهای دولتی (و بخش عمومی) مجموعه ای وسیع از واحدهای تولیدی بزرگ صنعتی، کشاورزی و خدماتی کشور را در برمی گیرد. نظر به تفوق مالکیت دولتی در این شرکتها می توان در صورت لزوم از آنان نیز به عنوان ابزار سیاستگذاری اقتصادی استفاده کرد.

- تشکلهای غیردولتی که در صورت برخورد صحیح دولت می توانند به ابزار مؤثری در جهت اجرای استراتژیهای توسعه ای کشور تبدیل گردند. از جمله این تشکلهای می توان از واحدهای سازمان نظام فنی کشور (مؤسسات مشاوره فنی، مؤسسات پیمانکاری،...) اتحادیه های صنفی و کارگری و انجمن های مستقل علمی نام برد.

آن موفق باشد، افزایش تولید به تبع تغییرات ساختاری مورد بحث حاصل خواهد شد.

ابزار در اختیار دولت

ابزار مهمی که در شرایط فعلی جامعه، برای اجرای استراتژیهای توسعه در اختیار دولت است عبارتند از:

- حجم عظیمی از درآمدهای ارزی که سالانه از طریق تولید و صدور نفت خام مستقیماً در اختیار دولت قرار می گیرد. چگونگی استفاده از این منبع ارزی یکی از مهم ترین ابزارهایی است که برای اجرای استراتژیهای توسعه کشور می تواند مورد استفاده قرار گیرد.

- با توجه به ملی بودن شبکه بانکی کشور، یکی دیگر از ابزارهای بسیار مؤثر در اختیار دولت را برای اجرای استراتژیهای توسعه، باید در تسلط کامل بخش دولتی بر تنظیم سیاستهای پولی و اعتباری قابل اجرا از طریق شبکه بانکی کشور تلقی نمود.

- تشکیلات اداری، مالی و اجرایی کشور از جمله ابزار بسیار توانمند و مؤثری است که باید اصولاً به عنوان محور اجرایی مورد استفاده در سیاستگذاری توسعه ای کشور مورد توجه باشد، اما مشکلات بنیانی موجود در این مجموعه از تشکیلات، از کارایی اجرایی آن در وضعیت فعلی تا حد زیادی کاسته است. ولی به هر حال ضمن انجام تعدیلات لازم باید به تغییرات بنیانی در سازماندهی های ذی ربط پرداخت و با سازگار نمودن این تشکیلات با اهداف توسعه ای کشور از

سازماندهی تهیه و اجرای برنامه توسعه

همانگونه که قبلاً نیز اشاره شد، تشکیلات اداری - مالی کشور در شرایط حاضر دارای مشکلات قابل توجهی است و این مشکلات باعث شده که کارایی اجرایی این دستگاهها بسیار محدود باشد.^{۲۳}

از جمله مشکلات مزبور، می توان از فقدان انسجام و تشکیلات مناسب در سازمانهای مسؤول عمران و توسعه اقتصادی کشور نام برد. به عبارت دیگر به نظر می رسد که دستگاهها و سازمانهایی که از سالها قبل در جهت توسعه و عمران کشور ایجاد شده اند، دستگاههایی مانند سازمان برنامه و بودجه، بانک توسعه صنعتی و معدنی کشور، بانک توسعه کشاورزی کشور، سازمان گسترش و نوسازی صنایع کشور، سازمان صنایع ملی کشور و سازمانهای مشابه، هر یک به عللی متفاوت به مشکلات قابل توجهی دچار شده اند و با وجود کوشش و تلاش فراوانی که می نمایند کمتر موفق می شوند به طور شایسته وظایف اصلی خویش را انجام دهند. به عنوان نمونه ای از این وضعیت می توان به چگونگی انجام وظایف طبیعی برنامه ریزی توسط مهم ترین سازمان توسعه ای کشور اشاره کرد. سازمان برنامه و بودجه کشور از سال ۱۳۵۰ به تهیه و تدوین هفت برنامه به شرح زیر پرداخته است:

۱- برنامه عمرانی پنجم (۱۳۵۱-۵۶)

۲- برنامه تجدیدنظر شده عمرانی پنجم

(۱۳۵۳-۵۶)

۳- برنامه عمرانی ششم (۶۱-۱۳۵۶)

۴- برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی،

فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۶۳-۱۳۶۲)

۵- اصلاحیه برنامه اول (۶۷-۱۳۶۵)

۶- برنامه شرایط نوین اقتصادی

(۶۷-۱۳۶۶)

۷- برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و

فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۷۲-۱۳۶۸)

تهیه هفت برنامه طی بیست سال، ظاهراً باید دستاورد قابل توجهی برای سازمان برنامه ریزی کشور باشد، ولی اگر دقت کنیم که برنامه های مزبور در مواردی حتی به تصویب مجلس نرسیده و در مواردی که به تصویب رسیده اصولاً به اجرا در نیامده و یا در جریان اجرا شدیداً تغییر کرده است، متوجه خواهیم شد که تهیه هفت برنامه فوق در بیست سال نه تنها دستاورد قابل توجهی نیست، بلکه این حجم از فعالیت برنامه ریزی دلیلی بر محتوای فنی ضعیف، شدیداً تقریبی بودن و غیراجرایی بودن برنامه های تهیه شده می باشد. وضعیت تصویب و اجرای برنامه های مورد بحث به شرح جدول شماره چهار است.

این وضعیت در زمینه مهم ترین فعالیت و به عبارتی فعالیت اصلی سازمان برنامه ریزی کشور، وضعیتی که مبین ضعف و نارسایی قابل توجه می باشد، علت های متعددی دارد که یکی از این علتها

۲۳- برای اطلاعات بیشتر مراجعه کنید به: شورای هدایت پروژه، طرح تشکیلات اداری و مالی - گزارش شناخت، سازمان برنامه و بودجه، تهران ۱۳۶۷.

وضعیت در اجرا		وضعیت قانونی	نام برنامه
اجرا با تغییرات بسیار	اجرا شده در حد قابل قبول	اساساً رد شده	
-	-	×	برنامه عمرانی پنجم
-	-	×	برنامه تجدیدنظر شده پنجم
-	-	×	برنامه ششم
-	-	×	برنامه اول (۶۶-۱۳۶۲)
-	-	×	اصلاحیه برنامه اول (۶۷-۱۳۶۵)
×	-	-	برنامه شرایط نوین
×	-	-	برنامه اول (۷۲-۱۳۶۸)

جدول شماره ۴- وضعیت اجرایی برنامه‌های تهیه شده در ایران طی دو دهه اخیر

۵۰ سال سابقه برنامه‌ریزی توسعه در جهان نمی‌توان مواردی هر چند محدود از برنامه‌ریزی موفق جامع توسعه و هدایت اقتصادی را در هیچیک از کشورها ملاحظه کرد^{۲۴}.

مسأله این است که برنامه‌ریزی جامع توسعه و هدایت اقتصادی کشور نیازمند تحقیقات فراوان و نسبتاً دقیق از ساز و کار اقتصادی - اجتماعی جامعه است که چنین تحقیقاتی در کشورهای در حال توسعه وجود ندارد. برنامه‌ریزی جامع نیازمند آمارهای تفصیلی قابل اتکا و بهنگام است که فقط

که به وضعیت داخلی نهاد اصلی برنامه‌ریزی کشور مربوط می‌باشد در این نکته نهفته است که نگرش حاکم بر سازمان برنامه و بودجه در زمینه تهیه برنامه توسعه از اواخر دهه ۵۰ و در زمان تهیه برنامه عمرانی پنجم از نگرش تهیه «برنامه‌های توسعه» که بنا به طبیعت و ماهیت، برنامه‌های غیرجامع می‌باشند به نگرش تهیه برنامه‌های جامع هدایت همه جانبه اقتصادی کشور متحول گردید. مطالعه تجربه برنامه‌ریزی توسعه در کشورهای مختلف نشان می‌دهد که علی‌رغم بیش از حدود

۲۴- برای اطلاعات تفصیلی در زمینه سابقه برنامه‌ریزی در بیش از صد کشور جهان به کتاب خوب، هرچند نسبتاً قدیمی، زیر مراجعه فرماید:

A. Waterston, "Development Planning" Lesoons & Experince

بعلاوه می‌توان در این زمینه به متن زیر نیز مراجعه کرد:

حسین عظیمی، نگاهی به تجربه «تهیه برنامه توسعه ۶۶-۱۳۶۲» سازمان برنامه و بودجه (گزارش داخلی)، ۱۳۶۳

برنامه حاکم می‌شود»، که شده است. برنامه‌ریزی، فعالیتی می‌شود «لوکس، پرخرج و بی‌فایده» و یا در بهترین شرایط، برنامه‌ریزی فعالیتی می‌شود «آموزشی» و یا برای رسیدن به اهدافی جنبی. در هر حال آنچه گفته شد، تنها بیان نمونه‌ای از مشکلات بود که نباید به مفهوم بی‌فایده انگاشته شدن وجود سازمان برنامه و بودجه، بی‌ارزش تلقی کردن زحمات و تلاشهای فراوان کارشناسان این سازمان و یا خالی از ضعف بودن سایر دستگاههای توسعه‌ای تلقی شود.^{۲۵}

مسئله این است که اولین نیاز مبرم توسعه اقتصادی کشور نیاز به تجدیدنظر اساسی در نگرش و سازماندهی دستگاههای توسعه‌ای کشور است و به احتمال فراوان اولین قدم در این زمینه باید بر اساس تغییر نگرش در سازمان برنامه و بودجه بر پایه دو محور زیر باشد:

الف - محدود کردن حوزه فعالیتهای سازمان برنامه به مسائل توسعه‌ای کشور و رهاسازی آن از دخالت در سایر امور کشور.

ب - عمق بخشیدن به فعالیتهای توسعه‌ای سازمان.

به عبارت دیگر باید سطح فعالیت سازمان را محدود و عمق فعالیتهای باقیمانده در سازمان را

در کشورهای توسعه یافته قابل دسترسی است. برنامه‌ریزی جامع نیازمند متخصصان بسیار در تمامی حوزه های علمی - فنی است که کشورهای توسعه نیافته از کمبود و یا نبود این چنین نیروی انسانی در رنجند، برنامه‌ریزی جامع توسعه و هدایت اقتصادی نیازمند وجود سازمانها و تشکل های قوی کارا و با نفوذ غیر دولتی است که در کشورهایی همچون ایران وجود ندارند، و بالاخره برنامه‌ریزی جامع توسعه نیازمند دستگاههای اجرایی کارای دولتی است که همه کشورهای توسعه نیافته از آن محرومند. در این شرایط بدیهی است که اولین و اساسی ترین مشکل نهاد اصلی برنامه‌ریزی کشور را باید در همین «تحول نگرش» در اواخر دهه ۱۳۴۰ جستجو نمود. طبق اصل «خشت اول چون نهد معمار کج ...» در طی زمان این مشکل پیوسته شدت یافته و سایر مشکلات نیز بر آن افزوده شده و نتیجه کار، همان عملکرد بسیار ضعیف سازمان برنامه و بودجه در زمینه برنامه‌ریزی طی بیست سال گذشته است. در چنین شرایطی بدیهی است که فرایندهای بودجه‌ای اهمیت بیشتری می‌یابند و براساس اصطلاحات رایج داخلی سازمان برنامه کشور به جای آنکه «برنامه» تعیین کننده «بودجه» باشد، «بودجه بر

۲۵- ارزیابی تفصیلی عملکرد این سازمانها نیازمند حوصله و نوشته‌ای دیگر است. در این مقدمه نمی‌توان به این نکات پرداخت. تنها بعنوان یک مثال دیگر در این زمینه می‌توان پرسید که سازمانی مانند «بانک توسعه صنعتی و معدنی» کشور که اساساً یک سازمان و نهاد توسعه‌ای است، سازمان و نهادی که در جهت پایه‌ریزی صنعت بزرگ کشور دارای نقش فعال و پویایی بوده است، باید چگونه عمل کند. آیا این نهاد، دستگاهی است برای اداره تعدادی واحد صنعتی و یا دستگاهی است برای زمینه‌سازی ایجاد گسترش صنعت به شیوه معقول، کارا و پویا. آیا بانک مزبور در سالهای اخیر به ایفای کدامیک از نقش‌های فوق پرداخته است؟ ...

روشی بود که بتواند درآمدها و وجوه اصلی توسعه‌ای را به هزینه‌های توسعه‌ای تخصیص دهد و از مصرف شدن این منابع به مصارف عادی و مستمر و غیر توسعه‌ای کشور جلوگیری نماید. در این زمینه بویژه باید توجه داشت که دو منبع مالی اصلی توسعه‌ای کشور عبارتند از:

۱- ارز حاصل از صدور نفت خام و سایر سنگهای معدنی کشور. درآمدهای حاصل از این عملیات، در حقیقت منابع حاصل از فروش ثروت ملی است. منطق حکم می‌کند که این وجوه به مصارف پایه‌گذاری زمینه‌های ایجاد ثروت یعنی مصارف توسعه‌ای تخصیص یابد.

۲- آن دسته از شرکت‌های دولتی که از طریق تخصیص منابع توسعه‌ای کشور ایجاد می‌گردند، باید بتوانند و مجبور باشند که وجوه مزبور را پس از شروع عملیات و در زمان معقول به سازمان برنامه و بودجه بازگردانند تا این وجوه بتواند دوباره به مصارف تازه توسعه‌ای تخصیص یابد. این نکته در قانون برنامه و بودجه فعلی کشور نیز پیش‌بینی شده ولی عملاً را کد مانده و به اجرا درنیامده است.

چهارمین قدم در تجدید سازماندهی برنامه‌ریزی توسعه‌ای کشور را باید در تصحیح قیمت‌های نسبی در سطح جامعه جستجو کرد. به عبارت دیگر باید وجود انواع قیمت‌های «تصنعی» را تغییر داد که با فشار ابزارهایی همچون قانون، سوبسیدهای غیر ضروری در جامعه حاکم شده‌اند. این نوع قیمت‌ها از یک طرف باعث می‌گردد که به فعالان اقتصادی در زمینه سرمایه‌گذاری و مصرف علائم صحیح داده نشود و از سوی دیگر، محاسبات

زیاد کرد. پس از انجام این مهم و به دنبال آن بدیهی است که باید تجدیدنظر لازم در قانون برنامه و بودجه، سایر قوانین ذی‌ربط و سازماندهی تشکیلاتی داخلی سازمان صورت گیرد.

دومین قدم در تجدید سازماندهی برنامه‌ریزی توسعه‌ای کشور را باید در تمهید بازوهای کمکی برنامه‌ریزی برای سازمان برنامه‌ریزی «نوسازی شده» مورد عنایت قرار داد. در این زمینه نیز لازم است برای هر یک از عوامل مؤثر بر توسعه اقتصادی - اجتماعی کشور، یک بازوی قوی برنامه‌ریزی - مالی در کنار سازمان برنامه و بودجه فراهم آورد. در مواردی می‌توان با تغییر و تعدیل در سازمانهای موجود، این بازوها را بوجود آورد و در مواردی ممکن است نیازمند پایه‌گذاری سازمان تازه‌ای به این منظور باشیم. در این زمینه در قسمت‌های بعدی این مقدمه نکات بیشتری مطرح خواهد شد. در اینجا فقط اشاره کنیم که این بازوهای کمکی یا از نوع سازمانهایی همچون بانک توسعه صنعتی و معدنی و سازمان گسترش و نوسازی صنایع خواهند بود و یا از نوع سازمانهایی همچون مؤسسات مهندسان مشاور و مؤسسات امور پیمانکاری طرح‌های توسعه‌ای و یا نهایتاً از نوع مؤسسات تحقیقاتی قوی در زمینه بررسی‌های ساز و کارهای اقتصادی - اجتماعی کشور.

سومین قدم در تجدید سازماندهی برنامه‌ریزی توسعه‌ای کشور را باید در تغییر نگرش مربوط به تخصیص منابع پولی (ارزی) کشور جستجو کرد. به عبارت دیگر باید در پی راه و

و ارزیابی‌های اقتصادی، با مسائل و مشکلات فراوان روبه‌رو شود. از جمله مهم‌ترین این قیمت‌های مصنوعی «قیمت رسمی ارز» کشور است که تصحیح این قیمت در یکی دو سال اخیر مورد توجه جدی دولت قرار گرفته است.

پنجمین قدم در تجدید سازماندهی برنامه‌ریزی توسعه‌ای کشور توجه خاص به تقویت بنیان تخصصی سازمانهای برنامه‌ریزی کشور می‌باشد. به عنوان نمونه باید اشاره کرد که سازمانی همچون سازمان برنامه و بودجه کشور باید حداقل، بتواند بهترین تخصص‌های موجود جامعه در همه زمینه‌های علوم اجتماعی را جذب کند. نگاهی کوتاه به وضعیت فعلی این سازمان نشان خواهد داد که عمق مشکل تا کجاست. به نظر می‌رسد که سازمان مزبور در حال حاضر از بسیاری از این تخصص‌ها کاملاً خالی است. به عنوان نمونه می‌توان پرسید کدام متخصص عالی جامعه‌شناسی، کدام متخصص برجسته مسائل فرهنگی، کدام متخصص توانمند علم مدیریت و کدام دانشمند علم سیاست عضو سازمان برنامه‌کشور است؟ حتی اگر در پی یافتن پاسخ این پرسش باشیم که چند تن از متخصصان برجسته اقتصاد کشور و علم اقتصاد عضو دائم و یا پاره‌وقت مؤثر این سازمان می‌باشند، به احتمال زیاد به جواب غیر قابل تصور و باورنکردنی «تعداد بسیار محدود خواهیم رسید، تعدادی که احتمالاً با انگشتان یک دست قابل شمارشند».

در نهایت، ششمین قدم مهم در تجدید سازماندهی برنامه‌ریزی توسعه‌ای کشور،

تجدید نظری اساسی در مفاهیم متداول توسعه‌ای در سطوح و سازمانهای تصمیم‌گیری است. از جمله این مفاهیم می‌توان به عنوان نمونه به چند مورد زیر اشاره کرد:

۱- هدف برنامه‌ریزی توسعه چیست؟ به نظر می‌رسد که هدف اصلی و اساسی فعلی نظام برنامه‌ریزی کشور در رسیدن به «حد اکثر رشد تولید ناخالص داخلی» قابل خلاصه کردن باشد. مباحث نظری مطرح شده در ادبیات گسترده توسعه اقتصادی و آنچه به طور خلاصه در این مقدمه آمده است، باید بروشنی مشخص کرده باشد که هدف اولیه و اساسی در برنامه‌ریزی توسعه اقتصادی - اجتماعی عبارت است از «تغییر ساختارهای بنیان گرفته در جامعه ماقبل صنعتی به ساختارهای متناسب جامعه صنعتی». افزایش‌های کمی تولید که قطعاً لازمند، پس از تغییرات ساختاری ایجاد خواهند شد. به عنوان نمونه، آیا افزایش کمی فعالیت‌های آموزشی را باید اصل اساسی تلقی کرد، یا تغییر ساختارهای آموزشی در جهت متناسب کردن این ساختارها با جامعه صنعتی و مدرن و ایجاد کیفیت در این فعالیت‌ها را باید اصل و هدف اولیه تلقی کرد. سؤال را به این صورت مطرح می‌کنیم که اگر سرمایه‌ای که توان ایجاد درآمد ماهانه یک میلیون ریال را دارد در اختیار کسی قرار دادیم که فقط قدرت حصول ۲۰/۰۰۰ ریال درآمد ماهانه از آن را دارد، برای افزایش درآمد این شخص پیشنهاد و اتخاذ کدام یک از دو روش زیر معقول است:

الف - در اختیار گذاشتن چندین میلیون

ریال سرمایه جدید

ب - بررسی مشکلات آموزشی، فرهنگی، مدیریتی و مسائل شخص مورد بحث به منظور ارتقای کیفیت فعالیت او. انتخاب و اجرای خط‌مشی «الف» به معنی کوشش در حل مشکل از طریق افزایش «کمیت» سرمایه است و انتخاب و اجرای خط‌مشی «ب» به معنی تلاش در حل مشکل از طریق ایجاد تغییرات ساختاری است.

۲- بودجه عمرانی و توسعه‌ای چیست؟ به نظر می‌رسد که در شرایط کنونی اصطلاح «سرمایه گذاری ثابت» که در تدوین بودجه‌های سالانه کشور به کار گرفته می‌شود، به عنوان بودجه عمرانی و توسعه‌ای شناخته شده است. آیا این برداشت صحیح است؟ سرمایه گذاری ثابت به معنی مصرف پول در ایجاد ساختمان، راه، بندر، بیمارستان، مدرسه، کارخانه، در تجهیز معدن و در مقولاتی از این قبیل می‌باشد. به عبارت دیگر، مصرف مقداری پول که به ایجاد یک اثر ملموس با عمر نسبتاً طولانی بینجامد، سرمایه گذاری ثابت نام دارد. در این دیدگاه، این نکته که سرمایه گذاری ثابت مورد بحث در کدام زمینه از فعالیتهای جامعه صورت می‌گیرد، اهمیتی ندارد به عبارت دیگر ساختمان می‌تواند ساختمان یک پادگان نظامی، یک خانه مسکونی، یک اداره دولتی، یک انبار، یک مدرسه، یک دانشگاه، یک بیمارستان، یک مؤسسه تحقیقی و یا هر ساختمان دیگری باشد. همین قدر که ساختمان ایجاد شد، سرمایه گذاری ثابت اتفاق افتاده است، ولی آیا همگی این ساختمانها را می‌توان در مقوله ساختمانهای مربوط

به توسعه اقتصادی کشور جای داد؟ در جواب باید گفت که حداقل در فرهنگ مربوط به مباحث علمی توسعه اقتصادی - اجتماعی چنین مفهومی از سرمایه گذاری عمرانی وجود ندارد. تأکید کنیم که مسأله ضرورت یا عدم ضرورت وجود این ساختمانها، مورد بحث نیست. بدیهی است که همه ساختمانهای مورد اشاره ممکن است برای بهبود وضعیت زندگی و یا تداوم زندگی ضروری باشد، اما این مفهوم با مفهوم توسعه متفاوت است. در مورد یک انسان نیز وضع به همین صورت است. تحقق مقداری از مصارف غذایی، بهداشت و پوشاک، ضرورت تداوم حیات یک انسان است، ولی آیا انسانی که فقط غذا می‌خورد که زنده باشد انسانی است که در حال توسعه و تعالی است؟ در هر حال نکته این است که سرمایه گذاری ثابت الزاماً سرمایه گذاری توسعه‌ای نیست. عکس این نکته نیز صحیح است، یعنی سرمایه گذاری توسعه‌ای نیز الزاماً سرمایه گذاری ثابت نیست و می‌تواند مصرف پول در زمینه‌هایی باشد که به ایجاد اثر ملموس با عمر نسبتاً طولانی نمی‌انجامد. این نکته ما را به بحث سوم زیر می‌کشاند:

۳- آیا بودجه جاری، «بد» و بودجه سرمایه گذاری ثابت، «خوب» است؟ به نظر می‌رسد که برداشت فعلی از مقولات بودجه جاری و بودجه سرمایه گذاری ثابت به این صورت است که بودجه جاری الزاماً بد و بودجه سرمایه گذاری ثابت الزاماً خوب است. آیا این مفهوم درست است؟ بودجه سرمایه گذاری ثابت همانگونه که دیدیم به معنی صرف هزینه در اموری است که به

می‌شود.

پیشنهاد تشکیلات مناسب اجرایی توسعه‌ای کشور
ذیلاً با توجه به موارد پیش گفته خطوط
کلی در یکی از طرق اجرایی تجدیدنظر مورد بحث
در سازماندهی نظام برنامه‌ریزی توسعه‌ای کشور را
مطرح می‌نماییم. نظام پیشنهادی در سطوح بالا
مشمول بر دو سازمان و نهاد اصلی است که هر دو
نهاد زیرنظر رئیس جمهور به فعالیت مشغول
خواهند بود. یکی از این دو نهاد، هیأت وزیران
است که مسئولیت برنامه‌ریزی، بودجه‌بندی و
اجرای امور عادی کشور را برعهده دارد. نهاد دوم
سازمان عمران و توسعه کشور است که مسئولیت
برنامه‌ریزی و بودجه‌بندی و اجرای امور توسعه‌ای
کشور را برعهده خواهد داشت. با توجه به اینکه در
بحث این مقدمه مسائل توسعه کشور مورد تأکید
است بنابراین تفصیل سازماندهی تشکیلاتی مزبور
که به بخش هیأت وزیران مربوط است در اینجا
مطرح نمی‌شود، اما در زمینه تشکیلات وابسته به
سازمان برنامه و عمران کشور، این تشکیلات (با
توجه به تئوری توسعه) مشتمل بر چهار حوزه
فعالیت است و هر حوزه فعالیت تحت نظر مستقیم
یک مجمع یا قدرت تصمیم‌گیری است. هر مجمع
یک سازمان اصلی و یک بانک اصلی را زیرنظر
خود اداره می‌کند و از نظر ترکیب اعضا، هر مجمع
متشکل از اعضای هیأت مدیره سازمان و بانک
زیرنظر مجمع می‌باشد. هر سازمان به طور مستقیم
و یابه صورت غیرمستقیم سه دسته از مؤسسات را
زیرکنترل، هدایت و نظارت خود دارد. این سه نوع

نتیجه ملموس با عمر نسبتاً طولانی می‌انجامد، یعنی
مثلاً به ایجاد بیمارستان، مدرسه، دانشگاه،
کارخانه، بندر و امثال اینها. بودجه جاری چیست؟
بودجه جاری عبارت است از وجوهی که به
مصرف اداره تأسیسات حاصله از سرمایه‌گذاری
ثابت می‌رسد. یعنی بودجه جاری وجوهی است که
به اداره بیمارستان، مدرسه، دانشگاه، کارخانه، بندر
و امثال اینها تخصیص می‌یابد. اگر سرمایه‌گذاری
ثابت، «خوب» و بودجه جاری، «بد» باشد معنی
عملی این سخن عبارت است از:

- باید تا می‌توان بیمارستان، مدرسه،
دانشگاه، کارخانه و بندر ساخت، ولی نباید آنها را
اداره کرد.

براستی کدام منطق ما را به مفاهیم فوق
راهنمایی کرده است؟ شاید منظورمان از «بد»
بودن بودجه جاری این است که بودجه جاری
دارای «ریخت و پاش» زیادی است و باید در
مصرف آن منطقی عمل کرد. مگر این نکته در
مورد بودجه‌های سرمایه‌گذاری ثابت کشور مطرح
نیست؟ مگر نباید در سرمایه‌گذاری ثابت از
«ریخت و پاش» جلوگیری کرد و مگر نباید در
سرمایه‌گذاری ثابت منطقی بود؟

همانگونه که قبلاً نیز اشاره شد از مفاهیم
متعدد دیگری نیز می‌توان به روش فوق سخن
گفت. در این مقدمه بحث تفصیلی این نکات
موردنظر نیست بنابراین به سه مورد فوق، فقط به
عنوان نمونه‌های بارزی که نمایشگر ضرورت
تجدیدنظر در مفاهیم مصطلح کنونی در فرهنگ
برنامه‌ریزی و بودجه‌بندی کشور می‌باشد، بسنده

رئوس وظایف و مسؤولیتهای سایر مجامع و سازمانها و بانکهای مذکور در نمودار تشکیلاتی پیشنهادی نیز مانند مطالب یاد شده برای هریک از بخشهای ذی ربط خواهد بود.

بدیهی است که براساس طرح پیشنهادی، ضروری است که در تشکیلات وزارتخانه‌های فعلی کشور تغییرات گسترده‌ای انجام شود. به عبارت ساده‌تر، برخی از وزارتخانه‌ها باید از صورت فعلی خارج شوند و به صورت سازمان به

سازمان عبارتند از: مؤسسات تحقیقاتی، مهندسان مشاور و مؤسسات پیمانکاری. هر بانک توسعه‌ای نیز تعدادی از مؤسسات تحقیقاتی را زیر نظر خود سازماندهی و اداره می‌کند. نمودار شماره ۱۳، شمای کلی تشکیلاتی مورد بحث را نشان می‌دهد.

رئوس اساسی وظایف هر یک از هسته‌های اصلی تشکیلاتی در حوزه توسعه و عمران کشور به شرح زیر خواهد بود:

تهیه برنامه و بودجه کلان توسعه‌ای کشور، تهیه، تدوین و تصویب ضوابط و آیین‌نامه‌های مالی - فنی - اجرایی برنامه‌ها، نظارت بر حسن اجرای برنامه، ارزشیابی عملکرد برنامه‌های توسعه. بدیهی است که تمامی فعالیتهای فوق در چهارچوب همکاری سازمانها و بانکهای توسعه‌ای صورت خواهد گرفت.

تهیه پیش‌نویس برنامه و بودجه بخش منابع طبیعی، کشاورزی و تأمین نیازهای اساسی تغذیه‌ای در چهارچوب برنامه کلان توسعه و عمران کشور ضمن همکاری با بانک توسعه‌ای، اجرای برنامه مصوب بخش در چهارچوب ضوابط و آیین‌نامه‌های مالی فنی سازمان توسعه و عمران کشور.

همکاری با سازمان توسعه منابع طبیعی، کشاورزی و تأمین نیازهای اساسی تغذیه‌ای در تهیه پیش‌نویس برنامه و بودجه توسعه بخش و در انجام امور مالی و خزانه‌داری بخش در جریان اجرای برنامه، تهیه و تنظیم ارزشیابی مالی و کمک به تأمین منابع مالی.

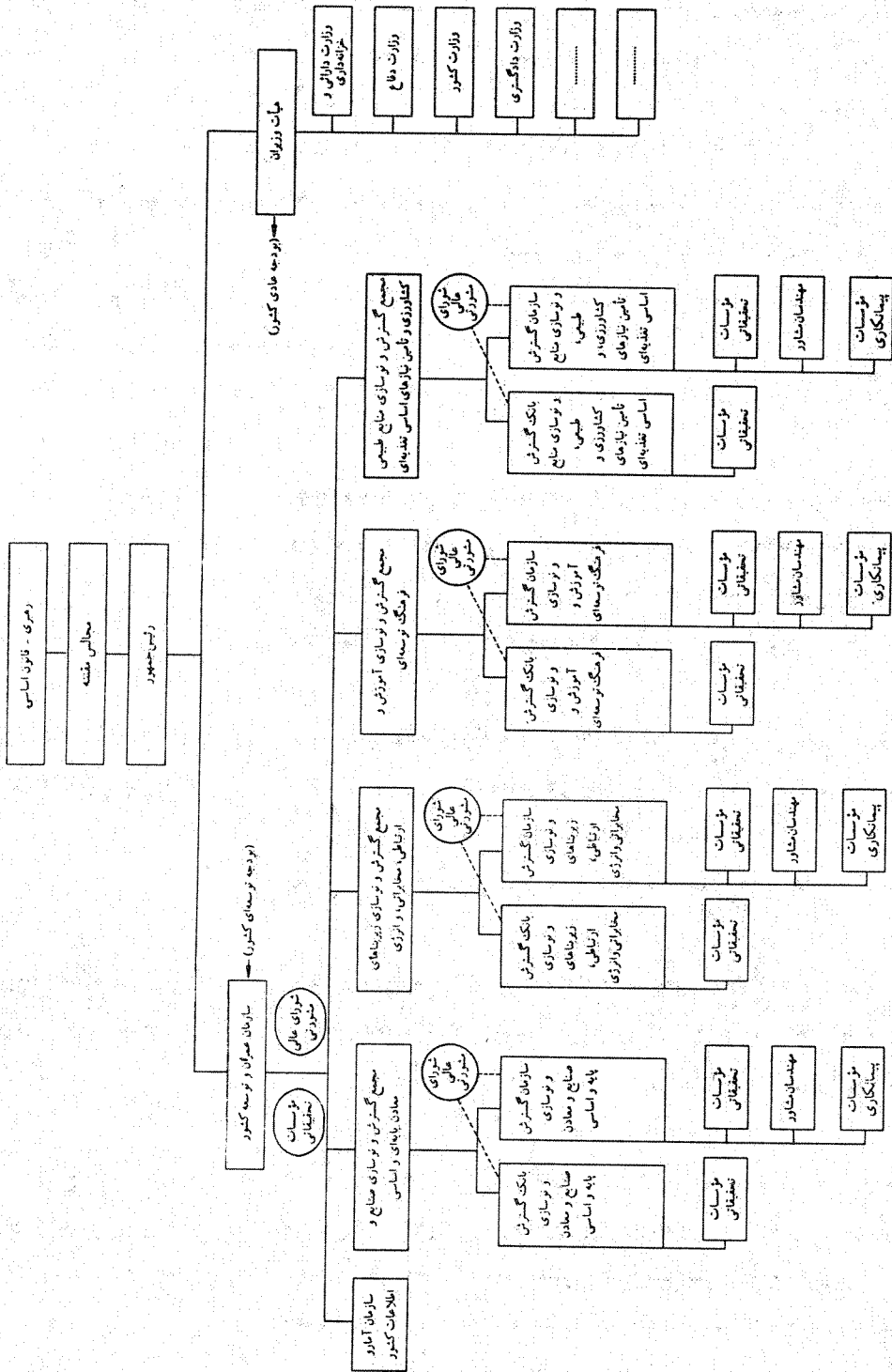
هدایت سازمان و بانک ذی ربط در زمینه پیش‌نویس برنامه بخش، بررسی، اصلاح و تصویب اولیه پیش‌نویس برنامه بخش و ارسال آن به سازمان توسعه و عمران کشور، هدایت کلی سازمان و بانک بخش در جهت اجرای برنامه مصوب، نظارت بر حسن اجرای برنامه بخش، تصویب اولیه گزارشهای نظارت و ارزشیابی اجرای برنامه بخش.

سازمان عمران و توسعه کشور:

سازمان توسعه منابع طبیعی، کشاورزی و تأمین نیازهای اساسی تغذیه‌ای:

بانک توسعه منابع طبیعی، کشاورزی و تأمین نیازهای اساسی تغذیه‌ای:

مجمع توسعه منابع طبیعی، کشاورزی و تأمین نیازهای اساسی تغذیه‌ای:



نمودار ۱۳- شمای تشکیلاتی پیشنهادی سازماندهی برنامه‌ریزی و امور اجرایی توسعه‌ای کشور

باشد. این فرض باعث می‌شود که امکان مقایسه تخصیص ارزی در نظام پیشنهادی و نظام فعلی نیز فراهم گردد. کل منابع ارزی مصوب کتاب برنامه معادل ۱۲۰/۷ میلیارد دلار برای یک دوره ۵ ساله است. همه این ارز در اختیار دولت نیست و بخشی از آن از صادرات کالاهای غیر نفتی بدست می‌آید (۱۷/۸ میلیارد دلار در برنامه ۵ ساله). فرض می‌کنیم که صادرات غیر نفتی کلاً توسط بخش غیردولتی انجام شود، بنابراین ارزی که در اختیار دولت است براساس مصوبات برنامه، معادل $102/9 = 120/7 - 17/8$ میلیارد دلار خواهد بود. این مقدار ارز از دو منبع اساسی که عبارتند از صادرات مواد خام (نفت و گاز، سایر معادن) و یا استقراض از خارج تأمین می‌گردد که براساس بحث‌های قبلی این مقدمه باید کلاً به مصارف توسعه‌ای کشور تخصیص یابد. اولین مشکلی که در این تخصیص بروز می‌کند این است که ظاهراً بخش عمده‌ای از صنایع کشور که جزو صنایع اساسی و پایه و لذا توسعه‌ای نیستند نخواهند توانست ارز لازم را برای فعالیت‌های خود دریافت کنند پس مجبور به تعطیل و ورشکستگی می‌شوند و باعث ایجاد بحران وسیع در اقتصاد خواهند گردید. ولی در عمل چنین اتفاقی نمی‌افتد و نتیجه‌گیری مزبور ناشی از عدم دقت در مفهوم تخصیص ارز به امور توسعه‌ای است. مسأله این است که تخصیص ارز مورد بحث به امور توسعه‌ای به معنی مصرف کردن همان ارز در فعالیت توسعه‌ای مورد بحث نیست. ارز به صورت دارایی در اختیار بخش‌های توسعه‌ای قرار می‌گیرد، ولی بخش‌های توسعه‌ای

بخش توسعه‌ای کشور انتقال یابند و در این نقل و انتقال بازنگری وظایف فعلی این وزارتخانه‌ها به منظور انتقال وظایف عادی آنان به هیأت وزیران و وزارتخانه ذی‌ربط نیز صورت خواهد گرفت. از طرف دیگر وزارتخانه‌های باقیمانده نیز به دقت بررسی می‌شوند تا بخشی از وظایف توسعه‌ای که در حیطه فعلی مسؤولیتهای آنهاست از آنان منتزع و به سازمان یا بانک ذی‌ربط در بخش توسعه‌ای مربوطه منتقل گردد.

بخش قابل توجهی از این تغییرات باید الزاماً در همان ابتدای کار صورت گیرد، ولی طبیعی است که تکمیل این فرایند می‌تواند در یک دوره چند ساله تحت عنوان دوره «تجهیز و آمادگی» صورت گیرد. همچنین مشخص است که در صورت مقبولیت کلیت این طرح از طرف سیاستگذاران اصلی کشور لازم خواهد بود پیش از آغاز کار، مطالعات تفصیلی لازم نیز انجام شود.

نمونه‌ای عملی از تخصیص توسعه‌ای منابع ارزی و ریالی کشور

اکنون به عنوان نمونه‌ای از چگونگی تخصیص منابع توسعه‌ای کشور در نظام پیشنهادی و نمایش گوشه‌ای از نحوه عملی کارکرد نظام جدید، در زمینه تخصیص منابع ارزی در نظام مورد بحث و براساس استراتژیهای توسعه‌ای که پیش از این مطرح شد، به اختصار سخن می‌گوییم. در این بحث فرض می‌کنیم کل منابع ارزی که در اختیار جامعه است برای یک دوره پنج ساله دقیقاً معادل کل درآمد ارزی مصوب کتاب برنامه توسعه ۷۲-۱۳۶۸ کشور

باشند، قرار خواهد گرفت. پس از این اقدام اساسی، سازماندهی توسعه‌ای کشور براساس ضرورت‌های برنامه توسعه، بخشی از ارزش خود را مستقیماً مصرف خواهد کرد و بخش دیگر را به ریال تبدیل می‌کند و وجوه ریالی بدست آمده را برای امور عمرانی مصرف خواهد کرد.

۲- قسمت عمده و اساسی پیچیدگی‌های نظام فعلی تخصیص ارزش، از جمله نظام چند نرخ ارزش کلاً و به یکباره حذف خواهد شد، زیرا قیمت فروش ارزش از طرف بانکهای توسعه‌ای به بازار غیر توسعه‌ای و قیمت تخصیص ارزش به امور توسعه‌ای دقیقاً قیمت تعیین شده توسط عرضه و تقاضای بازار غیر توسعه‌ای کشور است، بنابراین نیازی به هیچگونه کنترل و تشریفات اداری نخواهد داشت.

۳- در درون سازمانهای توسعه‌ای کشور یک مکانیسم بسیار قوی کنترلی درونی برای جلوگیری از مصرف بی‌رویه ارزشی بوجود خواهد آمد زیرا مصرف هر دلار از ارزش تخصیص یافته به یک سازمان توسعه‌ای در امور اجرایی بخش به صورت خود به خود و اجباری معادل ریالی همین دلار (فرضاً ۱۵۰۰ ریال) را از بودجه ریالی این سازمان کسر خواهد کرد. بنابراین سازمان توسعه‌ای مورد بحث الزاماً و به علت کارکرد مکانیسم خود به خودی مزبور به طرف انجام محاسبات دقیق در زمینه برقراری تعادل بین بودجه ارزشی و ریالی خود و اعمال خط‌مشی‌های منطقی بدست آمده خواهد بود.

۴- وظایف فعلی سازمان برنامه ریزی کشور از نظر حوزه‌های وظایف محدود خواهد شد

مصارف ارزی خود را براساس امکانات جذب سالم ارزش و براساس برنامه‌های قابل عمل اجرایی تعیین می‌کنند. بررسی این نکته نشان خواهد داد که بخشهای توسعه‌ای کشور مقادیر قابل توجهی ارزش غیر قابل جذب در فعالیتهای عقلایی بخش خود را پس از تخصیص اولیه ارزش به آنان، در اختیار خواهند داشت. مقادیر ارزش مازاد مورد بحث از طریق بانکهای توسعه‌ای هر بخش به قیمت بازار در اختیار متقاضیان قرار خواهد گرفت و منابع مالی حاصله تأمین کننده بودجه‌های ریالی توسعه‌ای همان بخش خواهد بود. از این طریق صنایع غیراساسی و پایه کشور خواهند توانست ارزش لازم خود را براساس محاسبات صحیح اقتصادی از بانکهای توسعه‌ای با قیمت بازار خریداری کنند. به عبارت دیگر، تخصیص ارزش توسعه‌ای کشور در دو مرحله صورت خواهد گرفت:

مرحله اول: تخصیص ارزش به امور توسعه‌ای و انتقال مقادیر ارزش تخصیص یافته به هر بخش به بانک توسعه‌ای همان بخش

مرحله دوم: تخصیص قسمتی از ارزش بانکهای توسعه‌ای براساس برنامه توسعه بخش به امور اجرایی برنامه و فروش باقی مانده ارزش به متقاضیان غیر توسعه‌ای کشور به قیمت بازار. این نحوه تخصیص ارزش در مقایسه با نظام فعلی تخصیص ارزش دارای مزایای فراوانی است. هشت مزیت عمده آن عبارتند از:

۱- ارزش حاصل از فروش ثروت ملی مستقیماً و تماماً در اختیار عوامل توسعه‌ای یعنی عواملی که گسترش‌دهنده ظرفیت ایجاد ثروت ملی

در بودجه عادی کشور نیز دلیلی بر دخالت‌های مستقیم دولت در این نوع فعالیتها وجود نخواهد داشت و عملاً این سیستم باعث خواهد شد دست بخش غیردولتی در انجام امور تولیدی جامعه بسیار باز باشد. بدین صورت زمینه لازم برای مشارکت هرچه بیشتر و فعال‌تر بخش غیردولتی در زمینه‌های تولیدی جامعه بدون لطمه زدن به فعالیت‌های توسعه‌ای فراهم خواهد آمد.

۷- با توجه به اینکه نظام پیشنهادی متضمن تغییرات اساسی (و در عین حال غیر انقلابی) در تشکیلات اداری - مالی است، خواهد توانست برای نزدیک کردن مفاهیم سنتی فعلی و تفکر دوباره در فرهنگ اداری کشور و تجدیدنظر در این مفاهیم زمینه فکری لازم را بوجود آورد.

۸- در این نظام، صنایع غیر اساسی و پایه‌ای کشور در بازار برای خرید ارز مورد نیاز به رقابت مجبور خواهند بود. این امر در کوتاه‌مدت باعث ایجاد برخی مشکلات در کارکرد واحدهای تولیدی ذی‌ربط خواهد گردید. ولی همه مطالعات اقتصادی و تجارب عملی مؤید این نکته است که در زمانی نه چندان طولانی (بویژه در بطن فعالیت‌های منسجم توسعه‌ای کشور که جزو همین مجموعه است) نه تنها این مشکلات برطرف خواهد گردید، بلکه این واحدها سالم سازی می‌شوند و شکوفایی و رونق فراوانی خواهند یافت.

اکنون فرض کنیم که می‌خواهیم ۱۰۲/۹ میلیارد دلار مورد بحث در صفحات قبلی را براساس اصول فوق به امور توسعه‌ای تخصیص دهیم، اما قبل از عملی کردن این تخصیص باید

واین سازمان جز در سطح مشورتی و ایجاد هماهنگی نقشی در تهیه و تدوین برنامه و بودجه‌های عادی کشور نخواهد داشت (این فعالیت‌ها عمدتاً در وزارت دارایی و خزانه داری متمرکز خواهد شد). از این رو این سازمان خواهد توانست نیروهای موجود و گسترش یابنده خود را برانجام امور محدودتر متمرکز کند. بدیهی است که این امر به ارتقای کیفیت انجام وظایف سازمان منجر می‌شود، بنابراین وظایف باقیمانده در سازمان از نظر عمقی گسترش خواهد یافت.

۵- قوانین تشکیلاتی، استخدامی و مالی ناظر بر فعالیت‌های دو دسته امور عادی و توسعه‌ای ماهیتاً متفاوتند. اکنون با نظام پیشنهادی جدید با سادگی و سهولت بیشتری خواهیم توانست به تجدید نظرهای قانونی، استخدامی و سازمانی مورد نظر پردازیم. این مسأله از پیچیدگی قوانین و مقررات موجود در هر دو حوزه از امور عادی و امور توسعه‌ای کشور خواهد کاست و این امر به افزایش کارایی اجرایی هر دو دسته از امور خواهد انجامید.

۶- همانگونه که از طرح پیشنهادی مشخص است امور توسعه‌ای کشور اساساً هیچگونه دخالت مستقیمی در فعالیت‌های غیر توسعه‌ای نخواهد داشت، به همین علت بخش عمده‌ای از فعالیت‌های تولیدی عادی کشور از سیستم‌های کنترلی و نظارتی سازمان عمران و توسعه کشور خارج خواهد شد (سازمان عمران و توسعه کشور در حقیقت زمینه ساز سودآور شدن فعالیت‌های تولیدی غیر توسعه‌ای خواهد بود). از طرف دیگر

یک نکته دیگر را نیز مطرح کنیم:

در شرایط فعلی بخش دفاع و خدمات اساسی کشور (خدمات دیپلماتیک، ...) و داروهای اساسی نیازمند ارز می‌باشند. ارز مورد نیاز این بخشها از جمله ضرورت‌های حیاتی جامعه است، ولی در مقوله امور توسعه‌ای کشور جای نمی‌گیرد. در عین حال، بودجه‌های عادی ریالی کشور در وضع فعلی به علت سوابق چندین دهه گذشته نمی‌تواند ارز مورد نیاز این بخشها را به قیمت بازار تأمین کند (فراموش نکنیم که پس از انجام تعدیلات پیشنهادی این گزارش منابع ریالی تأمین بودجه عادی کشور اساساً و عمدتاً متکی بر مالیات‌های دریافتی دولت است. در عین حال در بودجه عادی بر اساس اصول منطقی بودجه‌بندی اقتصادی نمی‌توان با استفاده از کسر بودجه به تأمین مخارج پرداخت. بنابراین مشخص است که نیازهای ارزی مورد بحث در بودجه عادی به نرخهای بازار آزاد در شرایط فعلی و با تکیه بر منابع مالیاتی قابل تأمین نیست). این مورد تنها زمینه‌ای است که در «دوران گذر» از ساختار ناسالم بودجه‌ای فعلی به ساختار سالم بودجه‌ای پیشنهادی در صورت عدم توجه می‌تواند بحران‌زا باشد. براین اساس لازم است که ارز مورد بحث این بخش استثنائاً در دوران گذر از محل ارز توسعه‌ای و به شکلی غیر معمول انجام شود. به عبارت دیگر در دوران گذر مورد بحث، لازم است که در ابتدا ارز مورد نیاز این بخشها نیز از کل ارز در اختیار دولت کسر شود و در اختیار بودجه عادی قرار گیرد و ارز باقیمانده به امور توسعه‌ای تحت ضوابط پیش گفته

تخصیص یابد (لازم به یادآوری است که ارز مربوط به کالاهای اساسی تغذیه‌ای در امور توسعه‌ای و در ارتباط مستقیم با تولیدات بخش کشاورزی ملحوظ خواهد گردید). ارز مورد نیاز بخشهای فوق (بخشهای عادی بودجه) بر اساس کتاب برنامه به شرح جدول شماره پنج می‌باشد.

پس از کسر مقدار فوق از ۱۰۲/۹ میلیارد دلار ارز مورد بحث قبلی ارز قابل تخصیص در مرحله اول به امور توسعه‌ای معادل $102/9 - 15/72 = 87/18$ میلیارد دلار برای یک دوره ۵ ساله خواهد بود. اکنون می‌توان این مقدار ارز را بر اساس اولویتهای قابل محاسبه بین چهار امور توسعه‌ای مطرح شده در نمودار تشکیلات پیشنهادی در این مقدمه تقسیم کرد و در اختیار بانکهای توسعه‌ای ذی‌ربط قرار داد. این اولویتهای کدامند؟ تعیین اولویتهای مورد بحث نیازمند محاسبات نسبتاً طولانی است، اما به نظر نگارنده این محاسبات نشان خواهد داد که در وضعیت فعلی اقتصاد کشور و به طور نسبی باید ارز بیشتری در اختیار سازمان گسترش و نوسازی آموزش و فرهنگ توسعه‌ای قرار گیرد و احتمالاً سازمان گسترش و نوسازی زیر بناهای ارتباطی، مخابراتی و انرژی در اولویت دوم، سازمان گسترش و نوسازی منابع طبیعی، کشاورزی و تأمین نیازهای اساسی تغذیه‌ای در اولویت سوم و سازمان گسترش و نوسازی صنایع و معادن پایه‌ای و اساسی در اولویت چهارم خواهند بود. ولی چون بخش کشاورزی، منابع طبیعی و تغذیه شامل واردات کالاهای تغذیه‌ای، منابع آب و کشاورزی است

مقدار ارز	نرخ
۹/۴۹ میلیارد دلار	- امور دفاعی، انتظامی، امنیتی و اطلاعاتی
۲/۱۴	- بهداشت و درمان
۰/۱۰	- تأمین اجتماعی
۰/۳۵	- روابط خارجی
۰/۷۴	- اصلاحات و ارتباطات جمعی
۰/۳۰	- هواشناسی
۰/۳۰	- حفاظت محیط زیست
۰/۴۰	- بازاری
۰/۹۰	- حساب سرمایه
۱/۰۰	- در اختیار رئیس جمهور
۱۵/۷۲	جمع

جدول شماره ۵- ارز مورد نیاز بودجه عادی کشور برای یکدوره ۵ ساله بر اساس مصوبات کتاب برنامه

و تعیین بودجه‌های ارزی و ریالی خود می‌باشند. تأکید می‌کنیم که تنها بودجه ریالی دیگری که می‌تواند در اختیار سازمانهای توسعه‌ای کشور قرار بگیرد، باز پرداخت سرمایه گذارهای قبلی دولت در شرکتهای دولتی است. به نظر نمی‌رسد که این منبع در کوتاه مدت قابل توجه باشد بنابراین طبیعی است که سازمانهای توسعه‌ای مجبور به تأمین عمده نیاز ریالی خود از محل فروش بخشی از ارز تخصیص یافته به بخش می‌باشند. از این رو مشخص است که برنامه‌ریزی و محاسبات لازم انجام می‌گیرد و بودجه تعادلی ارزی - ریالی این امور تهیه خواهد شد. فرض کنید که در این محاسبات وضعیت مندرج در جدول شماره ۷

عملاً در مراحل اولیه برنامه توسعه، ارز بیشتری دریافت خواهد کرد. با توجه به این نکات و این مسأله که بخش توسعه‌ای زیربنایها مشتمل بر منابع آب نیست برای سهولت کار و با توجه به عملکرد گذشته، فرض می‌کنیم که جدول مرحله اول تخصیص کل ارز کشور به شرح جدول شماره ۶ باشد.

بدین ترتیب هر یک از سازمانهای توسعه‌ای کشور براساس برآوردهای فوق مقادیر ارزی تعیین شده را در مرحله اول در اختیار خواهند گرفت. اکنون این سازمانها براساس محاسبات مربوط به ظرفیت جذب سالم ارز و نیاز بخش به بودجه ریالی مجبور به انجام برنامه‌ریزی‌های لازم

شرح	مقدار ارز (میلیارد دلار)
بودجه عادی	۱۵/۷۲
بودجه توسعه‌ای:	
آموزش و فرهنگ توسعه‌ای	۱۸/۰۰۰
زیربناها	۱۹/۰۰۰
کشاورزی منابع طبیعی و تغذیه	۳۵/۱۸۰
صنایع اساسی و پایه	۱۵/۰۰۰
جمع	۸۷/۱۸۰
ارز حاصل از صادرات غیر نفتی (فروش آزاد به متقاضیان)	۱۷/۸۰
جمع کل	۱۲۰/۷۰

جدول شماره ۶- تخصیص ارز کشور طی یک دوره پنج ساله (مرحله اول)

شرح	ارز تخصیص یافته به مصرف در بخش	ارز قابل فروش در بازار	جمع
امور توسعه و نوسازی منابع طبیعی و کشاورزی و تأمین نیازهای اصلی تغذیه‌ای	۳۰	۵/۱۸	۳۵/۱۸
امور گسترش و نوسازی آموزش و فرهنگ توسعه‌ای	۵/۰	۱۳/۰۰	۱۸
امور گسترش و نوسازی زیربناها	۱۴/۰	۵/۰۰	۶۹
امور گسترش و نوسازی صنایع و معادن پایه	۱۰/۰	۵/۰۰	۱۵
جمع	۵۹/۰۰	۲۸/۱۸	۸۷/۱۸

جدول شماره ۷- تخصیص ارز به مصرف و فروش در امور توسعه‌ای بر اساس روش پیشنهادی (میلیارد ریال)

میلیارد دلار کاهش یافته است و معادل همین رقم به ارز مصرفی امور توسعه‌ای افزوده شده است. این مسأله همانگونه که قبلاً نیز بیان شد می‌تواند در بازارهای غیر حساس در کوتاه‌مدت پاره‌ای از مشکلات غیراساسی بوجود آورد که پس از گذشت مدت زمان کوتاهی این مشکلات نیز در صورت اجرای کامل مجموعه پیشنهادی برطرف می‌شود. اکنون باید به این نکته پرداخت که تصویر بودجه ریالی به چه شکلی خواهد بود و چه تفاوتی با تصویر ارائه شده در کتاب برنامه خواهد داشت. برای روشن شدن این مسأله فرض

مشخص شود و به تصویب سازمان توسعه و عمران کشور برسد.

اکنون می‌توان جدول نهایی مصرف ارز کشور را به شرح جدول شماره ۸ تنظیم کرد. این جدول نمایانگر تغییرات قابل توجه در تخصیص منابع ارزی کشور برای مصرف در بخشهای توسعه‌ای کشور می‌باشد. در عین حال این جدول نشان می‌دهد که تنها در زمینه ارز سایر بخشها که عموماً بازرگانی کالاهای غیراساسی و صنایع غیرپایه و غیراساسی است ارز تخصیص یافته معادل $56/08 - 45/48 = 10/60$

شرح	روش پیشنهادی	کتاب برنامه
بودجه عادی به شرح مندرج در صفحات قبل بودجه توسعه‌ای:	۱۵/۷۲	۱۵/۷۲
آموزش و فرهنگ توسعه‌ای	(۵/۰۰)	(۱/۲۰)
زیربنها	(۱۴/۵۰)	(۱۳/۳۰)
کشاورزی منابع طبیعی و تغذیه	(۳۰/۰۰)	(۲۶/۰۰)
صنایع اساسی و پایه	(۱۰/۰۰)	(۷/۹)
جمع	۵۹/۰۰	۴۸/۴
ارز سایر بخشها: صنایع غیرپایه و اساسی و بازرگانی و خدمات غیراساسی	۴۵/۴۸	۵۶/۰۸
جمع کل	۱۲۰/۲۰	۱۲۰/۲۰

جدول شماره ۸- مصرف ارز کشور بر اساس روش پیشنهادی و کتاب برنامه (میلیارد ریال)

ریالی فوق، ۵۵ میلیارد دلار ارزش نیز برای مصرف در اختیار دارد. در حالی که در روش کتاب برنامه کل بودجه ریالی و ارزی بودجه امور توسعه معادل ۱۳۵۹۵ میلیارد ریال مندرج در جدول شماره ۹ می باشد. بدین ترتیب برای مقایسه دقیق تر باید معادل ریالی ۵۵ میلیارد دلار ارزی مورد بحث (با نرخ کتاب برنامه یعنی ۷۰ ریال هر دلار) به بودجه ریالی یاد شده افزوده شود. بدین ترتیب بودجه واقعی امور توسعه معادل مقدار

می کنیم که در برنامه اول امور توسعه ای کشور هیچ گونه درآمد ریالی جدای از فروش ارز مورد اشاره در جدول در اختیار نداشته باشد. ولی ارزش مزبور را به قیمت بازار بفروشد (حدود ۱۰۰۰ ریال در مقابل هر دلار با توجه به محدود شدن ارزش بازار آزاد و قیمت تعادلی آن). در این صورت وضعیت کنی بودجه ریالی امور توسعه ای در روش پیشنهادی و در مقایسه با کتاب برنامه به شرح جدول شماره ۹ خواهد بود.

شرح	بودجه در روش پیشنهادی	بودجه در کتاب برنامه
کشاورزی منابع طبیعی و تغذیه	۵۱۸۰	۲۹۴۵
آموزش و فرهنگ توسعه ای	۱۳۰۰۰	۷۹۳۷
زیربنای توسعه ای	۵۰۰۰	۱۷۰۰
صنایع و معادن اساسی و پایه	۵۰۰۰	۱۰۱۳
جمع	۲۸۱۸۰	۱۳۵۹۵

جدول شماره ۹- بودجه ریالی امور توسعه ای کشور بر اساس روش پیشنهادی و در مقایسه با تصویر ارائه شده در کتاب برنامه (میلیارد ریال)

$$۱۸۴۳۵ = (۵۵ \times ۷۰) + ۱۴۵۸۵ \text{ میلیارد ریال (۱۳۶ درصد) افزایش می یابد.}$$

در کنار بودجه فوق، اکنون باید به تصویر بدست آمده از بودجه عادی کشور پرداخت. در این زمینه باید دقت کرد که منابع بودجه عادی بر اساس مسائل مطرح شده قبلی، معادل درآمدهای مالیاتی و

جدول شماره ۹ نشان می دهد که بودجه ریالی امور توسعه ای کشور بدون توسل به کسر بودجه و یا روشهای نامطلوب، در روش پیشنهادی معادل ۱۴۵۸۵ میلیارد ریال (۱۰۷ درصد) افزایش می یابد. ضمناً یاد آوری می شود که در روش پیشنهادی، امور توسعه ای کشور علاوه بر بودجه

جدول شماره ۱۰ نشان می‌دهد که در شرایط جدید پیشنهادی، بودجه عادی کشور نیز بدون محدود کردن مخارج پیش بینی شده در کتاب برنامه، با زهم دارای مازاد می‌گردد. مازاد مزبور می‌تواند به افزایش مخارج بودجه عادی تخصیص یابد و یا به مصرف باز پرداخت بخشی از بدهی دولت به سیستم بانکی برسد.

سایر درآمدها خواهد بود. بدین معنی که درآمد نفت دیگر به عنوان منبعی برای بودجه عادی کشور منظور نخواهد شد. در عین حال در بخش مصارف بودجه عادی، کلیه مخارج جاری و سرمایه گذاری ثابت امور مختلف به استثنای امور توسعه‌ای در بودجه عادی باقی خواهد ماند. با توجه به این وضعیت و براساس کتاب برنامه جدول منابع و مصارف (بودجه) در امور بودجه عادی در طی برنامه به شرح جدول شماره ۱۰ خواهد بود:

کتاب برنامه			روش پیشنهادی			شرح
کل	سرمایه گذاری ثابت	جاری	کل	عمرانی	جاری	
۳۴۲۵	-	۳۴۲۵	-	-	-	مخارج: امور دفاعی
۴۸۳۰	۸۶۸	۳۹۶۲	-	-	-	امور اجتماعی
۲۷۹۱	۵۲۰	۲۲۷۱	-	-	-	امور عمومی
۴۷۶	۲۰	۴۵۶	-	-	-	امور اقتصادی
۴۰۴۸	۱۳۰۰	۲۷۴۸	-	-	-	سایر
۱۵۵۷۰	۲۷۰۸	۱۲۸۶۲	-	-	-	جمع
۱۰۷۰۷	-	-	۱۰۷۰۷	-	-	درآمدها: مالیات
۷۴۶۷	-	-	۷۴۶۷	-	-	سایر
۱۸۱۷۴			۱۸۱۷۴	-	-	جمع

جدول شماره ۱۰- بودجه ریالی کشور بر اساس روش پیشنهادی و در مقایسه با تصویر ارائه شده در کتاب برنامه (میلیارد ریال)

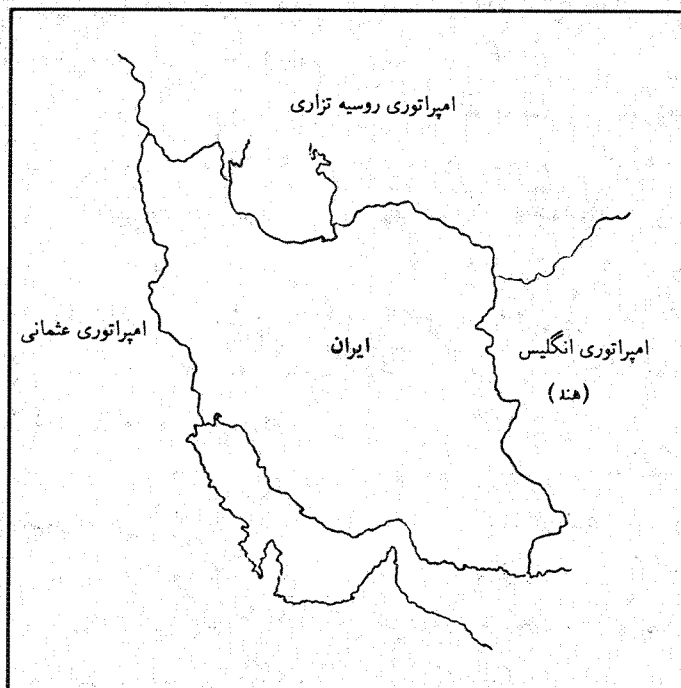
به نظر می‌رسد که محاسبات یادشده که در حقیقت به‌عنوان آزمون روش پیشنهادی بر اساس پیش‌بینی‌های کتاب برنامه می‌باشد، از هر نظر تأییدکننده روش پیشنهادی است، بنابراین بعید است که از این نظر با مشکل عدم پذیرش مواجه باشد. سؤالی که مطرح می‌گردد این است که در اینصورت چگونه است که جامعه وارد در این نوع از سازماندهی نشده است؟ پاسخ را باید در یکی از دو حوزه زیر یا در تلفیقی از آن جستجو کرد:

- ۱- طرح پیشنهادی فوق قبلاً در دسترس نبوده به همین علت امکان عملی بررسی، اصلاح، پذیرش یا رد آن نبوده است.
- ۲- مسائل فرهنگی - سیاسی جامعه پذیرش چنین طرحی را با مشکل مواجه می‌سازد. در صورت وجود مشکل اول، می‌توان تصور نمود که با ارائه این طرح این مشکل برطرف می‌شود و حداقل مبنایی برای بررسی، اصلاح، پذیرش و یا رد پیشنهاد فوق فراهم آمده است. اما در زمینه مشکل دوم، بحث عمیق‌تر و جدی‌تر لازم است. در این زمینه باید به بررسی این نکته پرداخت که اساساً تدوین استراتژی توسعه در کشور ایران تحت تأثیر چه عامل یا عواملی است. به عبارت دیگر باید روشن ساخت که استراتژی‌های توسعه ایران توسط چه عناصر و عواملی شکل می‌گیرد و چگونه می‌توان به بهبود کیفی این استراتژی‌ها دست یافت. نکات زیر می‌تواند روشنگر مسائل مهمی در این زمینه باشد.

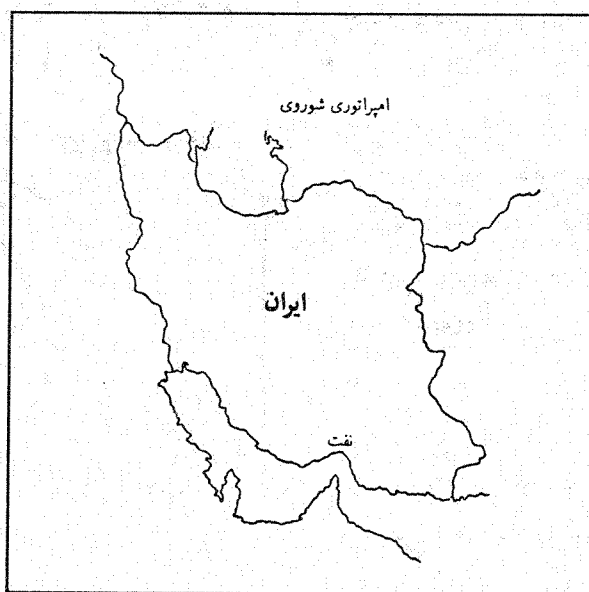
۶- عوامل مؤثر بر تدوین استراتژی توسعه کشور کشور ایران، همانگونه که در بخشهای نخستین این مقدمه بیان شد، از همان ابتدای تحولات مدرن بشری، به علت موقعیت خاص جغرافیایی، اقلیمی و فرهنگی خود و همسایگانش از وضعیتی استراتژیک برخوردار بوده و هست. این نکته باعث شده که در همه سالهای دو قرن گذشته، همیشه خارجیان یکی از عوامل اساسی در طراحی استراتژی تحول جامعه باشند. به همین دلیل به نظر می‌رسد که استراتژی تحول اقتصادی - اجتماعی کشور در تمامی مقاطع زمانی طی دوران مدرن بشری در اثر ارتباطات پیچیده و متقابل عوامل خارجی و داخلی شکل گرفته باشد.

از نظر استراتژیک بودن موقعیت کشور و مورد توجه ویژه بودن این سرزمین باید دقت داشت که جامعه ما از همان ابتدای تاریخ مدرن بشری به علت وضعیت خاص جغرافیایی مورد توجه قدرتهای بزرگ جهانی قرار گرفت. نمودار شماره ۱۴ این وضعیت را ترسیم می‌کند.

هر چند در قرن بیستم، همه عوامل مندرج در این نمودار متحول شد، یعنی جامعه هند از نظر سیاسی مستقل گردید و امپراتوری‌های تزاری و عثمانی درهم ریخت، ولی پایه گذاری امپراتوری شوروی و کشف و بهره‌برداری از نفت در این قرن باعث شد که دوباره ایران در وضعیتی استراتژیک قرار گیرد و از سوی بلوک‌های اصلی قدرت جهانی مورد توجه خاص باشد، نمودار شماره ۱۵ این وضعیت را ترسیم می‌کند.



نمودار ۱۴- جغرافیای سیاسی ایران در اواخر قرن هجدهم و قرن نوزدهم



نمودار ۱۵- جغرافیای سیاسی در سالهای ۱۹۲۰-۱۹۱۰

استقرار نظم نوین جهانی خواهد گردید (نمودار شماره ۱۶).

لذا به نظر می‌رسد که موقعیت ایران حداقل برای چند دهه آینده نیز همچنان استراتژیک باقی خواهد ماند و عوامل خارجی در پی‌گیری منافع حیاتی خویش خواهند کوشید تا بر تدوین و طراحی و به‌کارگیری استراتژی توسعه کشور مؤثر باشند (نمودار شماره ۱۷).

علاوه بر عامل خارجی، همانگونه که قبلاً نیز اشاره شد، طبیعی است که عوامل داخلی نیز بر تدوین استراتژی تحولات توسعه‌ای کشور شدیداً مؤثرند. به نظر می‌رسد که در این زمینه وضعیت فرهنگی - اجتماعی جامعه ما طی دو قرن اخیر نقش و عامل تعیین‌کننده‌ای بر عهده داشته است. در تفصیل این فرضیه می‌توان به نکات زیر اشاره کرد: وضعیت چندین قرن پیش از تحولات مدرن جهانی، یعنی قرون ۱۸-۸ میلادی ایران، علی‌رغم همه تغییرات ایجاد شده طی این دوران، اساساً تحت تأثیر دو منشأ و سرچشمه فرهنگی شکل گرفته و بر این اساس نیروهای اجتماعی در جهت تحول جامعه نقش خود را ایفا نموده‌اند. این دو منشأ و سرچشمه فرهنگی عبارتند از:

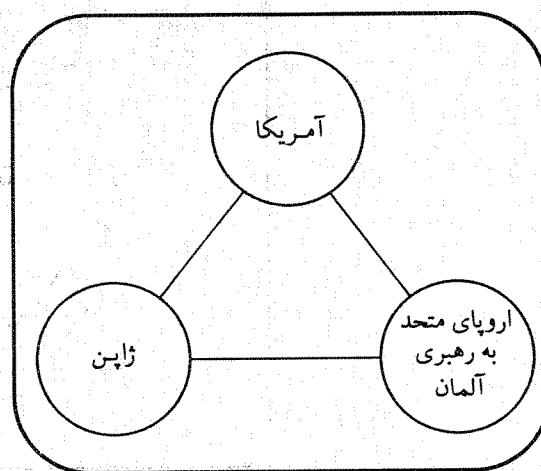
اسلام - منشأ و سرچشمه فرهنگی ناشی از اسلام به عبارت دیگر سازماندهی و نظام کلی سیاسی - اقتصادی جامعه ایران قبل از اسلام براساس فرهنگ جوامع سنتی (جوامع بسته) و طبقه‌بندی انسانها براساس زادگاه خانوادگی (نجبا

دهه‌های آخر قرن بیستم شاهد پدیده مهم درهم‌ریختگی امپراتوری شوروی است، ولی حوادث دیگر دوباره باعث گردید تا باز هم موقعیت استراتژیک ایران پابرجا بماند. این عوامل را می‌توان عمدتاً در حوزه‌های زیر ملاحظه کرد:

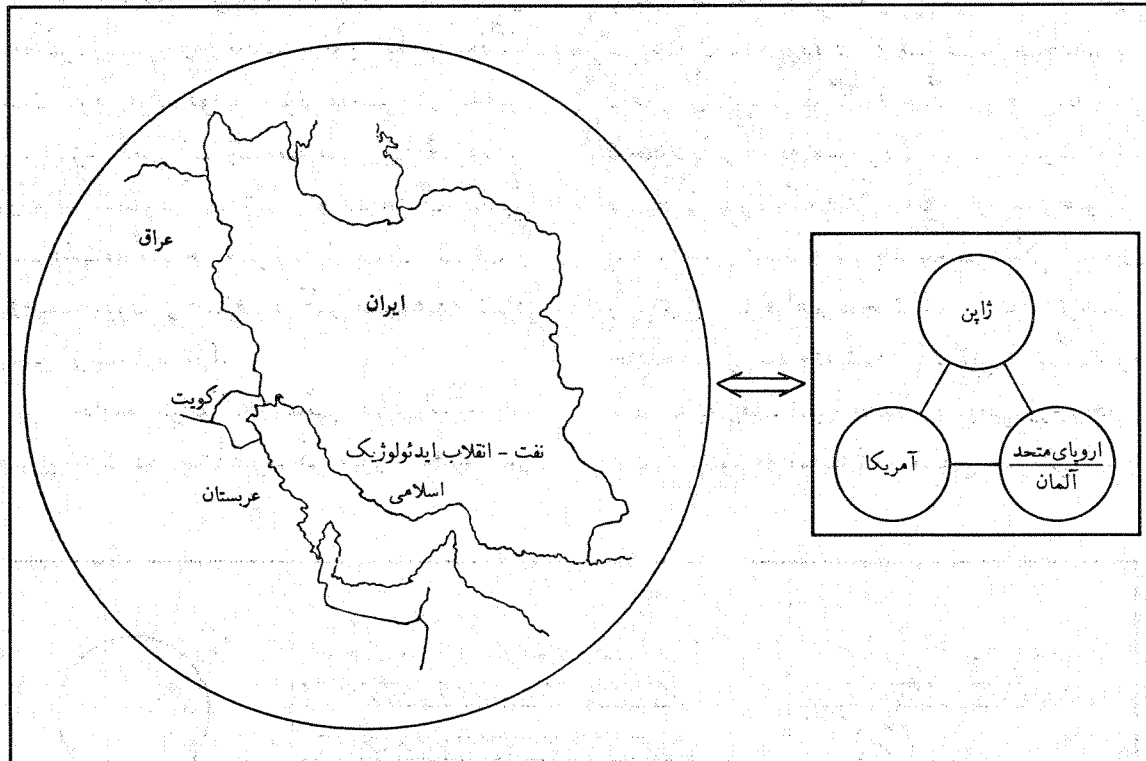
- اهمیت روزافزون حوزه‌های نفتی خلیج فارس و کشورهای مسلمان در صادرات نفت خام به دنیای صنعتی و تأمین بخش عمده‌ای از انرژی جهان مزبور و پیش‌بینی تداوم این روند حداقل برای بیست سال آینده.

- وقوع انقلاب اسلامی در ایران و تبدیل این انقلاب به نیروی پرقدرت ایدئولوژیک در تحولات سایر کشورهای مسلمان که در عین حال بخش عظیم مهم‌ترین منبع انرژی حیاتی جهان صنعتی را در اختیار دارند.

- تغییرات در سطوح و رتبه‌بندی علمی - فنی جوامع صنعتی که احتمالاً باعث رقابت‌های وسیع بین سه گوشه مثلث قدرت جهانی برای



نمودار ۱۶- سه گوشه مثلث قدرت در نظم جهانی



نمودار ۱۷ - جغرافیای سیاسی ایران در دهه آخر قرن بیستم

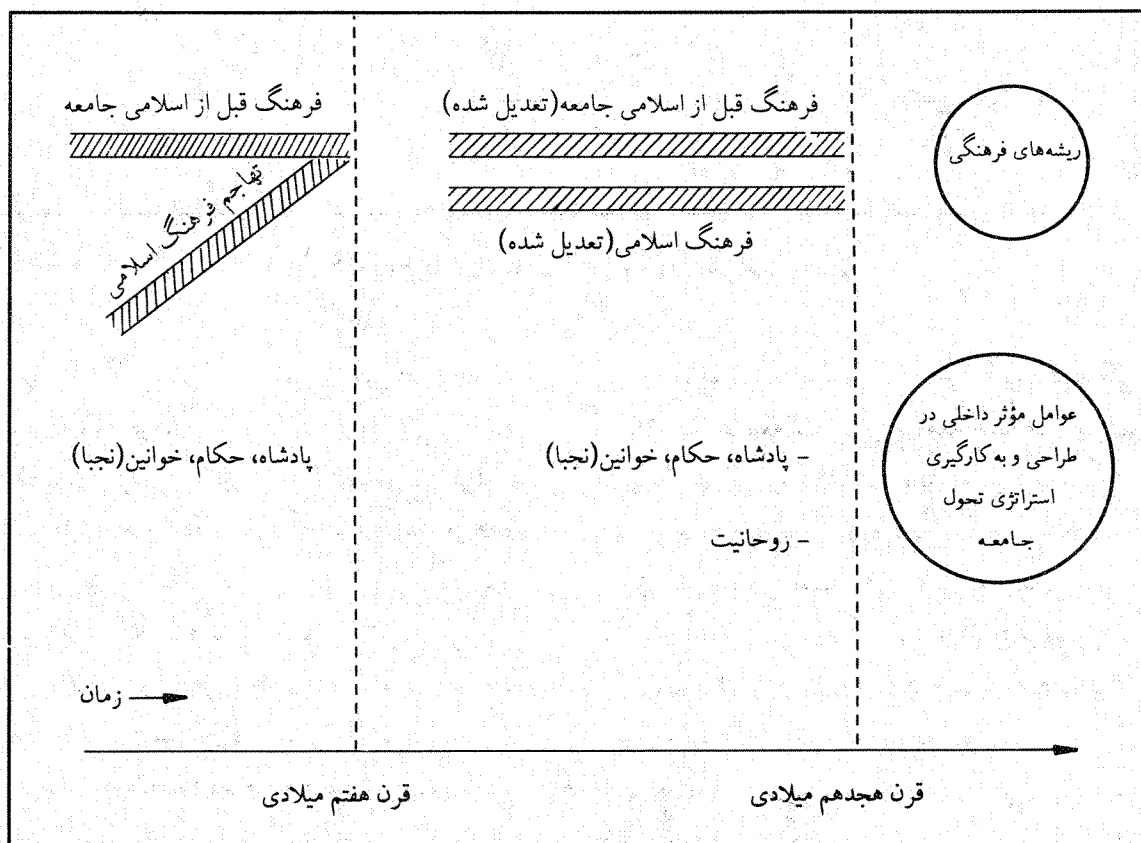
کشور مؤید این فرضیه باشد که در برخورد فرهنگی اسلام با جامعه پیش از جامعه اسلامی ایران، هیچیک از این دو فرهنگ موفق به نابودی دیگری نشد و عملاً جامعه با دو فرهنگ که هر یک در حوزه‌های خاص استیلا می‌یافت به زندگی ادامه داده است. این دو فرهنگ طی قرن‌ها همزیستی، بر یکدیگر آثاری گذاردند و هر دو عناصری «خارجی» را در خود پذیرفتند. فرهنگ پیش از اسلام ایران، عمدتاً در میان حکام و سلاطین (اشراف) و فرهنگ اسلامی عمدتاً در میان مردم

- عامه) شکل گرفته است. در چنین جامعه‌ای اساس افکار فرهنگی، اجتماعی و سیاسی بر بنیان طبقه‌بندی مردم به نجبا و عامه استوار می‌گردد و جامعه‌ای خاص شکل می‌گیرد. اما پس از فتح سیاسی ایران توسط اسلام برخورد فرهنگی بین تمدن مورد بحث و تمدن اسلامی شروع می‌شود. نظام اسلامی در اساس و بنیان با طبقه‌بندی مردم به «نجبا - عامه» سازگار نیست، پس باید در صورت موفقیت، به جامعه‌ای کاملاً متفاوت از جامعه قبلی تبدیل شود. اما به نظر می‌رسد که مطالعه تاریخ

چهارچوب امکانات علمی - فنی و طبیعی خود سروسامان داده بود، در اواخر قرن هیجدهم با برخوردی تازه از نظرگاه فرهنگی روبه‌رو شد. این برخورد با توجه به استراتژیک بودن موقعیت ایران در جهان مدرن، که قبلاً به آن اشاره شد، صورت پذیرفت و منشأ و سرچشمه فرهنگی تازه‌ای را برای جامعه فراهم ساخت که به عنوان فرهنگ جامعه صنعتی شناخته شده است. این فرهنگ سوم با توجه به زمان نسبتاً محدود تاریخی ورود خود، احتمالاً هنوز به نمایندگان خالص خویش دست

که «عامه» بودند و می‌توانستند در فرهنگ اسلامی پناه گیرند بیشتر رواج یافت. با توجه به این دیدگاه است که می‌توان عوامل مؤثر داخلی در تدوین استراتژی تحولات جامعه طی این قرون را در لباس نمایندگان این دو فرهنگ یعنی پادشاه، حکام، خوانین از یک طرف و روحانیون از طرف دیگر مشاهده کرد (نمودار شماره ۱۸).

جامعه ایران که زندگی خود را براساس ضروریات دو منشأ فرهنگی مورد بحث و در



نیافته است.^{۲۶}

کشور عمدتاً در اثر همین برخوردها بدست آمده است (نمودار شماره ۱۹).

لذا به نظر می‌رسد که با وقوع انقلاب اسلامی، علاوه بر حذف نمایندگان فرهنگ ماقبل اسلامی از حکومت کشور، پدیده‌های مهم فرهنگی دیگری در صحنه جامعه بروز نموده که احتمالاً آثار این پدیده‌ها بر آینده اقتصاد و اجتماع ایران از آثار اولیه انقلاب به مراتب مهم‌تر و

اما به نظر می‌رسد که این فرهنگ «حامیان مشروط» فراوانی در میان اقشار مختلف جامعه و بویژه در میان اقشار علما و دانشمندان (متخصصان) کشور یافته باشد. بر این اساس شاید بتوان گفت که «رنسانس» و بازسازی فرهنگی کشور طی یک دو قرن اخیر دوباره شروع شده و احتمالاً تبوتاب‌های سیاسی فراوان یک‌صد ساله اخیر

<p>فرهنگ قبل از اسلام</p>	<p>فرهنگ قبل از اسلام (تعدیل شده)</p> <p>فرهنگ اسلامی (تعدیل شده)</p>		<p>فرهنگ اسلامی</p> <p>فرهنگ صنعتی</p> <p>ریشه‌های فرهنگی</p>
<p>- پادشاه - حکام - خوانین (نجبا)</p> <p>زمان</p>	<p>- پادشاه - حکام - خوانین (نجبا)</p> <p>- روحانیت</p>	<p>- پادشاه... (نجبا)</p> <p>- روحانیت - روشنفکران، متخصصان، ...</p>	<p>- روحانیت - روشنفکران، متخصصان، ...</p> <p>عوامل فرهنگی</p>
<p>قرن هفتم میلادی</p>	<p>قرن هجدهم میلادی</p>	<p>(زمان حاضر) اواخر قرن بیستم</p>	

نمودار ۱۹- ریشه‌ها و عوامل فرهنگی مؤثر بر تدوین استراتژی توسعه کشور از گذشته تا کنون

۲۶- برای برخوردی دیگر با مسأله سه فرهنگ در جامعه ما مراجعه کنید به: عبدالکریم سروش، سه فرهنگ: مقاله‌ای در صفحات ۵۹-۵۰ از: مجله آینه اندیشه،

ضمن پالایش و ناب‌سازی این فرهنگ
 - تفوق و پیروزی نهایی فرهنگ صنعتی
 غرب ضمن پالایش و ناب‌سازی این فرهنگ
 - فقدان نهایی پیروزی یکی از دو فرهنگ
 و ایجاد نوعی اختلاط و همزیستی تازه بین دو
 فرهنگ مورد بحث (نمودار شماره ۲۰).

تحلیل‌ها و فرضیه‌های یاد شده نشان
 می‌دهد که عوامل داخلی مؤثر بر تدوین
 استراتژیهای توسعه کشور در یکی دو دهه آینده
 اساساً عواملی خواهند بود که در بسترهای فرهنگی
 مورد اشاره شکل می‌گیرند. بنابراین، نکته اساسی به
 این مسأله باز می‌گردد که نتیجه برخوردهای

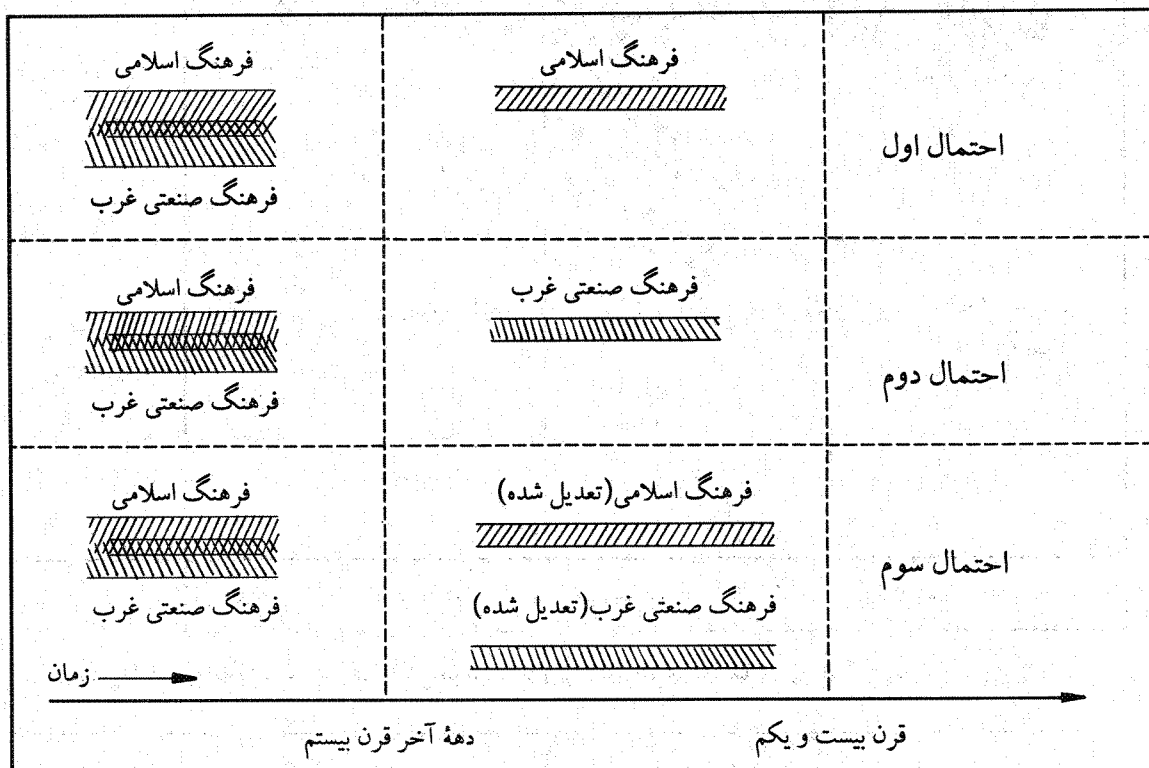
اساسی تر خواهد بود. این پدیده‌ها را باید در
 زمینه‌های زیر جستجو کرد:

- بازسازی اساسی در فرهنگ اسلامی
 جامعه

- بازسازی اساسی در نحوه برخورد جامعه
 ما با فرهنگ صنعتی

به عبارت دیگر جامعه ما همراه با انقلاب
 اسلامی وارد مرحله برخورد شدید بین موازین
 فرهنگ اسلامی با میانی فرهنگ صنعتی غرب
 شده است. نتایج این برخورد می‌تواند به یکی از سه
 حالت زیر بینجامد:

- تفوق و پیروزی نهایی فرهنگ اسلامی



نمودار ۲۰- احتمالات مختلف در تحولات فرهنگی ایران در سالهای آینده

فرهنگی مورد اشاره به کجا خواهد انجامید؟ مطالعه دقیق قانون اساسی کشور در مقایسه آن با مباحث توسعه اقتصادی (مطرح شده در قسمتهای قبلی این نوشته) نشان می‌دهد که از نظر اقتصادی، تفاوت محسوس و مهمی بین نگرشهای اسلامی مندرج در قانون اساسی با نگرشهای ارائه شده توسط مباحث توسعه اقتصادی از نظر ضرورت توسعه برای جامعه وجود ندارد. اختلاف اساسی بیشتر معطوف به نکته‌ای است که عمدتاً و به غلط تحت عنوان «هدف» توسعه اقتصادی مطرح می‌شود. به عبارت دیگر بحث بر سر این نکته است که در قانون اساسی «اقتصاد وسیله است و نه هدف»، در حالی که تصور می‌شود در فرهنگ صنعتی غرب، «اقتصاد» مبدل به «هدف» شده است. این نحوه برداشت از «اقتصاد» در فرهنگ صنعتی غرب عمدتاً از برخوردها و عملکردهای نظام سرمایه‌داری محض که در قرن نوزدهم بر جوامع صنعتی حاکم بود، سرچشمه می‌گیرد، در حالی که جوامع صنعتی نیز طی سالهای قرن بیستم تعدیلات فراوانی در این برخورد فرهنگی خود داشته‌اند و احتمالاً در آینده نیز گامهای بزرگتری در این راه خواهند داشت.

با اینهمه تا آنجا که به بحث این نوشته مربوط است، باید تأکید کرد که به هر حال «ضرورت توسعه اقتصادی» ایران نقطه مشترک و اساسی هر دو فرهنگ مورد بحث در جامعه ما می‌باشد. پس به نظر می‌رسد که اگر این نکته مورد توجه مسؤولان سیاسی و اقشار با نفوذ جامعه قرار گیرد و به عنوان «منفعت مشترک و حیاتی ایران»

تلقی گردد می‌توان به برخوردهای بسیار سازنده‌تر عوامل داخلی مؤثر بر تدوین استراتژی توسعه اقتصادی کشور امید داشت. ایجاد چنین تفاهمی، بویژه هنگامی که به نظر می‌رسد عوامل خارجی مؤثر بر استراتژی تحول جامعه ما خواستار ضعف نسبی جوامع مسلمان نفت‌خیز در جهت ایجاد ثبات در عرضه نفت می‌باشند، برای ایران از اهمیتی حیاتی برخوردار است.

در جهت روشن‌تر شدن این بحث می‌توان دو وضعیت تصوری زیر را برای آینده نزدیک کشور بررسی و مطالعه کرد:

- وضعیت اول: فقدان تفاهم فرهنگی لازم بین عناصر و عوامل داخلی مؤثر بر تدوین استراتژی توسعه کشور

- وضعیت دوم: تفاهم فرهنگی بین عناصر و عوامل داخلی مؤثر بر تدوین استراتژی توسعه کشور

در هر دو وضعیت، فرض بر این است که عوامل خارجی در جهت تضمین منافع جامعه صنعتی و بویژه تأمین ثبات عرضه نفت از کشورهای حوزه خلیج فارس فعالیت خواهند نمود. وضعیت اول می‌تواند عملاً به درگیریهای

قابل توجه در سطح جامعه منجر گردد و باعث شود که بخش قابل توجهی از ظرفیت تولیدی بالقوه کشور از دست برود. این امر با توجه به رشد قابل توجه جمعیت و مشکلات اساسی تغذیه، مسکن، کار به تشدید برخوردهای اجتماعی منجر می‌شود و عملاً می‌تواند جهان غرب را به سوی استراتژی تهدید وحدت سیاسی کشور و ایجاد جوامع

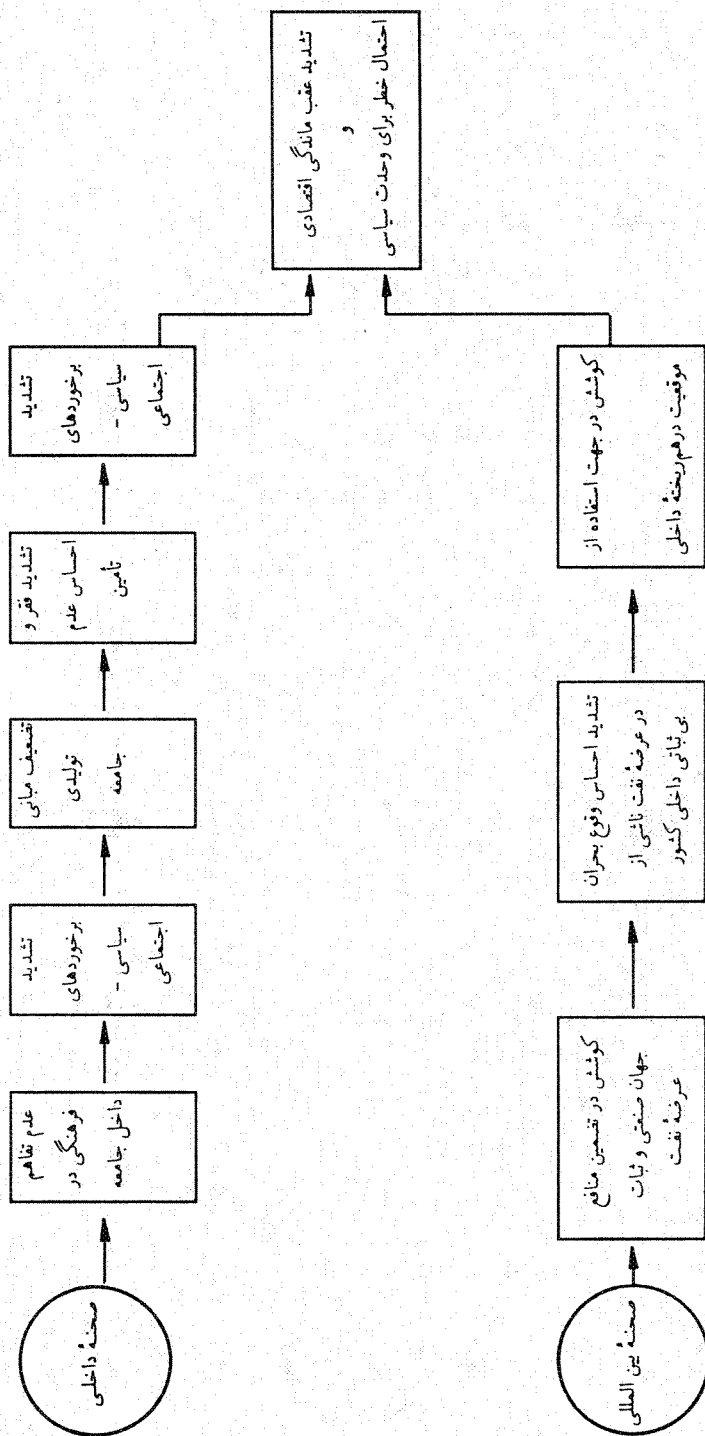
ترسیم کرد.

۷- ضرورت اساسی تفاهم فرهنگی و فعالیت در این جهت در جامعه فعلی کشور

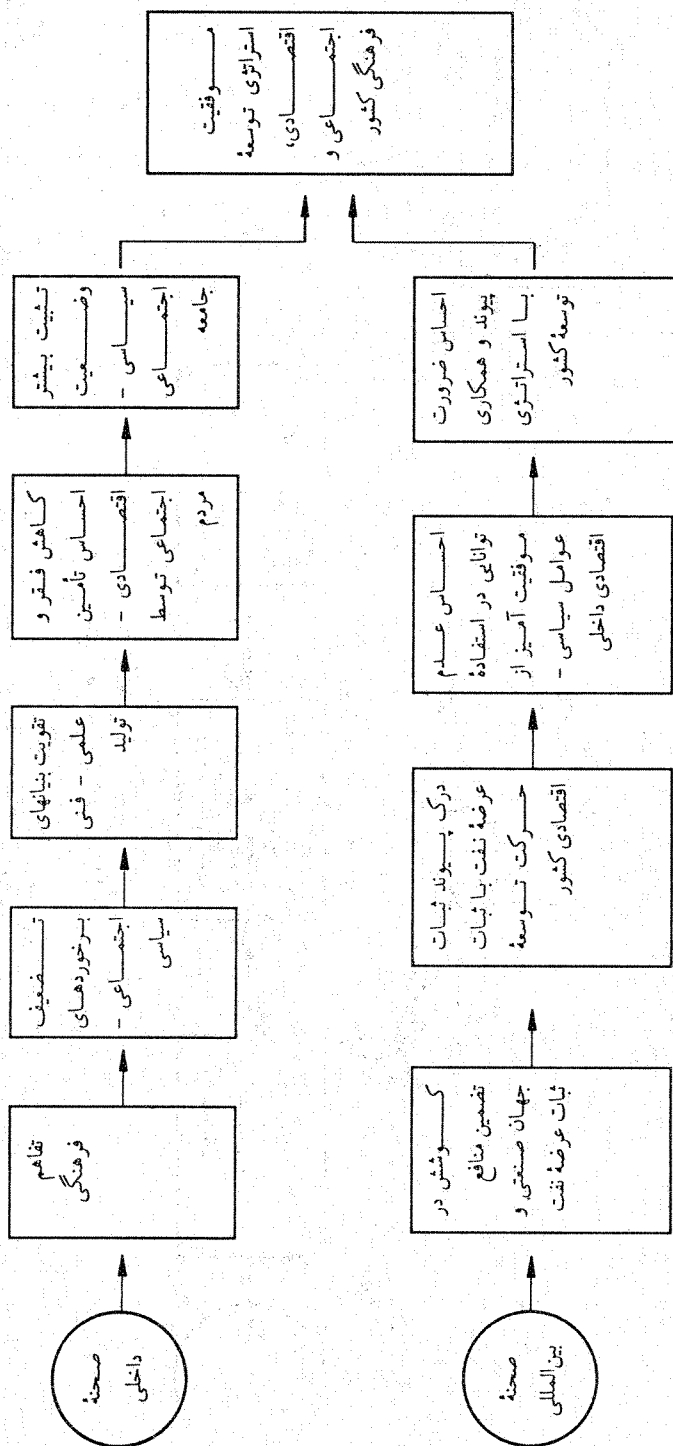
با توجه به نکات یاد شده به نظر می‌رسد که اولین و اساسی‌ترین نیاز حیاتی جامعه و مردم ما در مقطع کنونی، فراهم آمدن تفاهم فرهنگی بر سر «ضرورت توسعه اقتصادی» و طبقه‌بندی این ضرورت به عنوان «منفعت اصلی حیاتی مشترک همه مردم جامعه» و پذیرش آن توسط تمامی اقشار سیاسی - اجتماعی کشور است. تحقق این امر بیش از هر چیز با توجه به اختیارات و امکانات مسؤولان سیاسی کشور، در گرو برخوردهای سازنده کادر رهبری جامعه است. با اینهمه به نظر می‌رسد که باید همه اقشار دلسوز جامعه و بویژه متخصصان و سایر شخصیت‌های با نفوذ که طالب آینده‌ای روشن برای این کشور و این نظام می‌باشند، با «همت و اراده‌ای» ناشی از «روحیه‌ای امیدوار» و با تلاشی شبانه‌روزی بکوشند تا وحدت مورد بحث بیش از پیش فراهم آید و امور اجرایی کشور پیوسته بر تفکر و اندیشه علمی استوار شود. این بحث مختصر را با کلماتی که چند سال پیش در نوشته‌ای دیگر مطرح نموده‌ام به پایان می‌رسانم: «لازم است در ابتدا نگاهی گذرا بر تاریخ تحولات اقتصادی کشور طی چند دهه گذشته داشته باشیم و دریابیم که اقتصاد ما، تحولات معاصر خود را از چه وضعیتی آغاز نموده، در چه سمتی حرکت داده و به کجا رسیده است. این نگاه تاریخی گذرا بیشتر از این نظر لازم است که در شرایط پیچیده فعلی و در

کوچک‌تر تحت عناوین مختلف سوق دهد. بریدگیهای فرهنگی ایجاد شده در این راستا به تحقق این استراتژی کمک می‌کند و ممکن است عملاً وحدت سیاسی کشور به مخاطره بیفتد. این وضعیت در نمودار شماره ۲۱ خلاصه گردیده است.

وضعیت دوم می‌تواند به نتیجه‌ای کاملاً متفاوت بینجامد. بدین معنی که عوامل مؤثر بر تدوین استراتژی توسعه کشور با تفاهم بر «ضرورت توسعه اقتصادی» برای کشور و تلقی آن به عنوان «منفعت مشترک جامعه» با وجود پاره‌ای اختلافات در سایر زمینه‌ها، با جدیت به دنبال متحد شدن بر سر چگونگی حصول توسعه خواهند بود. در این راستا، با تدوین و اجرای استراتژی مورد بحث، جامعه در جهت تقویت مبانی علمی - فنی تولید گام‌های استواری برخوردار خواهد داشت، بریدگیهای سیاسی - اجتماعی جامعه به حداقل کاهش خواهد یافت و زمینه‌های درگیری بین اقشار مردم به حداقل خواهد رسید. بازدهی اقتصادی به کارگیری این استراتژی، امید به آینده را در میان مردم گسترش خواهد داد. در کنار این امر، با توجه به نیاز جامعه به نفت در دهه‌های سازندگی و توسعه کشور، جامعه در سیاست خارجی خود در پی ایجاد روابط سازنده و معقول با جهان صنعتی برخوردار خواهد آمد. جهان صنعتی نیز با از دست دادن امکانات استفاده از درگیریهای داخلی کشور و برای تضمین منافع حیاتی خود به پذیرش و همکاری با استراتژی توسعه کشور متمایل خواهد شد. این وضعیت را می‌توان در نمودار شماره ۲۲



نمودار ۲۱- فقدان تفاهم فرهنگی در جامعه و تهدید وحدت سیاسی کشور



نمودار ۲۲- تفاهم فرهنگی در جامعه و موفقیّت در تدوین و اجرای استراتژی توسعه مناسب

واقعیت نه بدین تاریکی است و آینده نیز نه بدان روشنی، به عبارت دیگر انسان درمی یابد که نه او و نه جامعه‌اش در محور و مرکز هستی نبوده و نیست، مصائب و مشکلات وضع موجود، جهان او را به آخر نمی‌رساند و امیدها و آرزوهای موجود نیز به سهولتی که به نظر می‌رسد سازنده بهشت موعود جاودانی در سرزمین خاکی ما انسانها نیست. نهایتاً باید خاکی شد و به واقعیات بازگشت»^{۲۷}. و دربارهٔ جامعه ایران در جهت ایجاد استقلال و خوداتکایی، در جهت فراهم آوردن تأمین زندگی برای اقشار مختلف مردم و در جهت تقویت و گسترش امید به آینده‌ای روشن برای تمامی مردم، به نظر می‌رسد که بهتر است پس از قرن‌ها سیاسی بودن جامعه، بکشیم تا با ایجاد تفاهم، کشور را برای چند دهه آینده جامعه‌ای علمی نماییم. بدیهی است که این وظیفه بر دوش آنان است که می‌دانند و می‌توانند.

وضعیتی که همچون راه گم‌کردگان در صحنه اقتصادی به هر سو می‌تازیم و کمتر آنچه را که می‌خواهیم می‌یابیم، بتوانیم لحظاتی اندیشه حال را به فراموشی بسپاریم و با دنبال کردن مسیر تاریخی که پیموده‌ایم دوباره در دنیای واقعی خود قرار گرفته و مسائل را با روشنی بیشتری ببینیم. یادآوری این نکته خالی از فایده نیست که پی‌گیری سیر تحول تاریخی وقایع، بویژه در دو زمان و حالت می‌تواند بسیار مؤثر باشد. اول زمانی که جامعه یا اقشاری از آن دچار رکود و خمودی گشته باشند و این رخوت و سستی تداوم یابد و مستقیم یا غیرمستقیم به ناامیدی کشیده شود. دوم آنگاه که جامعه یا اقشاری از آن دچار خیالپروری و توهم گردند و سوار بر بال رویاهای شیرین و تخیلات دلنشین در فضای بیکران آسمانها و به دور از واقعیت زمینی انسان در پرواز باشند. در این دو حالت مروری بر آنچه گذشته است کمک می‌کند تا انسان دریابد که

۲۷- حسین عظیمی، مسائل و مشکلات ساختاری اقتصاد ایران، کتاب کیهان سال ۱۳۶۵، منتشره در ۱۳۶۷